

عدالت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه تخصصی، حقوقی و فرهنگی - سال بیستم / شماره مسلسل ۱۸۷ / سنبله ۱۳۹۷

نشانی: وزارت عدلیه، ریاست نشریات و ارتباط عامه، دفتر مجله عدالت، سرک (۱۵) وزیر محمد اکبر خان (شیرپور) کابل

صاحب امتیاز

وزارت عدلیه د. ج. ا. ۱

مدیر مسوول

حلیم سروش

(۰۷۷۱۲۰۱۹۷۸)

ویراستار

عبدالقیوم قیومی

دیزاین جلد

صحابه سیرت و

مرتضی کمال و کیلیان

امور تایپ و صفحه آرایی

صحابه سیرت

هیأت تحریر:

♦ الحاج سید محمد هاشمی،

♦ قانونپوه محمد اشرف رسولی،

♦ قانونوال عبدالقدیر قیومی،

♦ پوهاند نصرالله ستانکزی،

♦ قانونپال فهیمه واحدی،

♦ دکتور مفتی محمدولی حنیف،

♦ قانونمل محمد رحیم دقیق،

♦ دکتور غلام حضرت برهانی،

♦ حلیم سروش،

Website: www.moj.gov.af

E-mail: adalat@moj.gov.af

قیمت این شماره: (۶۳،۳۶) افغانی

چاپ: مطبعه بهیر

یادآوری به نویسندگان

- (۱) مقاله در محیط ورد تایپ یا با خط کاملاً خوانا نوشته شود.
- (۲) مقاله ارسالی کمتر از ۱۰ صفحه و بیشتر از ۲۵ صفحه تایپ شده A4 نباشد.
- (۳) اصل مقاله همراه با فایل تایپ شده آن، در صورت امکان، برای درج در مجله فرستاده شود نه کپی آن.
- (۴) مقاله باید دارای چکیده، واژگان کلیدی و نتیجه‌گیری نهایی باشد. چکیده باید به گونه‌ای نوشته شود که محتوای مقاله را به اختصار بیان کند.
- (۵) چکیده فارسی یا پشتوی مقاله (حداکثر ۱۵۰ کلمه) و واژگان کلیدی بین سه تا هفت واژه در اول مقاله آورده شود.
- (۶) توضیحات و ارجاع به منابع در پایان مقاله به قرار ذیل آورده شود:
 - a. کتاب: نام و نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان، نام کتاب، نام مترجم، نوبت چاپ، محل نشر، نام ناشر، تاریخ انتشار و شماره صفحه.
 - b. مقاله: نام و نام خانوادگی نویسنده، «عنوان مقاله در داخل گیومه»، نام نشریه، دوره/ سال، تاریخ انتشار، شماره جلد و شماره صفحه.
 - c. سایت اینترنتی: نام و نام خانوادگی نویسنده، (تاریخ دریافت مطلب (از سایت)، «عنوان مطلب در داخل گیومه»، نام سایت اینترنتی و بالاخره آدرس کامل سند در سایت مزبور.
 - d. هرگاه به منبعی اشاره شود که قبلاً معرفی شده و تفاوتی حتا در صفحه مورد استفاده نداشته باشد، کلمه «همان» (یا در انگلیسی Ibid) آورده شود.
 - e. در صورتی که صفحه مورد استفاده تفاوت داشته باشد؛ کلمه «پیشین» (در انگلیسی op.cet) و صفحه مورد استفاده آورده شود.
- (۷) معادل لاتین نام‌های خارجی و اصطلاحات مورد استفاده در نوشته در پایین صفحه آورده شود.
- (۸) هرگاه مقاله ارسالی ترجمه باشد، نام نویسنده و منبع مورد نظر ضروری است.
- (۹) نویسنده باید نام کامل، عنوان یا رتبه علمی‌اش را، همراه با نشانی دسترسی به وی، مثل شماره تلفن و یا آدرس ایمیل و غیره را با مقاله بفرستد.
- (۱۰) مجله در ویرایش مقاله آزاد است.
- (۱۱) مطالب ارسالی پس فرستاده نمی‌شود.
- (۱۲) مقاله ارسالی نباید قبلاً در مجله یا سایت اینترنتی دیگری نشر شده باشد.

فهرست

مقاله‌ها

- ۴ ➡ تعلیق مجازات در حقوق افغانستان* محمد علی امینی
- ۳۴ ➡ ضمانت اجرای جزایی حقوق مالکیت فکری* رمزیه علیزاده
- ۵۷ ➡ حقوق و وجایب اتباع خارجی در نظام حقوقی افغانستان* محمد اخلاقی
- ۹۲ ➡ بررسی تطبیقی حکم بیمه در فقه و حقوق افغانستان* محمد ولی حنیف
- ۱۲۶ ➡ شناخت کلی قواعد حقوق کمپیوتر* امین الله وزیری
- ۱۵۴ ➡ مروری مختصر بر نظام اقتصادی در اسلام* فریدون یوسفی

گزارش‌ها

- ➡ تأکید وزیر عدلیه به ایجاد همکاری‌های منطقوی به منظور مبارزه با جرایم فراملی در ششمین
- ۱۸۳ ➡ اجلاس وزرای عدلیه کشورهای عضوی سازمان همکاری‌های شانگهای
- ➡ ارائه نتایج نشست دو روزه مباحثات منطقوی میان کشورهای هم‌سرحد به منظور مبارزه با قاچاق
- ۱۸۵ ➡ انسان

تعليق مجازات در حقوق افغانستان

محمد علي اميني

چکیده

از اوصاف مهم مجازات، فوري بودن و قطعيت اجراي آن است که پس از طی مراحل قانونی، باید اجرا گردد؛ ولی امروزه به منظور اصل فردی کردن مجازات، قانونگذاران کشورها تلاش می نمایند در برخی موارد از فوریت اجرای مجازات چشم پوشیده، به جای آن تعلیق مجازات را پیش بینی نمایند.

تعلیق مجازات، معمولاً در مرحله اجرای مجازات تجلی می یابد و تعلیق مجازات جانشین تنفیذ آن می گردد، ولی قانونگذار افغانستان علاوه بر آن، تعلیق محاکمه را نیز مطرح نموده است و دستگاه عدلی و قضایی مجازات اند، در برخی موارد، محاکمه مجرم یا مجازات وی را تعلیق نمایند.

در این تحقیق، ضمن بررسی ماهیت نهاد تعلیق، به اقسام و شرایط اجرای آن در حقوق افغانستان و نیز آثار و پیامدهای حقوقی این نهاد، توجه گردیده و به این نتیجه رسیده است، که در صورت اجرای مناسب و صحیح این نهاد، در برخی موارد، هم هدف اصلاح و تربیت مجرم بدون محاکمه یا اجرای مجازات زودتر به دست می‌آید و زمینه جامعه‌پذیری وی بهتر فراهم می‌گردد و هم جامعه از تکرار جرم مجرم مصون و محفوظ.

واژگان کلیدی: تعلیق، تنفیذ، مجازات، مجرم، حقوق افغانستان.

مقدمه

طبق دیدگاه سنتی و مکاتب قدیمی جزایی، اصل «قطعی بودن اجرای مجازات» از اصول حاکم بر مجازات است؛ به این معنی که پس از رسیدگی به دعوی جزایی و طی مراحل قانونی، مجازات باید اجرا گردد، به‌طوری‌که مجرم احساس گریز نکند و هر نوع رسیدگی مجدد پس از پیمودن مراحل قانونی ممنوع است. به این ترتیب مجازاتی که به حکم قطعی محکمه صادر گردیده و قطعیت یافته است، دیگر تغییر و تبدیل نمی‌پذیرد و لازم‌الاجرا است.

البته باید نیز چنین باشد، زیرا مجازات موجب ارعاب و ترس شخص مجرم و افراد جامعه است و عامل بازدارنده مهمی برای ارتکاب جرم محسوب می‌گردد. این مهم در صورتی است که مجرم و سایر افراد جامعه بدانند که مجازات مقرر در قانون یا مورد حکم، حتماً و قطعاً اجرا می‌گردد؛ در غیر این صورت، صرفاً یک تهدید و عتاب قانونی نخواهد بود.

هم چنین بر اساس دیدگاه سنتی هر مضمونی باید مورد پیگرد قرار گیرد و هر متهمی باید محاکمه گردد، زیرا متوقف نمودن تعقیب یک مضمون یا معلق ساختن محاکمه یک متهم، جامعه را نسبت به اجرای عدالت توسط دستگاه عدلی و قضایی بی‌باور می‌سازد و زمینه را برای اخلال نظم و ارتکاب جرم فراهم.

اما با این هم، امروزه بر اساس دیدگاه‌های نوین مکاتب جزایی چون مکتب تحقیقی که اصولاً محاکمه یا اجرای مجازات بر برخی مجرمین را بی‌فایده می‌دانند و بر اساس مکتب دفاع اجتماعی به‌خصوص مکتب دفاع اجتماعی نوین به رهبری مارک آنسل، که در کنار پذیرش مجازات به‌عنوان آخرین راه‌حل، توجه به شخصیت مجرمین (اصل فردی نمودن مجازات) و به‌کارگیری کلیه وسایل برای شناخت این شخصیت جهت رسیدن به هدف اصلاح و تربیت مجرم و دفاع از جامعه، از اصول مسلم آن است، پذیرش یک سلسله اصول و ارزش‌هایی که زمینه دفاع از جامعه و جامعه‌پذیری مجرم را فراهم می‌نماید، مانند، اقدامات تأمینی و تربیتی، آزادی مشروط، و از آن جمله تعلیق، امر ضروری است و چه‌بسا در پاره‌ای موارد، کارایی آن به‌مراتب بیشتر از محاکمه و اجرای مجازات و یا اصرار بر ادامه دادن مجازات باشد.

با تأثیرپذیری از دیدگاه‌های نوین، کمتر کشوری شاید یافت گردد که نهادهای پیش‌گفته و سایر اصول و نهادهای دیگری را در قوانین جزایی نگنجانده باشند و زمینه را برای متناسب و متعادل ساختن دفاع از ارزش‌های جامعه و رعایت شأن انسانی مجرم، فراهم نکرده باشند.

قانون‌گذار افغانستان نیز با تأثیرپذیری از دیدگاه‌های نوین مکاتب جزایی، اقدام به پذیرش و تحول قواعد جزایی نموده و مبانی دیگری برای محاکمه یا اجرای مجازات ترسیم داشته است. پذیرش نهادهای اقدامات تأمینی، آزادی مشروط، تخفیف یا تشدید مجازات و تعلیق از ملزومات لاینفک این مبانی است و قانون‌گذار افغانستان نیز با پیشانی باز به پذیرش و استقبال آن‌ها رفته است، که در این تحقیق، نهاد تعلیق در قوانین این کشور موردبررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و پیشینه، ماهیت، انواع، شرایط و آثار حقوقی آن توضیح داده می‌شود.

گفتار اول: پیشینه تعلیق

از نظر تاریخی، تعلیق مجازات هر چند سیستم جدیدی است که وارد سیاست جنایی کشورها گردیده است اما ریشه‌های آن به قرن هجدهم میلادی برمی‌گردد و یادآور طرح «جایگزینی مجازات» از سوی اندیشمندان مکتب تحقیقی است که اجرای مجازات را نسبت به برخی مجرمان بی‌فایده می‌دانستند، هم‌چنان‌که نهاد تعلیق، با سیاست جنایی دفاع اجتماعی نوین نیز هم‌سوئی دارد، زیرا در این مکتب هر نوع جزم‌اندیشی در مورد اجرای مجازات مورد سرزنش قرار می‌گیرد و قانون‌گذار را به ایجاد برقراری تعادل میان حقوق جامعه و فرد، مکلف می‌گرداند.^۱

از نگاه قانون‌گذاری و جنبه‌ای عملی یافتن در قرن نوزدهم میلادی برانژه سناتور فرانسوی در خطابه‌ای که در سال ۱۸۹۰ در مجلس قانون‌گذاری فرانسه ایراد نمود، خطوط اساسی تعلیق مجازات را به‌عنوان یک نهاد حقوق کیفری، ترسیم نمود که منتهی به تصویب قانون تعلیق اجرای مجازات در سال ۱۸۹۱ گردید. برانژه در این خطابه تأکید نمود که برای اشخاصی که برای اولین بار مرتکب جرم شده‌اند، تهدید به مجازات بهتر از اجرای آن است، چراکه اجرای مجازات، آثار و پیامدهای ناگوار زیادی همچون بدآموزی و پیدایش حالت ضداجتماعی دارد.^۲

هرچند در طرح اولیه تعلیق، این نهاد صرفاً برای مجرمین ابتدایی پایه‌ریزی شده بود، اما قوانین بعدی کشورها که آن را پذیرفته‌اند، دایره آن را توسعه دادند و هرچند اختلاف‌های باهم دارند، اما تقریباً همه‌ی قوانین، تعلیق تنفیذ مجازات را نسبت به حبس پذیرفته‌اند.^۳

^۱ برای توضیح بیشتر مکتب دفاع اجتماعی رک: مارک آنسل، دفاع اجتماعی نوین، ترجمه محمد آشوری، چ چهارم، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۱، صص ۷۰-۱۹.

^۲ عباس زراعت، حقوق جزای عمومی، ج ۲، چ اول، تهران: ققنوس، ۱۳۸۹، ص ۲۲۶.

^۳ همان.

در افغانستان، نهاد تعلیق با تصویب قوانین جزایی، به قوانین افغانستان راه یافت، با تصویب قانون اجرائات جزایی جدید (۱۳۹۳) قلمرو آن توسعه یافته، علاوه بر تعلیق اجرای مجازات، تعلیق محاکمه نیز پیش‌بینی گردید، با اجرایی شدن کد جزا، احکام تعلیق اجرای مجازات از قانون اجرائات جزایی جدید (ماده ۲۰۵) نسخ گردیده و در کد جزا با شرح و تفصیل و تغییرات زیادی بیان گردید.

گفتار دوم: تعریف تعلیق

تعلیق در لغت به معنای آویختن، آویزان نمودن، نصب نمودن، ترک چیزی بدون لغو کامل، چیزی در ذیل کتاب یا نامه نوشتن و وابسته کردن، است.^۱ از دید حقوقی، در یک تعریف تعلیق: «عبارت است از متوقف ساختن مجازات کسی که به مجازات تعزیری محکوم گردیده است تا چنانچه در مدت معینی مرتکب جرم جدیدی نگردیده و از دستورات محکمه در مدت معین پیروی کرد، محکومیت کان لم یکن تلقی گردد».^۲

در تعریف دوم: «تعلیق عبارت از روش قانونی تعدیل مجازات است که به موجب آن، محکمه پس از انجام دادرسی و صدور حکم، با رعایت شرایط می‌تواند اجرای مجازاتی را که در حکم قید نموده است، برای مدت معینی باهدف اصلاح و تربیت مجرم به تأخیر اندازد».^۳

این تعریف‌ها جامع و کامل نبوده و بیانگر نوع خاص و شایع تعلیق‌اند که تعلیق اجرای مجازات باشد و معمولاً در قوانین کشورها پیش‌بینی می‌گردند و شامل دو نوع

^۱ فرهنگ لغات معین، عمید، و ویکی پدیا، ذیل واژه تعلیق.

^۲ پرویز محمد نژاد، مقاله «تعلیق مجازات در حقوق کیفری ایران»، فصلنامه اصلاح و تربیت، سال ۱۳۸۸، ش ۳۳ ص ۴۷.

^۳ محمد صالح ولیدی، «نقش تعدیل‌کننده تعلیق مراقبتی به‌عنوان کیفر جانشین زندان (قسمت اول)، فصلنامه دادرسی، ش ۲۴ ص ۹.

دیگر تعلیق که تعلیق تعقیب و تعلیق محاکمه باشد، نمی‌گردند.

در تعریف دیگری که سازمان ملل متحد از آن ارائه داده است، تعلیق، روشی است گزینشی، در برخورد با مجرمین که به نحو خاصی انتخاب می‌شوند و عبارت است از «معلق کردن مشروط مجازات مجرم در طول مدت زمانی که تحت نظارت یک شخص قرار می‌گیرد و به صورت فردی، ارشاد یا درمان می‌شود»^۱.

ولی این تعریف علاوه براین که تنها شامل تعلیق اجرای مجازات می‌گردد، ناظر به نوع خاصی از تعلیق اجرای مجازات بوده و صرفاً شامل آن نوع تعلیقی است که به «تعلیق مراقبتی» یاد می‌گردد و امروزه در برخی کشورهایی با امکانات بالا اجرا می‌گردد و داشتن نهاد نظارتی و سازمان و مأموران خاص از لازمه‌ی آن است.

به هر صورت تعلیق مجازات، یک اغماض موقتی از سوی محاکم است که جهت اصلاح و بازپروری اجتماعی بزهکار یا متهم یا مضمون برای مدت معین در ضمن گنجانیدن شرایطی مقرر می‌شود و قطعیت آن بستگی به وفاداری و اطاعت مجرم از اجرای شرایط و دستورات محکمه دارد.

بنابراین امکان تعلیق اجرای مجازات، رأفتی است که قانون‌گذار باهدف فردی سازی کیفر و اصلاح و بازپروری مجرم، به قاضی تفویض نموده است و قاضی می‌تواند اجرای مجازات یا صدور حکم آن را برای مدت مشخص به حالت تعلیق درآورد و در ورای آن هیچ حقی برای مجرم نهفته نیست.

با توجه به این تعریف می‌توان اوصاف تعلیق را این گونه برشمرد:

یک) تعلیق مجازات حقی برای مجرم محسوب نمی‌شود، بلکه وسیله و ابزاری است که برای ارفاق و کمک به محکمه واگذار شده است تا با اجرای آن، مجرم قابلیت بازگشت به زندگی اجتماعی را بدون تحمل مجازات احراز نماید.

^۱. هامایی کواشی و دیگران، تعلیق مراقبتی در دنیا، ترجمه حسین آقایی نیا، چ اول، تهران: میزان، ۱۳۷۷، ص ۱۵.

دو) تعلیق مجازات یک اغماض موقتی است و بستگی به وفاداری و اطاعت مجرم از اجرای دستورات محکمه در مهلت مقرر در حکم دارد.^۱

سه) تعلیق مجازات تأسیسی است که زمینه فردی کردن مجازات با شخصیت مجرم را فراهم می‌نماید و رابطه مستقیمی با نوع جرم و نوع مجازات مقرر در قانون جزا دارد.

چهار) معافیت قطعی مجرم برای عدم اجرای مجازات تعلیق شده منوط به حسن رفتار محکوم مطابق دستور محکمه در تمام مدت تعلیق است.

پنج) در صورتی که مجرم در خلال مدت قانونی تعلیق مجدداً مرتکب جرم گردد، حکم تعلیق او فسخ خواهد شد.^۲

چنانچه اشاره شد، مهم‌ترین نوع و نوع کاربردی تعلیق، تعلیق اجرای مجازات یا تعلیق تنفیذ حکم است، ولی دو نوع تعلیق دیگری نیز وجود دارد که یکی تعلیق تعقیب و مربوط به دوسیه‌هایی است که در مرحله تحقیقات قرار دارد و دیگری تعلیق صدور مجازات و مربوط به حالتی است که قاضی دادنامه را صادر و متهم را محکوم می‌نماید، اما مجازات وی را معین ننموده و آن را تا زمان خاصی به تأخیر می‌اندازد. در بحث از جایگاه و موقعیت تعلیق در حقوق افغانستان بیشتر به این مطلب می‌پردازیم.

گفتار سوم: مزایا و معایب تعلیق

تعلیق و به‌طور خاص تعلیق اجرای مجازات، در مجموع از امتیازات زیادی بهره‌مند است که زمینه را برای اجرایی ساختن آن فراهم می‌کند هرچند نقدهایی نیز متوجه آن است.

^۱ ماده ۲۳۰ کد جزا نیز بیان می‌دارد: «تعلیق تنفیذ حکم در یکی از احوال ذیل لغو می‌گردد: ۱. در حالتی که محکوم‌علیه در خلال مدت تعلیق تنفیذ جزا مرتکب جرم مماثل یا شدیدتر گردد..»

^۲ ماده ۲۳۳ کد جزا: «هرگاه محکوم‌علیه طی مدت تعلیق تنفیذ حکم، مرتکب جرم مماثل یا شدیدتر گردد، محکمه بعد از الغای تعلیق تنفیذ حکم، علاوه بر جزای جرم جدید، جزای حکم شده قبلی را نیز بر آن افزود می‌نماید.»

یک) مزایای تعلیق

مهم‌ترین مزیت تعلیق، جلوگیری از آثار زیانبار مجازات به‌خصوص محیط ناخوشایند زندان با آثار نامیمون جسمی، روانی و اجتماعی آن خواهد بود. به‌خصوص در کشورهایی مثل افغانستان که بخش قابل‌توجه اجرای مجازات آن را «زندان» تشکیل می‌دهد. در مجازات زندان، بیم و ناامیدی زیادی وجود دارد که نه تنها تنبیه و تنبیهی در مجرم حاصل نشود و بهبودی در رفتارش پدید نیاید، که در اثر معاشرت با دیگران، رفتارهای مجرمانه‌ی دیگری فراگیرد و ارتکاب جرم را در آینده، امری زشت و ناخوشایند تلقی نکند، درحالی‌که تعلیق مجازات به‌جای زندان، به‌ویژه در جرایم کم‌اهمیت، سبب می‌شود که هم آن قبح و ترسی که از مجازات، به‌خصوص زندان نزد افراد وجود دارد، حفظ شود و هم این‌که مجرم از فضای نامساعد و مخرب زندان به دور بوده، زمینه اصلاحی وی بیشتر فراهم گردد.^۱

امروزه بیش از بیست و پنج اثر مخرب و ناخوشایند برای مجازات زندان می‌شمارند که اجرای تعلیق، از این آثار مخرب نسبت به مجرمین خاص و اصلاح‌پذیر جلوگیری می‌نماید، بدون این‌که آثار مخرب زندان را متوجه آنان گرداند.^۲

البته روشن است که این مزیت و توجیه اجتناب از تأثیرپذیری زندان، مربوط به تعلیق اجرای مجازات زندان بوده، به سایر مجازات کمتر تسری می‌یابد، درحالی‌که دایره تعلیق اجرای مجازات وسیع بوده شامل کلیه مجازات می‌گردد، ولی باید توجه داشته باشیم که زندان در کشورهایی چون افغانستان محور اصلی واکنش کیفری را تشکیل می‌دهد و بدین لحاظ تعلیق، یک‌جانشین مناسب برای آن خواهد بود.

^۱. علی اصغر میر عرب رضی، تعلیق اجرای مجازات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۷۸، ص ۲۵ و ۲۶.

^۲ برای توضیح بیشتر رک: محمدعلی امینی، مجازات جایگزین زندان در فقه امامیه و حقوق افغانستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۳، صص ۴۰-۳۰.

^۲. رضا نور بها، نگاهی به قانون مجازات اسلامی، چ دوم، تهران: میزان، ۱۳۸۳، ص ۲۹۶.

مزیت دیگری که در نهاد تعلیق نهفته است، این است که مرتکب جرم قابلیت ورود به زندگی اجتماعی را بدون تحمل مجازات یا صدور حکم، به خصوص در جرایمی که آن‌چنان زننده و خطرناک نیستند که از نظر تسکین افکار عمومی، اجرای مجازات یا صدور مجازات، ضرورت قطعی فرض گردد، داشته باشد. در برخی موارد، تهدید به اجرای مجازات، بیش از خود مجازات در رفتار مجرم مؤثر بوده و با اعطای فرصتی به نام تعلیق، مهلت مناسبی به وی داده می‌شود تا به اصلاح و ترمیم کاستی‌های خود و خلل‌های ایجاد کرده، بپردازد و بدین طریق زمینه را برای بازگشت مجدد به اجتماع هموار سازد. به خصوص اگر چنین مهلتی توأم با مراقبت‌های دقیق، لازم و دلسوزانه باشد، امکان باز اجتماعی شدن مجرم به نحو مناسب‌تری فراهم خواهد شد.^۱

از دیگر مزیت‌های تعلیق، به خصوص در تعلیق اجرای مجازات، جلوگیری از تکرار جرم و دفاع از جامعه است، زیرا وقتی زمینه ورود مجدد محکوم به اجتماع فراهم می‌گردد، دفاع از اجتماع در مقابل خطر تجدید بزهکاری توسط او نیز تأمین می‌گردد و «بزهکاری که اجرای مجازات در حق وی معلق شده به شوق معافیت از مجازات و اثرات آن و همچنین از نحوه‌ی اجرای مجازات، سعی می‌کند مجدداً مرتکب رفتار ضداجتماعی نگردد».^۲

و سرانجام، تعلیق اجرای مجازات به‌طور خاص، بستر آشتی دستگاه عدالت و جامعه با مجرم است. هرچند جامعه و حاکمیت، با تعقیب مجرم و کشاندن او به پای میز محاکمه، این هشدار لازم را به وی می‌دهند که به‌شدت مراقب اعمال و رفتار افراد بوده، هرگز تخطی از مقررات را برنتابیده و در برابر آن بی‌اعتنا نمی‌مانند، اما در پی انتقام نیستند و قصد اعمال قهر و عتاب را ندارند؛ بدین طریق محکوم، جامعه و دستگاه عدالت را نه در برابر خود که در کنار خود و یاری‌دهنده و مساعدت‌کننده‌ای خود

^۲ محمد باهری و میرزا علی اکبر خان داود، حقوق جزای عمومی، چ دوم، تهران: مجد، ۱۳۸۴، ص ۴۵۵.

خواهد دید.^۱

البته این به این معنی نیست که تعلیق اجرای مجازات، به ارکان جرم لطمه وارد آورد تا سبب مباح شدن جرم گردد، یا خللی به حکم محکومیت و مجرمیت وارد آورده، موجب براءة متهم گردد، بلکه تدبیری است اصلاحی و صرفاً وصف لازم‌الاجرا بودن مجازات را خنثی می‌نماید.

دو) معایب تعلیق

در کنار مزایای فردی و اجتماعی بسیاری که برای نهاد تعلیق وجود دارد، نقدها و اشکالاتی نیز متوجه آن گردیده است. مهم‌ترین اشکال، عدم صدور مجازات یا عدم اجرای مجازات در مورد کسی که با رفتار ضداجتماعی خود و ارتکاب جرم، نظم جامعه را مختل نموده است، خلاف عدالت و انصاف است. گذشته از آن‌که تعلیق در اذهان جامعه نیز وصف ارباب انگیزی نداشته و در نتیجه از نظر مردم نوعی تبرئه محسوب می‌گردد.^۲

اما این انتقاد قابل پاسخ است، زیرا با توجه به شرایطی که مجازات در صورت وجود آن شرایط، معلق می‌گردد، نفعی که از عدم اجرای مجازات یا از عدم صدور حکم، برای جامعه متصور است بیشتر از ضرر و زیانی است که از رهگذر عدم اجرای مجازات متحمل خواهد شد. به علاوه با معلق نمودن مجازات و عدم انتفاء قطعی آن، محکوم به شوق معافیت از مجازات، سعی در جبران گذشته و عدم ارتکاب اعمال خلاف قانون خواهد نمود؛ چراکه در صورت تخلف از شرایط، در معرض اجرای مجازات خواهد بود، بدین ترتیب هدفی که از اجرای مجازات به دست می‌آید، بدون

^۱ رضا نور بها، پیشین، ص ۲۸۶ و ۲۹۷.

^۲ علی حسین نجفی ابرند آبادی، حقوق کیفری عمومی (قسمت دوم)، ص ۴۹.

اجرای آن نیز قابل دسترسی بوده، دفاع از جامعه نیز تأمین خواهد شد.^۱

اشکال دیگر نهاد تعلیق، این است که هدف تعلیق، اصلاح مجرم و عدم تکرار دوباره‌ی جرم، از راه فشار تهدید به مجازات و جلوگیری از فساد ناشی از تماس با زندانیان و زندان است، اما در عمل آمار دقیقی وجود ندارد که این هدف تا چه حدی تأمین گردیده و نیز تا چه میزانی محاکم از این اختیار خود به شکل صحیح استفاده کرده باشند.

ولی هرچند این اشکال در کشورهایی که چنین آمارهایی وجود ندارد، موجب نگرانی‌هایی است، اما در مواردی که آمارهایی از تکرار جرم و تعلیق مجازات انجام گرفته، نتایج آن بسیار امیدوارکننده است. چنان‌که در یک تحقیق نشان می‌دهد ۷۷٪ درصد از بزه‌کاران مشمول تعلیق، مقررات آن را رعایت نموده و دوباره مرتکب جرم نگردیده‌اند.^۲

گفتار چهارم: ماهیت تعلیق

ماهیت حقوقی تعلیق چیست؟ آیا تعلیق برائت مقید است، یا عفو مخصوص است و یا از موارد آزادی مشروط است؟ دیدگاه‌های متفاوتی در این مورد وجود دارد که به سه دیدگاه می‌پردازیم.

یک) تعلیق برائت مشروط است

طبق دیدگاه برخی حقوقدانان، تعلیق یک برائت مشروط از جرم انتسابی است که بلافاصله پس از ارتکاب جرم واقع می‌گردد.^۳

^۱. علی اصغر میر عرب رضی، پیشین، ص ۲۸.

^۲. برای توضیح بیشتر رک: حسین غلامی، ارزیابی جرم شناختی دو نهاد حقوق کیفری؛ تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط، صص ۱۰۶-۱۱۳.

^۳ محمد اسماعیل افراسیابی، حقوق جزای عمومی، چ سوم، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۹۸.

ولی این دیدگاه با این مشکل مواجه است که برائت قابل برگشت نیست، حال آن که چنانچه در تعریف آن توضیح داده شد و بعداً هم می آید، قابل برگشت است و کسی که اجرای مجازات یا صدور حکم وی معلق گردیده، در مدت مقرر، می تواند وضعی پیش آورد که حکم تعلیق صادره لغو گردیده، مجازات معلق اجرا و یا صدور حکم در مورد وی صورت گیرد.

علاوه بر این که برائت از جرم موجب زوال کلیه آثار اتهام می شود، درحالی که تعلیق تأثیری در حقوق مدعیان خصوصی ندارد و حکم جبران خسارت متضرر صادر و به اجرا گذاشته می شود.^۱

گذشته از این ها، صدور تعلیق، به خصوص تعلیق اجرای مجازات فرع بر محکومیت شخص است و شخصی که مجازات وی تعلیق گردیده است بایستی طبق حکم محکمه به مجازات لازم محکوم گردیده و بعداً اجرای مجازات مورد حکم درباره او معلق گردد.

دو) تعلیق عفو و گذشت است

در این دیدگاه، تعلیق اقدامی از نوع گذشت و عفو است که مجرم یا متهم از صدور حکم محکومیت و یا اجرای مجازات بخشیده می شود.^۲

این دیدگاه نیز چندان قابل قبول نیست و نهاد تعلیق غیر از عفو است، زیرا در جرایمی که باگذشت مدعی خصوصی، اجرای حکم موقوف می شود، زوال آثار محکومیت از نظر اجرای حکم قطعی است و گذشت مدعی خصوصی هم به هیچ وجه قابل برگشت نیست، درحالی که زوال آثار حکم تعلیق و اجرای مجازات درباره محکوم علیه در مدت تعلیق همیشه ممکن خواهد بود.

^۱ رک کد جزا، ماده ۲۲۳ بند ۲.

^۲ هوشنگ شامبیانی، حقوق جزای عمومی، چ نهم، تهران، انتشارات ژوبین، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۷۸.

سه) تعلیق نوعی آزادی مشروط است

طبق این دیدگاه تعلیق با نهاد آزادی مشروط تفاوتی ندارد و تکمیل‌کننده آزادی مشروط بوده، بخشی از آن را تشکیل می‌دهد.

ولی واقعیت این است که این دو نهاد کاملاً جدا از هم‌اند. تعلیق هرچند از نظر نتیجه همانند نهاد آزادی مشروط است و محصول هر دو یکی است که مجرم از تحمل تمام یا قسمت مجازات معاف می‌گردد؛ اما تفاوت‌های زیادی نیز باهم دارند. ازجمله، دایره آزادی مشروط محدود است و صرفاً برای کسانی است که محکوم به مجازات زندان گردیده و مدتی را در زندان سپری نموده باشد،^۱ درحالی‌که تعلیق دامنه‌اش گسترده بوده، مقید به مجازات خاصی نیست.

گذشته از آن، آزادی مشروط، محکوم را از یک قسمت مجازات معاف می‌نماید و هیچ‌گاه هم منتج به زوال محکومیت جزایی نمی‌گردد،^۲ ولی تعلیق، محکوم را از اجرای تمام مجازات معاف می‌کند و در صورت قطعیت، تمام آثار محکومیت از سجل کیفری و جزایی وی محو می‌گردد.^۳

از سوی سوم، آزادی مشروط، عدم محدودیت آن نسبت به کلیه جرایمی است که منجر به مجازات زندان گردیده است درحالی‌که تعلیق معمولاً محدود به جرایم جنحه‌ای و قباحت است.^۴

درنتیجه تعلیق یک‌نهاد مستقل جداگانه‌ای است که با هیچ‌یک از برائت، عفو و

^۱ رک: قانون اجرائات جزایی ۱۳۹۳، مواد ۳۳۴ و ۳۳۵.

^۲ همان، ماده ۳۳۵.

^۳ کد جزا، ماده ۲۳۴: «هرگاه محکوم‌علیه طی مدت تعلیق تنفیذ حکم، مرتکب جرم نگردد، آثار حکم از بین رفته چنان پنداشته می‌شود که اصلاً حکم صادر نگردیده باشد».

^۴ همان، ماده ۲۲۲.

آزادی مشروط همخوانی کامل ندارد و ساختار و آثار آن کاملاً متفاوت است.

گفتار پنجم: موضع حقوق افغانستان

در قوانین و مقررات جزایی افغانستان نیز نهاد تعلیق پیش‌بینی گردیده و امکان تعلیق اجرای مجازات بخشی از اختیارات محاکم را به خود اختصاص داده است. این نهاد از بدو شکل‌گیری قوانین جزایی وارد حقوق کیفری این کشور گردیده و مطالعه پیشینه‌ای آن نشان می‌دهد که نهاد تعلیق به تدریج و در جریان اصلاح قوانین، گوناگون و توسعه‌یافته‌تر شده است. تقسیم تعلیق به تعلیق محاکمه و تعلیق تنفیذ حکم، از جمله این توسعه و تکامل در جریان این تغییر و تحول است؛ هرچند محدودیت‌هایی نیز در آن قابل مشاهده است. برای بررسی این نهاد ناگزیر باید ابتدا انواع تعلیق را بیان نماییم تا موقف افغانستان در قبال آن واضح گردد.

۱. تعلیق تعقیب

این نوع تعلیق مربوط به مرحله تحقیقات مقدماتی است و استفاده از آن در مورد جرایمی است که نه فقط تعقیب متهمان آن سودی ندارد، بلکه آثار منفی نیز به دنبال دارد، در چنین صورتی مسئولان قضایی اجازه دارند طی شرایطی به‌طور موقت از تعقیب متهمان (به‌ویژه نوجوانان) خودداری نمایند. چنین قاعده‌ای را قاعده موقعیت داشتن تعقیب یا مفید بودن تعقیب می‌گویند که «تعقیب» در آن برای مدتی به تعلیق درمی‌آید.

این نوع تعلیق که قاعده قانونی بودن تعقیب و الزام تعقیب متهم در همه موارد را به چالش می‌کشد، مورد توصیه‌های نهادهای بین‌المللی بوده و کشورها توصیه‌شده‌اند در جرایم کم‌اهمیت آن را اعمال نمایند. کمیته پیشگیری از ارتکاب جرم و رفتار با محکومان سازمان ملل دریکی از قطعنامه‌های خود به‌عنوان تصمیمات قضایی مقدم بر رسیدگی دادگاه‌ها چنین مقرر می‌دارد «پلیس، سارنوال و سایر مقامات مسئول عدالت

کیفری، در صورت مصلحت و آنگاه که این امر با نظام حقوقی آنان مانع الجمع نباشد، باید مجاز شناخته شوند تا در مواردی که توسل به تعقیب برای حمایت از جامعه، پیشگیری از ارتکاب جرم یا ترفیع احترام قانون یا حقوق زیان دیدگان از جرم ضروری نباشد، از تعقیب خودداری کنند.^۱ از جمله کشورهایی که دارای چنین نوع تعلیق است آلمان است که با شرایطی، قضات حق دارند برخی پرونده‌ها را بایگانی نمایند و سالانه ۱۵۰ هزار پرونده مشمول این نوع تعلیق می‌گردد.^۲

از فواید این نوع تعلیق این است که یکی از شیوه‌های سبک‌سازی بار دستگاه قضایی است و قضات به‌خوبی می‌توانند به قضایای بااهمیت رسیدگی کنند. از دیگر فواید آن حمایت از متهمان جرایم ناچیز در مقابل سرشکستگی ناشی از حضور در محاکم و پیشگیری از لکه ننگ و داغ بالقوه ناشی از رفت‌وآمد در محکمه است؛ چراکه بیشتر متهمین هنگام مواجهه با دستگاه عدالت کیفری و قرار گرفتن در این فرایند دارای عنوان مجرم و جنایتکار می‌گردند و از آن‌پس تحت این عنوان شناخته می‌شوند و یا خود را با این عنوان می‌شناسند^۳ و تعلیق تعقیب سبب می‌شود که چنین برچسب‌زنی در مراجع قضایی را کم کرده و شخص و خانواده‌اش هنجارمند زندگی نمایند.

چنین نوع تعلیقی در قوانین افغانستان ناشناخته بوده و اصل الزام تعقیب متهم در همه موارد هم چنان به قوت خود باقی است.

صرفاً در دو مورد قانون‌گذار «تعویق تحقیق» را پیش‌بینی نموده و به سارنوال این امکان را داده است که بتواند در این دو مورد قرار تعویق تحقیق را صادر نماید. این دو

^۱. محمد آشوری، مجموعه مقالات عدالت کیفری، ج اول، تهران: دادگستر، ۱۳۹۲، صص ۱۰۴-۱۰۷.

^۲. همان، ص ۱۰۶.

^۳. حسین غلامی، ارزیابی جرم‌شناختی دو نهاد حقوق کیفری؛ تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط، ص ۱۰۳.

مورد عبارتند از « ۱. متهم به مریضی ای مصاب باشد که مانع اجرای تحقیق گردد. ۲. متهم شناسایی یا گرفتار نگردد».^۱ اما هردوی این پیشبینی موقتی بوده، محدود به مدت زمانی است که عوامل تعویق برطرف گردد و به مجرد برطرف شدن دلایل تعویق تعقیب، سارنوال مکلف است تحقیق را مجدداً آغاز نماید.^۲ بناء این موارد، از بحث مورد نظر خارج می باشند.

۲. تعلیق صدور حکم

این نوع تعلیق مربوط به مرحله محاکمه بوده و در آن صدور حکم مجازات معلق می گردد. این نوع تعلیق که در کشورهای آمریکا و انگلیستان رواج دارد، نسبت به جرایمی که تأثیر اندکی در نقض نظم عمومی دارند، امکان پذیر است و قضات آن را بیشتر نسبت به مجرمین فاقد سابقه و کم سن و سال مورد استفاده قرار می دهند، چنان که از نگاه جنسیت، زنان سهم بیشتری از این نوع تعلیق را به خود اختصاص داده اند.^۳

این نوع تعلیق، به دو صورت ساده و مراقبتی قابل اعمال بوده و در شکل مراقبتی آن، صدور حکم محکومیت مشروط بر این که محکوم علیه تعهد نماید در مدت معین خود را تحت نظارت و مراقبت مامور تعلیق قرار دهد، معلق می گردد.^۴ شکل مراقبتی این نوع تعلیق ریشه در آمریکا داشته و به فعالیت های کفاشی از اهالی بوستون به نام جان آگوستوس برمی گردد. وی ابتدا با پرداخت وثیقه تعهد نمود وظیفه بازپروری جوانی را که مست کرده بود به عهده گیرد، دادگاه با درخواست او موافقت کرد و آگوستوس بعد از سه هفته مردی هوشیار و نه مست را به دادگاه آورد و بدین ترتیب

^۱ قانون اجرائات جزایی، بند ۱ ماده ۱۶۲.

^۲ همان، بند ۴ ماده ۱۶۲.

^۳ غلامحسین آماده، اختیارات قضایی در تعیین مجازات، ص ۱۵۰ و عباس زراعت، حقوق جزای عمومی ج ۲، ص ۲۲۹.

^۴ مارک آنسل، پیشین، ص ۹۹.

مانع صدور حکم مجازات علیه وی شد^۱ و در مدت ۱۸ سالی که وی به‌مثال یک مامور مراقبتی عمل کرد توانست حدود دو هزار زن و مرد را به همین شیوه آزاد نموده، لقب پدر تعلیق مراقبتی یا پروبیشن^۲ را به خود اختصاص دهد.^۳

این نوع تعلیق در افغانستان قبل از تصویب قانون اجرائات جزایی (۱۳۹۲) و قانون رسیدگی به تخلفات اطفال (۱۳۸۳)، سابقه نداشته و برای اولین بار است که تعلیق صدور حکم در این قوانین موردنظر قانون‌گذار قرار گرفته است.

تعلیق صدور حکم در قانون اجرائات جزایی تحت عنوان «تعلیق محاکمه» در ماده ۲۰۴ آن مطرح گردید است. هرچند در بدو نظر احتمال می‌رود که منظور قانون‌گذار از این ماده، تعلیق تعقیب متهم باشد، ولی از آنجایی که در قوانین افغانستان مرحله تعقیب و تحقیق از یک سو و رسیدگی (محاکمه) از سوی دیگر، جداگانه پیش‌بینی شده‌اند و نهاد سارنوالی که جزء قوه اجرائیه است، مسئول تحقیق و تعقیب است و محاکمه در محکمه صورت می‌گیرد، نمی‌تواند منظور از آن، تعلیق تعقیب باشد؛ چراکه تعلیق تعقیب در سارنوالی انجام می‌گیرد نه در محکمه. به هر صورت ماده ۲۰۴ ق.ا.ج چنین بیان می‌دارد «محاکمه متهم در قضایای قباحت برای مدت یک سال به‌صورت مشروط تعلیق شده می‌تواند، در صورتی که متهم در دوره تعلیق مرتکب جرم نگردد، دعوای جزایی ساقط می‌گردد».

بناء چنین نوع تعلیقی اولاً محدود به جرایم قباحت بوده و ثانياً به‌صورت مشروط اعطا می‌گردد. اما قانون‌گذار شرط یا شرایطی را که باید در نظر گرفته شود بیان نکرده است ولی از متن ماده چنین برداشت می‌شود که چنین شرط یا شروط مورد لحاظ

^۱. حسین غلامی، ارزیابی جرم شناختی دو نهاد حقوق کیفری، تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط، ص ۱۰۱.

^۲. PROBATION.

^۳. مارک آنسل، پیشین، ص ۸۱.

به گونه ای جدی نخواهد بود که آزادی متهم را محدود نماید و شاید به یک تعهد کتبی مبنی بر شرط حسن رفتار اکتفا گردد. مدت زمان تعلیق در این نوع تعلیق یک سال بوده و در صورتی که متهم در این مدت مرتکب جرم جدیدی نگردد، دعوای جزایی کان کم یکن قلمداد می گردد. اما اگر متهم در این مدت مرتکب جرم جدیدی گردد، به علت هر دو جرم مورد محاکمه قرار خواهد گرفت.^۱

اما بر اساس قانون رسیدگی به تخلفات اطفال که قانون گذار نگاه رأفت آمیز بیشتری نسبت به مشمولین آن دارد، تعلیق محاکمه اطفال شامل کلیه جرایم می گردد و مدت تعلیق نیز در جرایم جنایی سه سال و در جنحه یک سال پیش بینی شده است. در این مدت طفل به یکی از مؤسسات اختصاصی خدمات اجتماعی غرض مراقبت، معالجه و حمایت تسلیم می گردد. و نکته جالب این که تعلیق محاکمه صرفاً در صورت نقض مکرر شرایط آن و نه یک بار، باطل می گردد.^۲

۳. تعلیق اجرای مجازات

این نوع تعلیق که به تعلیق فرانسوی، بلژیکی شناخته می شود^۳ و تعریف آن بیان شد، برخلاف دو نوع پیش گفته مربوط به زمانی است که قاضی مجازات قانونی را تعیین می کند لیکن اجرای آن را به حالت تعلیق درمی آورد.

این نوع تعلیق نیز می تواند به صورت ساده یا مشروط و مراقبتی باشد. در شکل ساده ی آن محکوم در مدت معینی و بدون هیچ قید و شرطی از تحمل مجازات معاف می گردد و هیچ شرطی جز عدم ارتکاب جرم در مدت زمان تعلیق، ندارد. صرفاً کتباً

^۱. قانون اجراءات جزایی، بند ۲ ماده ۲۰۴.

^۲. قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، بند ۳ ماده ۴۰.

^۳. مارک آنسل، پیشین، ص ۹۹.

متعهد می‌گردد که در مدت تعیین شده مرتکب جرم جدیدی نگردد،^۱ همان‌طوری که هیچ‌گونه نظارت و سرپرستی نسبت به محکوم نیز در مدت تعلیق صورت نمی‌گیرد. هرچند در دیدگاه دیگر تعلیق ساده نیز با اعمال شرایط قابل جمع بوده و صرفاً نظارت و سرپرستی در آن وجود ندارد. به تعبیر دیگر سازمانی که وظیفه مراقبت بر عهده گیرد و مامورین مراقبتی ویژه، در آن وجود ندارد.^۲ اما در شکل مراقبتی آن محکوم علیه به‌طور دائم و مستمر تحت مراقبت و نظارت مامورین مراقبتی قرار داشته و هدف از آن نیز کنترل و نظارت بیشتر بر محکوم در طول مدت تعلیق است.^۳

به‌هرحال، این نوع تعلیق در حقوق افغانستان موردپذیرش قرارگرفته و در قانون جزای ۱۳۵۵ شرایط و چگونگی استفاده از آن توضیح داده شده بود. قانون اجرائات جزایی جدید (۱۳۹۳) که ناسخ مباحث تعلیق در قانون جزا است، ماده ۲۰۵ آن به تعلیق اجرای مجازات تحت عنوان «تعلیق تنفیذ حکم» اختصاص یافته، و گذشته از اشکال بیان همه مسایل تعلیق در یک ماده واحد، قانون‌گذار، زمینه را برای استفاده از این نهاد فراهم نموده بود و چون خود قانون‌گذار هنگام وضع آن نمی‌تواند مجرمانی را که شایسته‌ی برخورداری از آن هستند، شناسایی کند و این قاضی است که هنگام رسیدگی به جرم باشخصیت مجرم نیز آشنا می‌گردد، دست قاضی را برای اعمال این نهاد باز گذاشته بود. با اجرایی شدن کد جزا، احکام مربوط به تعلیق اجرای مجازات که در ماده ۲۰۵ قانون اجرائات جدید آمده بود، نسخ گردیده و در کد جزا با تفصیل بیشتر بیان گردید.^۴ در کنار کد جزا، قانون رسیدگی به تخلفات اطفال نیز که قانون‌گذار

^۱ کاستون استفانی و دیگران، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، چ اول، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی،

۱۳۷۷ ص ۸۵۰ و هوشنگ شامبیانی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ۴۷۶.

^۲ علی اصغر میر عرب رضی، پیشین، ص ۶۵.

^۳ همان.

^۴ رک: کد جزا، مواد ۲۲۱ الی ۲۳۶

سیاست افتراقی را نسبت به این طیف از مجرمین در پیش گرفته است، در مواد ۴۰ و ۴۱ آن، به حجر تعلیقی اطفال پرداخته است. در اینجا به بیان مطالب چندی پیرامون این نوع تعلیق در قوانین افغانستان می‌پردازیم.

گفتار ششم: محدوده تعلیق

جرائم از نظر شدت و ضعف به سه نوع قباحت، جنحه و جنایت تقسیم می‌گردد. مجازات جرم قباحت هم قابل تعلیق محاکمه است^۱ و هم قابل تعلیق تنفیذ حکم. هرچند می‌توان گفت که قانون‌گذار باتدبیر تعلیق محاکمه، دیگر چندان نیازی به تعلیق اجرای مجازات در این نوع جرم نداشته است.

جرم جنایت از حوزه اجرای تعلیق خارج است، زیرا زشتی و آثار وخیم بعضی از جرائم به حدی است که نمی‌توان از اجرای مجازات آن گذشت. بند ۴ ماده ۲۲۳ کد جزا نیز بیان می‌دارد که «مجازات جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی، تروریستی، تمویل تروریسم، مواد مخدر، تجاوز جنسی، اختطاف، فساد اداری و مالی، نسل‌کشی، ضد بشری، جنگی و تجاوز علیه دولت، تعلیق شده نمی‌تواند».

جرائم جنحه‌ای نیز که مجازات آن حبس بیشتر از پنج سال زندان یا جزای نقدی بیش از شصت هزار افغانی است، طبق کد جزا قابل تعلیق نمی‌باشند و صرفاً مجازات جرایمی قابل تعلیق‌اند که مجازات آن‌ها تا پنج سال زندان و یا تا شصت هزار افغانی جریمه نقدی باشد و با توجه به ماده ۲۲۳ کد جزا به دست می‌آید که هرچند تعلیق تنفیذ حکم مشمول جرائم جنحه‌ای می‌گردد،^۲ اما با توجه به شرایطی که قانون‌گذار در برخورداری از آن لحاظ نموده، به دست می‌آید که توجه قانون‌گذار بیشتر معطوف به جرائم غیرعمدی جنحه‌ای است و جرائم عمدی به دلیل این‌که بیانگر حالت خطرناک

^۱ قانون اجرائات جزایی، ماده ۲۰۴

^۲ قانون اجرائات جزایی، ماده ۲۰۵.

مجرم و مخالف با فلسفه تعلیق هستند، رأفت کمتری به آن صورت گرفته است. علاوه بر این، دو نوع محدودیت دیگری نیز از نظر مرتکبین جرایم بر تعلیق تنفیذ حکم، حاکم است که در دو قانون جداگانه بیان شده‌اند. یکی مربوط به جرایم مواد مخدر که در پرتو تحولات بین‌المللی در مورد جرم‌های سازمان‌یافته، قانون‌گذار رویکرد سخت‌گیرانه‌ای به آن نشان داده و مرتکبین آن را از هر نوع تعلیق، رأفت قضایی و آزادی مشروط، محروم دانسته است.^۱ و دیگری در جرایم خشونت علیه زنان که قانون‌گذار با نگاه یک‌جانبه و تحت تأثیر اندیشه‌های وارداتی، بدون در نظر گرفتن منافع و مصالح بزه‌کار، حکم به عدم تعلیق، تخفیف و عفو محکومین آن داده است؛^۲ درحالی‌که خوب بود قانون‌گذار بین انواع و اقسام خشونت که در ماده ۵ قانون مزبور بیان شده، فرق گذارده و یکسره هم تحت تلقین اندیشه‌های فمینیستی، حکم به عدم تعلیق جرم خشونت به همه انواع آن نمی‌داد.

گفتار هفتم: شرایط بهره‌مندی از تعلیق

طبق ماده ۲۲۳ کد جزا استفاده از تعلیق اجرای مجازات در جرایم جنحه‌ای زمانی میسر می‌گردد که یکی از شرایط آتی به صورت مانع الخلو موجود باشد.

۱. جرم جنحه‌ای از جرایم غیرعمدی بوده و محصول سهل‌انگاری، غفلت، اهمال در اجرای قانون و یا هم خطا در فهم قانون باشد.^۳

۲. جرم جنحه‌ای از جرایم ترافیکی بوده و متهم، مصدوم را کمک و یاری نموده، فرار هم نکرده باشد.^۴

شاید تصریح قانون‌گذار به جرایم ترافیکی از میان سایر جرایم، توجه به این

^۱. قانون مبارزه با مواد مخدر، بند ۲ ماده ۳۱.

^۲. قانون منع خشونت علیه زن، مصوب ۱۳۸۸، ماده ۴۲.

^۳. کد جزا، ماده ۲۲۳ بند ۱ قسمت ۱.

^۴. همان، ماده ۲۲۳، بند ۱ قسمت ۲.

واقعیت بوده است که فزونی و کثرت این نوع جرایم و در نتیجه محکومیت به مجازات زندان و مشکلات ناشی از آن، بیش از سایر جرایم است. به همین لحاظ و به منظور پیشگیری از آثار مخرب زندان و افتادن مجرم در چرخه پرآسیب آن و نیز حفظ وضع اجتماعی و اقتصادی بسیاری از متخلفان که به حرفه رانندگی اشتغال دارند، جایگزینی تعلیق به جای اجرای مجازات را امری مبرهن و منطقی می‌نموده است.

۳. مرتکب قبلاً محکوم به جزا نشده باشد.^۱ بنابراین، ملاک، عدم سابقه محکومیت به مجازات است و اجرا یا عدم اجرای آن مورد توجه نیست. مهم محکومیت جزایی است، به محض این که کسی محکومیت جزایی داشته باشد چه به مجازات رسیده باشد یا نه، در استفاده از تعلیق مجازات محروم می‌گردد. البته محکومیت اعم از این است که به حبس باشد یا سایر مجازات و نیز طبق عمومیت بیان ماده فرقی ندارد که محکومیت قبلی ناشی از جنایت باشد یا جنحه و یا هم قباح.

به نظر می‌رسد که چنین عمومیتی دارای اشکال بوده و مثلاً یک محکومیت اندک ناشی از ارتکاب جرم قباح نباید مانع اجرای تعلیق مجازات گردد، زیرا چنین محکومیت‌هایی نشان‌دهنده حالت خطرناکی مجرم نبوده و با فلسفه‌ای تعلیق نیز در تضاد است. محکومیت قبلی زمانی مانع تعلیق است که در زمان صدور حکم واجد اثر باشد، پس اگر بر اثر عفو عمومی، اعاده حیثیت و غیره فاقد اثر شده باشد، نیز مانع تعلیق مجازات نخواهد بود.

۴. مرتکب سابقه جرمی نداشته و خود به مراجع رسمی اطلاع و یا خود را تسلیم نموده و رفتار وی نمایانگر اطاعت وی از قانون باشد.^۲ به تعبیر دیگر شایستگی مجرم به گونه‌ای باشد که هم سابقه‌ای او حکایت از بی‌خطری وی داشته و هم آینده‌ای وی

^۱. همان، ماده ۲۲۳ بند ۱ قسمت ۳

^۲. همان، قسمت ۴ بند ۱ ماده ۲۰۵.

امیدوارکننده باشد. پس سابقه‌ای جرمی مرتکب ولو محکوم به آن نشده باشد، مانع از اجرای تعلیق مجازات بوده و محکمه مکلف است پیش از اجرای تعلیق در این مورد تحقیق نماید. گذشته‌ی مجرم همچون چراغی است که فراروی محکوم قرار داشته و پاکی و درستکاری سابق وی، نوید تصمیم تعلیق را در حق وی داده، حکم مجازات بلا اجرا خواهد ماند. همان‌طوری که اطلاع دهی مجرم به مراجع مربوطه و تسلیم دهی خود به این مراجع، نشان‌دهنده بی‌آزاری و اطاعت وی از قانون در آینده خواهد بود.^۱

نکته‌ای که در رابطه به بررسی حالت سابقه‌ی مجرم وجود دارد این است که محاکم از چه راه‌هایی و با وسایلی، سابقه و گذشته مجرم را احراز می‌نمایند و با چه اسنادی حکم به سابقه مجرمیت یا عدم آن می‌نمایند؟.

در دنیای صنعتی امروز سوابق کیفری اشخاص از مهم‌ترین اطلاعات موجود بوده و به‌صورت متمرکز و یکپارچه در بانک‌های اطلاعاتی نگهداری می‌شوند و دسترسی به سوابق اشخاص برای محاکم ظرف چند ثانیه امکان‌پذیر است. اما در افغانستان خبری از چنین سیستم‌هایی نیست و اصولاً هیچ‌گونه اطلاع دقیقی در مورد شهروندان در اختیار محاکم و یا سایر مراجع دولتی نیست. صرفاً سوابق اشخاص محکوم، به‌صورت ناقص و پراکنده و با روش‌های سنتی و قدیمی در دفترچه‌های دست‌نویس و بر اساس اظهارات مجرم نگهداری گردیده و با توجه به آمار جرایم و تعداد زیاد مجرمان و محکومان، در درازمدت هم نگهداری آن ممکن نبوده و هم پیدا نمودن سجل کیفری اشخاص از میان آن‌همه اوراق امکان‌پذیر نیست.

بناء نبود یک نظام اطلاعاتی و بایگانی سوابق کیفری دقیق و معتبر و فقدان امکانات، سبب می‌شود محاکم نتوانند سوابق زندگی محکوم‌علیه را به‌طور دقیق احراز نمایند و در نتیجه اجرای تعلیق مجازات را با مشکل مواجه می‌نمایند.

^۱. همان.

هرچند به عقیده‌ی برخی حقوقدانان تحقیق و تفحص دقیق از سابقه‌ی مجرم لازم نیست و همین‌که تحقیقات اجمالی از سابقه محکوم به عمل آورند برای اعطای تعلیق اجرای مجازات کافی است؛ زیرا «نهاد تعلیق اساساً بر پایه ارفاق و اغماض استوار است و اعطای آن با توجه به تحقیقات اجمالی که معمولاً در دادگاه به عمل می‌آید، مغایر با فلسفه سیاست کیفری قانون‌گذار نیست و اشکالی ندارد».^۱

نکته دیگر این‌که اگر بعد از حکم به تعلیق و یا حتی بعد از سپری شدن مدت تعلیق، معلوم گردد که محکوم علیه دارای سابقه جرمی‌ای بوده که مانع از اجرای تعلیق بوده است و یا اصولاً محکومیت سابق داشته و محکمه از آن بی‌خبر مانده است، در این صورت حکم چه خواهد بود؟. قانون اجرائات جزایی در این مورد ساکت بودن ولی طبق کد جزا، در صورتی‌که در خلال مدت تعلیق، محکومیت سابق محکوم کشف گردد، تعلیق ملغی و مجازات اعمال می‌گردد،^۲ زیرا این تعلیق در واقع باطل بوده و اثری بر حکم باطل مترتب نمی‌گردد. ماده ۲۳۰ کد جزا بیان می‌دارد که در دو مورد تعلیق تنفیذ حکم ملغی می‌گردد: یکی درجایی که محکوم علیه در مدت تعلیق مرتکب جرم جدید گردد و دیگری درجایی که ثابت گردد که وی قبل از جزای جنحه یا قباحت محکوم گردیده و محکمه از آن اطلاع نداشته است.

البته در دیدگاه مخالف نیز می‌توان گفت احتمال هم دارد که تعلیق به قوت خود باقی باشد، زیرا بر اساس حکم محکمه حقی برای محکوم به وجود آمده و این تقصیر محکمه است که کوتاهی و اهمال‌کاری نموده است.

۵. مدعی حق العبدی، متهم را از جبران خسارت وارده ابراء نموده و یا متهم به رضایت خود خسارت وارده را پرداخته باشد.^۳ هرچند به نظر می‌رسد که لحاظ این

^۱. محمد صالح ولیدی، پیشین، ص ۴۹۶.

^۲. کد جزا، ماده ۲۳۰.

^۳. کد جزا، ماده ۲۲۳ بند ۱ قسمت ۵.

شرط بی‌مورد بوده و زمینه را برای استفاده از نهاد تعلیق محدودتر می‌گرداند، زیرا امور جزایی که مربوط به نظم و امنیت عمومی است، ربطی به حقوق مدنی افراد ندارد. ورود خسارت و نحوه مطالبه و پرداخت آن و یا ابراء و انصراف از آن، تابع احکام جداگانه بوده و مربوط به حوزه خصوصی است و نباید شرطی برای استفاده از نهاد تعلیق و یا سایر نهادهای مشابه قرار گیرد.

مدت تعلیق

در تعلیق معمولاً یک مدت‌زمانی را در نظر می‌گیرند تا مجرمی که مجازاتش به حالت تعلیق درآمده، اگر در این مدت مرتکب جرم جدیدی نگردد و یا شرایط تعیین‌شده برای وی را رعایت نمود از تحمل مجازات به‌طور دایم رهایی یابد. بر اساس کد جزا مدت تعلیق در هر نوع جرمی که مشمول آن قرار می‌گیرد، پنج سال است که از تاریخ صدور حکم، محاسبه می‌گردد. ماده ۲۲۶ کد جزا بیان می‌دارد: «۱. مدت تعلیق تنفیذ حکم، پنج سال است. ۲. مدت تعلیق تنفیذ از تاریخ قطعی حکم، محاسبه می‌گردد».

اما در مورد تخلفات اطفال نظر به نوع جرم، مدت تعلیق متفاوت بوده در جرایم جنحه الی یک سال و در جرایم جنایت الی مدت سه سال با شرط یا بدون شرط، لحاظ می‌گردد.^۱

طبق کد جزا هرچند مدت‌زمان تعلیق پنج سال است، ولی محکمه می‌تواند این مدت را قبل از اكمال آن تقلیل داده و در مورد شخصی که با اجرای رفتار صادقانه و مناسب، اصلاح حال خود را ثابت نموده است، کمتر سازد. تقلیل مدت تعلیق ممکن است به پیشنهاد سارنوال مربوط، وکیل مدافع، سازمان‌های اجتماعی، اداره‌های دولتی و

^۱ قانون تخلفات اطفال، بند ۱ ماده ۴۱.

یا تصدی‌های تعلیمی و تحصیلی صورت گیرد.^۱

گفتار هشتم: شرایط دوران تعلیق

تعلیق نهادهی است رأفت‌آمیز که به‌عنوان فرصتی برای اصلاح و تربیت مجرم اتخاذ می‌شود و برای رسیدن به این هدف، الزامات و شرایطی نیز در مدت‌زمان تعلیق از سوی محکمه لحاظ می‌گردد که هرچند ممکن است نسبتاً مزاحم آزادی فردی محکوم باشند ولی زحمت آن‌ها به‌مراتب کمتر از زندانی شدن شخص و یا سایر مجازات است. همان‌طوری که رعایت این شرایط فرصت آزادی دایمی محکوم را فراهم می‌کند، عدم رعایت نیز تهدیدی برای مجرم به وجود آورده، وی را با خطر اجرای مجازات روبرو می‌سازد. به تعبیر نویسندگان، رشته‌های آزادی و محدودیت در تعلیق به‌طور غیرقابل‌تفکیکی درهم‌آمیخته‌اند. تعلیق اعطای فرصت به مجرمین است ولی فرصتی که محدودیت‌های زیادی نیز بر آن حاکم است.^۲ این محدودیت‌ها و الزامات در قانون افغانستان نیز لحاظ گردیده است. طبق کد جزا در صورتی که مجازات تعلیق شده حبس الی یک سال باشد، محکوم‌علیه بدون هیچ نوع شرایطی از تعلیق تنفیذ حکم مستفید می‌گردد،^۳ اما اگر مجازات تعلیق شده بیشتر از یک سال باشد، محکمه می‌تواند مرتکب را به انجام یک یا چند مورد از موارد ذیل در مدت تعلیق تنفیذ حکم، مکلف سازد:

۱. بدون اجازه پلیس خارج از شهر محل سکونت سفر نکند.

۲. در هر هفته یا هرماه به دفتر پلیس حاضری دهد.

۳. از حمل اسلحه ناریه و جارحه خودداری نماید.

۴. از رانندگی طی مدتی که محکمه تعیین می‌کند، خودداری نماید.

^۱ کد جزا، ماده ۲۲۵.

^۲ هامایی کواشی و دیگران، پیشین، ص ۱۶۶.

^۳ کد جزا ماده ۲۳۵: «در حالات مندرج این فصل، هرگاه مدت محکوم بهای حبس تا یک سال باشد، محکوم‌علیه بدون هیچ نوع شرایطی از تعلیق تنفیذ حکم مستفید می‌گردد».

۵. به مسئولیت‌های فامیلی، اجتماعی و اخلاقی پایبند باشد.

۶. به اعمالی که موجب اذیت و آزار متضرر می‌گردد، مبادرت نوزد^۱.

البته این موارد غیر حصری بوده و طبق ماده ۲۳۶ کد جزا محکمه می‌تواند نظر به حالات و رفتار مرتکب، وضعیت اجتماعی و خانوادگی و شخصیت مجرم و نوع جرم، شرط یا شرایط دیگری مثل ممنوعیت حضور در مکان معین، الزام اقامت در مکان معین، منع رفت‌وآمد در ساعات معین، ممنوعیت انجام فعالیت خاص و سایر موارد دیگر را در نظر بگیرد.

نکته دیگر این‌که آیا مرتکب جرم می‌تواند از پذیرش شرایط معینه ابا ورزیده و بدین طریق عدم تعلیق را خواستار شود؟. به نظر می‌رسد پاسخ به آن مثبت باشد، زیرا درست است که محکوم‌علیه حق درخواست تعلیق را نداشته و اراده‌ی وی در آن تأثیری ندارد، ولی رد آن نیز از وی سلب نشده است و محکمه نمی‌تواند حتی در صورت عدم رضایت وی شرایطی را بر وی تحمیل نماید؛ گرچند بعید است کسی مجازات را بر تعلیق و پذیرش شرط یا شرایط آن ترجیح دهد.

گفتار نهم: آثار تعلیق

در صورتی‌که مرتکب در مدت تعلیق از شرایط معین‌شده، تخلف نوزد و یا مرتکب جرم جنحه یا جنایت جدیدی نگردد، مجازات تعلیق شده لغو و مرتکب به‌طور قطعی آزاد می‌گردد و آثار حکم محکومیت از بین رفته چنان پنداشته می‌شود که شخص اصلاً مرتکب جرم نگردیده باشد. ماده ۲۳۴ کد جزا توضیح می‌دهد: «هرگاه محکوم‌علیه طی مدت تعلیق تنفیذ حکم، مرتکب جرم نگردد، آثار حکم از بین رفته چنان پنداشته می‌شود که اصلاً حکم صادر نگردیده است».

^۱ کد جزا ماده ۲۳۶.

آنچه در اینجا مهم است این که بدانیم آیا تعلیق «مجازات اصلی» که تعلیق به طور قطع شامل آن می گردد، شامل تعلیق مجازات تبعی، تکمیلی و همین طور تدابیر امنیتی هم می گردد یا نه تعلیق مجازات اصلی مانع از اجرای سایر مجازات نیست. قانون اجرائات جزایی این مسایل را به سکوت بر گذار نموده و حکمی در مورد آن ها نداشت. طبق کد جزا محکمه می تواند به تعلیق اجرای مجازات تکمیلی، تبعی و تدابیر امنیتی نیز حکم دهد و هم چنین اگر مدت تعلیق مجازات اصلی با موفقیت تکمیل گردیده حکم به الغای آن داده نشود و سرانجام اجرای مجازات از بین برود، حکم مربوط به مجازات تکمیلی، تبعی یا تدابیر امنیتی نیز ملغاً گردیده و چنان پنداشته می شود که اصلاً حکمی صادر نگردیده باشد.^۱

در مورد مجازات تبعی امکان اجرای تعلیق خیلی واضح است، چون این نوع مجازات به تبع مجازات اصلی اجرا می گردند، در صورت تعلیق مجازات اصلی، مجازات وابسته نیز تعلیق خواهد شد. به تعبیر دیگر همان طوری که مجازات تبعی در اجرا وابسته به مجازات اصلی است در تعلیق و عدم اجرا نیز وابسته خواهد بود.

در مورد مجازات تکمیلی نیز که طبق کد جزا تعلیق آن اجازه داده شده است، همان هدفی که در تعلیق اجرای مجازات اصلی نهفته است، در تعلیق اجرای مجازات تکمیلی نیز می توان یافت و محکمه همان طوری که اجازه دارد، مجازات اصلی را تعلیق کند، مجازات تکمیلی را نیز تعلیق کند.

البته در مورد تدابیر امنیتی تنها در مورد مصادره و انحلال شخص حکمی امکان تعلیق وجود ندارد و ماده ۲۲۹ کد جزا این دو مورد را استثنا نموده است،

هر چند در مورد امکان تعلیق تدابیر امنیتی این اشکال وارد است که هدف از اعمال

^۱ کد جزا، ماده ۲۲۸.

تدابیر امنیتی، پیشگیری از تکرار جرم و مقابله باحالت خطرناک مجرم است و تعلیق آن تدابیر، مخالف پیش‌بینی آن بوده، با فلسفه تعلیق سازگار نخواهد بود. به‌علاوه، در برخی موارد به‌منظور بازپروری مجرم، تدابیر امنیتی مثل اعزام معتاد به مرکز ترک اعتیاد، فوری لازم بوده و به تأخیر انداختن و تعلیق نمودن آن به مصلحت شخص و جامعه نیست.

همه این موارد در صورتی بود که محکوم دوران تعلیق را با موفقیت به سرانجام برساند. اما در صورتی که مرتکب، در مدت تعلیق از شرط یا شرایط معینه تخلف ورزد و یا مرتکب جرم جدید دیگری از نوع جنحه یا جنایت گردد، حکم تعلیق لغو و مجازات تعلیق شده بر وی تنفیذ خواهد شد.

نکته قابل ذکر این که کدام محکمه صلاحیت لغو حکم تعلیق را دارد و لغو تعلیق توسط کدام محکمه صورت می‌گیرد؟

طبق ماده ۲۳۱ کد جزا الغای تعلیق تنفیذ از سوی محکمه‌ای صورت می‌گیرد که حکم تعلیق تنفیذ را صادر نموده است. ولی هرگاه سبب الغای حکم تعلیق تنفیذ، مجازاتی باشد که بعد از تعلیق تنفیذ به آن حکم گردیده، در این حالت حکم الغای تعلیق را محکمه‌ای صادر می‌نماید که به جزای متذکره حکم نموده است، اعم از این که صدور حکم نظر به صوابدید خود محکمه یا مطالبهٔ ثارنوال باشد.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفته آمد، به دست می‌آید که اولاً تعلیق یک رأفت قانونی است که قانون‌گذار به‌منظور تأمین هرچه بهتر اهداف مجازات، به‌خصوص هدف اصلاح و تربیت مجرم، مقرر داشته و صرفاً کسانی را شامل می‌گردد که زمینه‌های اصلاح و تربیت در آن‌ها بدون محاکمه یا تحمل مجازات وجود داشته باشد.

ثانیا، تعلیق یک اغماض موقتی است و هرگز به معنای برائت دادن محکوم و رهایی قطعی وی از تحمل مجازات نیست. رهایی قطعی از تحمل مجازات زمانی حاصل می‌گردد که مجرم در مدت زمان تعلیق مرتکب هیچ‌گونه جرمی نگردیده و از شرایط تعیین شده برای وی تخلف نورزد.

ثالثاً، در صورت تخلف از اجرای شرایط، یا ارتکاب مجدد جرم و یا کشف سابقه جرمی برای مجرم، تعلیق ملغی گردیده و مجازات تعلیق شده بر وی تنفیذ می‌گردد.

منابع

۱. زراعت، عباس، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران: ققنوس، چ اول، ۱۳۸۹.
۲. محمد نژاد، پرویز، مقاله «تعلیق مجازات در حقوق کیفری ایران»، فصلنامه اصلاح و تربیت، سال ۱۳۸۸.
۳. ولیدی، محمد صالح، مقاله «نقش تعدیل‌کننده تعلیق مراقبتی به عنوان کیفر جانشین زندان» (قسمت اول)، فصلنامه دادرسی، ش ۲۴، ۱۳۹۰.
۴. هامایی کواشی و دیگران، تعلیق مراقبتی در دنیا، ترجمه حسین آقایی نیا، تهران: میزان، چ اول، ۱۳۷۷.
۵. میر عرب رضی، علی اصغر، تعلیق اجرای مجازات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۷۸.
۶. نور بها، رضا، نگاهی به قانون مجازات اسلامی، تهران: میزان، چ دوم ۱۳۸۳.
۷. باهری، محمد و میرزاعلی اکبر خان داود، حقوق جزای عمومی، تهران: مجلد، چ دوم، ۱۳۸۴.
۸. غلامی، حسین، مقاله «ارزیابی جرم شناختی دو نهاد حقوق کیفری؛ تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط»، فصلنامه حقوق کیفری، ش ۷، ۱۳۸۲.
۹. افراسیابی، محمد اسماعیل، حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات میزان، چ سوم، ۱۳۸۰.
۱۰. شام بیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات ژوبین، چ نهم، ج ۱۳۷۸.
۱۱. آشوری، محمد، مجموعه مقالات عدالت کیفری، تهران: دادگستر، چ اول، ۱۳۹۲.
۱۲. آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران: گنج دانش، چ چهارم، ۱۳۹۱.
۱۳. استفانی، کاستون و دیگران، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، چ اول، ۱۳۷۷.
۱۴. قانون اجرائات جزایی قدیم، ۱۳۵۵.
۱۵. قانون اجرائات جزایی، ۱۳۹۳.
۱۶. قانون جزا، ۱۳۵۵.
۱۷. کد جزا، ۱۳۹۶.
۱۸. قانون منع خشونت علیه زنان، ۱۳۸۸.
۱۹. قانون مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۸۶.

ضمانت اجرای جزایی حقوق مالکیت فکری

رمزیه علیزاده

چکیده:

اقتصاد امروز مبتنی بر مالکیت فکری است و دلیل پیشرفت کشورهای متمدن محصولات است که از ناحیه مالکیت فکری تولید می‌شود و مهم‌ترین محصول جهت تجارت در بازارهای رقابتی دنیا شناخته می‌شود پس لازم است که دولت‌ها از آن حمایت مقتدرانه نموده و اعمال ناقضین آن را جرم‌انگاری نموده و ضمانت اجرای جزایی برای آن تعیین نمایند. دولت جمهوری اسلامی افغانستان با تصویب قوانین چون: کد جزا (فصل هفتم: تجاوز بر حقوق ملکیت‌های فکری)، قانون حمایت حقوق مؤلف، مصنف، هنرمند و محقق (کاپی رایت)، قانون حمایت از مخترع و مکتشف، قانون حمایت اسرار تجارتي و صنعتی..... تلاش لازم را جهت حمایت از سرمایه‌های فکری نموده است.

تحقیق حاضر که به‌منظور حمایت از مالکیت فکری و وضاحت در قسمت ضمانت اجرای جزایی نقض حقوق مالکیت فکری در قلمرو دولت افغانستان است ابتدا به مفاهیم حقوق مالکیت فکری و ضرورت نگارش تحقیق در خصوص این موضوع و

سپس به ضمانت اجرای جزایی ناشی از نقض مالکیت ادبی و هنری و ضمانت اجرای موجود در حوزه حقوق مالکیت صنعتی پرداخته می‌شود. در نهایت نتیجه‌گیری از موضوعات پرداخته‌شده و ارائه پیشنهاد لازم جهت حمایت هر چي بیشتر از حقوق مالکیت معنوی صورت خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: مالکیت فکری، حمایت فکری، مالکیت صنعتی، مالکیت ادبی و

هنری و ضمانت اجرای جزایی

مقدمه:

در دنیای امروز یکی از عوامل که برای سرمایه ملی کشورها در نظر گرفته می‌شود، مالکیت فکری کشور است. در قسمت رده‌بندی کشورها از نظر اقتصاد بر اساس اختراعات، ابتکارات و ثبت اشیای مدرن به نام کشورها صورت می‌گیرد. حقوق مالکیت فکری مزایایی است قانونی غیرمادی و مربوط به شخصیت پدیدآورنده یک اثر فکری که به موجب آن، وی برای همیشه از یک دسته حقوق خاص برخوردار است. تاثیری که محصولات فکری در پیشرفت و رقابت‌های تجاری دارد باعث شده بسیاری از کشورها به حمایت از حقوق دارندگان حقوق مالکیت معنوی بپردازند. اما حمایت بدون مشخص نمودن راهکارهایی برای برخورد با ناقضان حقوق پدیدآورندگان به‌جایی نخواهد رسید. پدیدآورندگان اثر باید آسوده‌خاطر از رعایت حقوق معنوی خود به نتیجه تلاش خود بیندیشد و این امر در پناه برخورد قاطع و سریع با کسانی ممکن خواهد شد که حریم حقوق مالکیت فکری را نقض می‌کنند. سؤالات که راجع به ضمانت اجرای جزایی نقض حقوق مالکیت فکری داشتم باعث شد که این موضوع را برای پژوهش خودم انتخاب کنم.

بنابر اهمیت که حقوق مالکیت فکری دارد سازمان جهانی مالکیت فکری با امضای توافقنامه‌ای در استکهلم در سال ۱۹۶۷ «برای تشویق آثار خلاقانه در راستای حمایت از مالکیت معنوی در جهان» و با اهداف ارتقاء حمایت از دارایی فکری در جهان از طریق

همکاری‌های متقابل دولت‌ها و واپو با سازمان‌های مشابه بین‌المللی ایجاد هماهنگی و حصول اطمینان از همکاری‌های اجرایی اتحادیه‌های پاریس و برن تأسیس شد. حقوق مالکیت فکری به دودسته حقوق مالکیت ادبی و هنری و حقوق مالکیت صنعتی تقسیم می‌شود بنابراین در این نوشتار ابتدا ضمانت اجرای جزایی حقوق مالکیت ادبی و هنری و سپس ضمانت اجرای جزایی حقوق مالکیت صنعتی موردبررسی و مطالعه قرار می‌گیرد. بهتر خواهد بود، قبل از پرداختن به اصل بحث مفاهیم حقوق مالکیت فکری طور فهرست‌وار ذیلاً ارائه گردد:

- ۱- حقوق مالکیت فکری: مزایایی است قانونی غیرمادی و مربوط به شخصیت پدیدآورنده یک اثر فکری که به‌موجب آن، وی برای همیشه از یک دسته حقوق خاص برخوردار است.^۱
- ۲- حقوق مالکیت ادبی و هنری: یک اصطلاح حقوقی است و عبارت است از حقوقی که به ابداع‌کنندگان آثار ادبی و هنری تعلق می‌گیرد. حق مولف درصدد حمایت از اثر ادبی-هنری است که این آثار شامل آثار نوشتاری، موسیقایی و هنرهای تجسمی و همچنین برنامه‌های رایانه‌ای و پایگاه-های داده‌ی الکترونیکی نیز می‌شود.^۲
- ۳- حقوق مالکیت صنعتی: مالکیت صنعتی از اختراعات، طرح‌های صنعتی، علائم تجاری یا خدماتی، اسامی تجاری، حق کسب و پیشه در تجارت و... محافظت می‌کند.
- ۴- پدیدآورنده: شخصی است که اثر را پدید می‌آورد.^۳

- فقره (۳۴) ماده چهارم قانون حمایت حقوق مؤلف، مصنف، هنرمند و محقق (کاپی رایت)، نمبر مسلسل (۱۲۳۰) منتشرشده: ۱۳۹۵/۷/۲۴.^۱

^۲ <http://edu.nano.ir/paper/205>

- فقره (۱) ماده چهارم، همان.

۵- اثر: پدیده اصلی ادبی، هنری و علمی بدون نظر داشت نوعیت، شکل اظهار، اهمیت یا هدف آن است^۱.

فصل اول:

جرایم و ضمانت اجراهای جزایی ناشی از نقض حقوق مالکیت ادبی و هنریدر حوزه حقوق مالکیت فکری در افغانستان « باب نهم فصل هفتم کود جزا منتشر شده ۲۵ ثور سال ۱۳۸۶ه.ش» برای مرتکبان نقض حقوق پدیدآورنده که بدون اجازه صاحب اثر اقدام به نشر، پخش و عرضه آثار دیگری می نمایند مجازات در نظر گرفته شده است. در حقوق مالکیت ادبی و هنری ثبت اثر از شرایط شناسایی اثر و برخورداری آن از حمایت قانونی به شمار نمی آید. صرف به محض پیدایش اثر، پدیدآورنده آن مستحق حمایت های قانونی خواهد شد و لازم نیست که ابتدا ثبت شده و سپس پدیدآورنده بتواند از حقوق خود بر اثر حراست کند.

قابل ذکر است که رسیدگی به این جرایم با شکایت شاکی خصوصی آغاز و باگذشت او موقوف می شود و نیز در صورت ورود خسارات مادی یا معنوی به شاکی خصوصی باید توسط مرتکب جبران شود.

مبحث اول : جرایم مندرج در قانون حمایت از حقوق مؤلف، مصنف و هنرمند

قانون حمایت از حقوق مؤلف، مصنف، هنرمند و محقق (کاپی رایت)^۲ در فقره (اول) ماده ۷ با در پیش گرفتن روش احصایی آثار موردحمایت را در هژده بند اشاره کرده است. و به این ترتیب آثار خارج از این فهرست قابل حمایت نیست و در صورت طرح دعوا شاکی خصوصی می تواند با توسل به طرق مدنی جبران خسارت

^۱ - فقره (۲) ماده چهارم، همان.

^۲ - نمبر مسلسل (۱۲۳۰) منتشر شده: ۱۳۹۵/۷/۲۴.

خویش را خواستار شود. بر اساس این ماده؛ «آثار مورد حمایت این قانون به شرح زیر است:

۱- اثر ادبی مانند کتاب، رساله، بروشور، مقاله، نمایشنامه و سایر نوشته‌های علمی، تخنیکی و هنری.

۲- شعر، ترانه، آهنگ و تصنیفی که به هر وسیله و روش نوشته، ضبط یا نشر شده باشد.

۳- اثر سمعی و بصری به منظور اجراء در صحنه‌های نمایش یا پرده سینما یا پخش از رادیو و تلویزیون که به هر روش نوشته، ضبط یا نشر شده باشد. مخالف ماده چهل و پنجم قانون رسانه‌ها نباشد.

آثار سینماتوگرافی و تصاویر متحرک نیز شامل این حکم است.

۴- اثر موسیقی، به شمول هر نوع کلمات همراه که به هر وسیله و روش نوشته، ضبط یا نشر شده باشد.

۵- نقاشی، تصویر، طرح، رسامی، آثار گرافیکی، کارتوگرافی، نوشته‌های خطی، حکاکی، چاپ سنگی، خط‌های تزئینی و سایر آثار ترسیمی و تجسمی که به هر طریق و روش به صورت ساده یا ترکیبی پدید آمده باشد، مخالف ماده چهل و پنجم قانون رسانه‌ها نباشد.

۶- پیکره (مجسمه).

۷- اثر عکاسی که با روش ابتکاری یا ابداعی پدید آمده باشد.

۸- اثر اصلی مربوط به هنرهای دستی یا صنعتی نقشه‌قالبین، گلیم، نمد و ملحقات و امثال آن.

۹- اثر اصلی که بر مبنای فرهنگ عامه (فولکلور) یا میراث فرهنگی و هنری ملی پدید آمده باشد.

۱۰- اثر فنی.

۱۱- برنامه‌های کمپیوتری.

۱۲- اثر اقتباسی.

۱۳- اثر نمایشی (درامه) به شمول موسیقی آن.

۱۴- اثر نمایشی صامت و آثار کوری گرافیکی.

۱۵- اثر معماری (مهندسی).

۱۶- اثر تصنیفی.

۱۷- اثر دسته جمعی.

۱۸- سایر آثار ادبی، علمی و هنری.»

فقرة (دوم) ماده ۷ صراحت دارد: «احکام این قانون در مورد سایر آثاری که مطابق یکی از میثاق‌های بین‌المللی، موافقت‌نامه‌ها و کنوانسیون‌های که افغانستان به آن ملحق شده و واجد شرایط حمایت باشد، نیز قابل تطبیق است، مخالف ماده چهل و پنجم قانون رسانه‌ها نباشد.

این قانون نقض حقوق پدیدآورنده آثار فوق که شامل حق نشر، پخش عرضه و اجرای اثر و بهره‌برداری از آن است جرم انگاری نموده است و برای آن مجازات حبس پیش‌بینی کرده است. اما بر اساس فقرة (۲۸) ماده ۹۱۶ کد جزا منتشرشده ۲۵ ثور سال ۱۳۹۶ ماده ۳۱ قانون حمایت از حقوق مؤلف، مصنف و هنرمند که در مورد ضمانت کیفری نقض حقوق مؤلف، مصنف و هنرمند صراحت دارد لغو و باب نهم فصل هفتم کود جزا در مورد نافذ است. در این فصل جرایم ناشی از نقض حقوق مالکیت ادبی و هنری که در کود جزا آمده است را بررسی می‌کنیم و به مجازات مقرر برای آن‌ها اشاره می‌نماییم.

گفتار اول- بررسی جرم تجاوز بر حق کاپی رایت:

کپی رایت (حق تکثیر) دربردارنده پیمان برن برای حمایت از دارایی علمی، ادبی و هنری است. پیمان برن^۱ تاکنون بارها مورد تجدیدنظر قرار گرفته و از سال ۱۹۶۷ مدیریت آن بر عهده سازمان جهانی حمایت از حقوق مالکیت فکری (WIPO)^۲ قرار گرفته است.

تکثیر عبارت از هر عملی است که منجر به ساختن یا تهیه نمونه‌های دیگر از اثر اصلی می‌شود. شکل و قالب تکثیر و اینکه تکثیر به صورت دایمی یا مؤقت باشد حایز اهمیت نیست، آنچه مهم است نقص حق پدیدآورنده است. در قانون کاپی رایت افغانستان در ماده یازدهم تحت عنوان تولید و تولید مجدد آثار آمده است. این حق در قانون کاپی رایت^۳ مورد حمایت قرار گرفته است و بر ناقض آن مطابق ماده ۷۴۳ کد جزا افغانستان جزا حبس قصیر پیش‌بینی شده است.

در خصوص این موضوع، فقره (اول) ماده ۷۴۳ کد جزا صراحت دارد: « (۱) شخصی که عمداً حق کاپی رایت دیگری را جهت کسب منفعت تجارتي خود نقض نماید، به حداکثر حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم می‌گردد.»

که معمولاً به نام پیمان یا معاهده برن شناخته می‌شود

۱- Berne Convention for the Protection of Literary and Artistic Works,

یک موافقت‌نامه بین‌المللی ویژه حق تکثیر و حق مؤلف است که اولین بار در شهر برن سوئیس در سال ۱۸۸۶ تصویب شد.

وایپو با امضای توافق‌نامه‌ای در استکهلم در سال ۱۹۶۷ برای تشویش آثار خلافتانۀ در World Intellectual Property Organization -^۲

راستای حمایت از مالکیت فکری در جهان تأسیس شد.

- فقره اول ماده هفتم قانون کاپی رایت.^۳

گفتار دوم- بررسی جرم نشر یا پخش مجدد نمایش اثر:

جهت وضاحت این مورد بهتر است ابتدا نمایش اثر، نمایش عامه و نمایش دهنده را تعریف نماییم و سپس به نقض این حق بپردازیم:

اثر: پدیده اصلی ادبی، هنری و علمی بدون در نظر داشت نوعیت، شکل اظهار، اهمیت یا هدف آن است. {فقره (دوم) ماده چهار قانون کاپی رایت} نمایش اثر: نشان دادن اصل یا کاپی اثر طور مستقیم یا توسط فلم، سلاید، تصاویر تلویزیونی، تصاویر متحرک یا سایر وسایل ممکنه است. نمایش تصاویر متحرک یا اثر سمعی و بصری شامل تصاویر انفرادی به شکل غیر مترتب می گردد. {فقره (۲۲) ماده چهار قانونی کاپی رایت}.

نمایش عامه: آرایه اثر به شکل تمثیل، اجرای موسیقی یا پخش توسط وسایل بیسیم یا سیمدار به عامه مردم است، طوری که آن هارا قادر نماید تا با اثر از طریق اجراء، فونوگرام یا ضبط سمعی و بصری در تماس مستقیم باشند. {فقره (۲۳) ماده چهار قانونی کاپی رایت}.

نمایش دهنده: ممثل، آوازخوان، موسیقی دان، دکلمه کننده و سایر اشخاصی اند که هنرنمایی نموده یا نقش بازی می کنند و یا آثار ادبی، هنری و فولکلوریک را به نمایش می گذارند. {فقره (۲۴) ماده چهار قانونی کاپی رایت}.

نمایش دهندگان یکی از سه دسته اشخاص مورد حمایت حقوق مالکیت فکری تحت عنوان حقوق مرتبط (حقوق جانبی) است. حقوق مرتبط حقوق اشخاصی است که یک سری آثار خلاقانه را برای عموم عرضه می کند بدون اینکه پدیدآورنده آن آثار محسوب شود، در حقیقت عرضه کننده، آثار که توسط پدیدآورندگان پدید می آید، به عموم می باشند. بر اساس قانون کاپی رایت این دسته اشخاص نیز دارای حقوق بوده و ناقض آن مطابق فقره (دوم) ماده ۷۴۳ کد جزا مورد مجازات قرار می گیرد.

ماده ۷۴۳ کد جزا: « فقره دوم: شخصی که در موعد مندرج فقره (۲) ماده بیست و سوم، قانون حمایت از حقوق مؤلف، مصنف، هنرمند و محقق (کاپی رایت) بدون

موافقه کتبی نمایش دهنده اثر، به پخش مجدد اثر و یا بخشی از آن به هر وسیله یا روش اقدام نماید، به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزارتا شصت هزار افغانی، محکوم می گردد.» جهت وضاحت هر چی بیشتر این ماده بهتر است فقره (۲) ماده ۲۳ قانونی کاپی رایت را مورد مطالعه قرار دهیم، ماده مذکور مبین حقوق نمایش دهنده از قبیل: جلوگیری از (ثبت غیرمجاز صوتی نمایشات ثبت نشده، تولید مجدد آن، پخش غیرمجاز از طریق وسایل بیسیم و ارتباطات با عامه مردم از طریق نمایشات زنده) است و مدت حمایت حقوق مزبور الی مدت پنجاه سال بعد از اجرای نمایش، از آغاز سال آینده است.

گفتار سوم- بررسی جرم چاپ، پخش و نشر ترجمه دیگری بدون اجازه آن:

اهمیتی که قانونگذار برای ترجمه قائل است عمدتاً می تواند ناشی از رنج و زحمات باشد که مترجم در راه برگردان اثر از زبان خارجی به زبان رسمی مملکت متحمل می شود. گزینش صحیح واژه ها، جمله سازی درست، رعایت اصل امانت و بسیاری دیگر از اصول لازم الاجراء از جمله مشکلات مولف است که یک مترجم توانا قادر است آن ها را پشت سر بگذارد. نهضت عظیم ترجمه که از آن می توان طلوع تمدن اسلامی نام برد در اواخر سده دوم هجری در جهان اسلام آغاز شد^۱.

طبیعی است که سوءاستفاده از آثار ترجمه شده دیگران در ردیف سایر آثار واجد اهمیت باعث ایجاد حق تعقیب و جبران خسارت برای مترجم می شود.

مجازات مقرر شده در کد جزا: فقره (سوم) ماده ۷۴۳:

« شخصی که بدون موافقه کتبی مالک، ترجمه وی بنام خود یا شخص دیگر چاپ، پخش و نشر نماید، به جزای نقدی سی هزارتا شصت هزار افغانی، محکوم می گردد.»

^۱ - السی، ساناز، حقوق کیفری مالکیت ادبی و هنری، چاپ اول، نشر میزان، تهران، بهار ۱۳۸۳، ص ۶۹.

گفتار چهارم- بررسی جرم تغییر یا تحریف آثار ادبی و هنری و نشر آن بدون اجازه پدیدآورنده و کاربرد نام و عنوان و نشان ویژه‌ای که معرف اثر دیگری است به ترتیبی که القای شبهه کند:

در ماده دوازدهم قانون کاپی رایت به حقوق معنوی پدیدآورنده اثر اشاره شده است ولی هیچ تعریفی از حقوق معنوی ارائه نشده است. حقوق معنوی برشمرده شده در قانون مذکور عبارتند از:

- ۱- ذکر یا عدم ذکر نام یا نام مستعار در اثر.
 - ۲- منع هر نوع تحریف، توضیح، اصلاح یا عمل تحقیرکننده در مورد اثری که به عزت یا شهرت پدیدآورنده اثر آسیب برساند.
 - ۳- اعتراض بر هر نوع تحریف، تغییر، شکل یا تصرف اثر.
- بناءً با توجه به ماده دوازدهم قانون کاپی رایت، پدیدآورنده می‌تواند اثر خود را با ذکر نام یا عدم ذکر نام یا مستعار به نشر برساند و اگر ناشر و یا اشخاص دیگری اثر وی را با ذکر نام به نشر برساند و یا اینکه هر نوع تحریف، اصلاح یا عمل دیگری چون کم کردن فصل یا موارد دیگری بدون اجازه پدیدآورنده، نقض حق معنوی وی محسوب می‌گردد.
- در ضمن باید گفت اگر مرتکب با بکار بردن وسائل متقلبانه یعنی نام و عنوان و نشان اثر دیگری، اقدام به فریب مردم می‌نماید و به این ترتیب منفعت و سودی نصیب خود می‌کند جرم مورد بحث شباهت زیادی به فریب‌کاری دارد.

مجازات:

مطابق فقره (اول) ماده ۷۴۲ کد جزا شخصی که اثر دیگری را تحریف یا تغییر شکل دهد یا در آن‌ها تصرف کند مرتکب جرم تجاوز بر حقوق ملکیت‌های فکری گردیده و مستحق مجازات شناخته می‌شود و فقره (اول) ماده ۷۴۳ صراحت دارد که شخصی که

عمداً حق کاپی رایت دیگری را جهت کسب منفعت تجارتي خود نقض نماید، به حداکثر حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم می‌گردد. به موجب فقره (چهارم) ماده ۷۴۴ کد جزا افغانستان، شخصی که مرتکب استفاده غیرقانونی از آثار دیگران که تحت حمایت کاپی رایت قرار دارد به مقصد کسب منفعت گردد، به حبس قصیر محکوم می‌گردد.

گفتار پنجم- بررسی جرم عدم اعلام و درج نام پدیدآورنده اثر در هنگام اقتباس از اثر یا استناد به آن به منظور انتفاع:

بحث اقتباس و جنبه‌های قانونی آن از بحث‌های ظریف و دقیق است. اقتباس در اصطلاح علم حقوق به حق ویژه مولف به درجات مختلف برداشت از یک اثر از قبل موجود برای خلق یک اثر تازه گفته می‌شود. این درجات ممکن است از اندازه‌ای محدود و متعارف و صرفاً با استناد و آوردن بخش خاصی از اثر اصلی شروع می‌شود ولی گاهی نیز اثر از قبل موجود به اثر متفاوتی تبدیل می‌گردد^۱.

اگر اقتباس در حد متعارف و مجاز باشد حتی اگر با توافق و اجازه قانونی پدیدآورنده نباشد جرم محسوب نمی‌شود. مگر در صورتی که از حد متعارف و مجاز بیرون باشد قانونگذار مطابق فقره (چهارم) ماده ۷۴۴ کد جزا، برای مرتکب آن حبس قصیر حکم نموده است.

گفتار ششم- بررسی جرم تولید، پخش و عرضه غیرقانونی آثار سمعی و بصری:

بر اساس ماده یازدهم فقرات (۱، ۴، ۷) تولید، پخش و عرضه اثر از حقوق مادی پدیدآورنده بوده و شخص یا

^۱ - الستی، ساناز، همان، ص ۷۷.

اشخاص دیگر در صورت تولید، پخش و عرضه نیازمند اخذ اجازه از شخص پدیدآورنده است. خوشبختانه این حق ذکر شده دارای ضمانت اجرای جزایی بوده که فقره (اول) ماده ۷۴۴ کد جزا صراحت دارد: «شخصی که مرتکب تولید یا توزیع هر نوع ابزار، وسایل یا ادوات به منظور بی اثر ساختن ابزار، وسایل و ادواتی که سبب جلوگیری یا محدود ساختن تولید مجدد اثر، ضبط صدا یا پخش و نشر می گردد یا این که هدف آن تضعیف کیفیت اثر باشد به حبس قصیر محکوم می گردد».

گفتار هفتم- بررسی جرم نقض حق مولف در بستر مبادلات الکترونیکی:

اشخاص نمی توانند بدون اجازه پدیدآورندگان اقدام به نشر، تکثیر و توزیع آثار پیردازند حال اگر شخصی مرتکب نقض حقوق پدیدآورنده در بستر مبادلات الکترونیکی شود و از طریق فضای مجازی و بدون اجازه صاحب اثر مرتکب نشر و پخش و عرضه آن شود قانونگذار برای این عمل مجرمانه مجازات تعیین نموده است. فقره (دوم) و (سوم) ماده ۷۴۴ کد جزا: «شخصی که مرتکب: (۲)- تولید یا توزیع هر نوع ابزار یا ادوات به منظور دریافت برنامه های مدون قابل پخش یا قابل انتقال از طریق دیگر به عامه مردم، به شمول انتقال برنامه ها از طریق ماهواره (ستلایت) یا ابزار و ادوات مذکور که انتقال چنین برنامه ها را به شخص فراهم سازد که مستحق دریافت آنها نیست. ۳- پخش، حذف یا تغییر هر نوع معلومات الکترونیکی مورد حمایت کاپی رایت، بدون اجازه پدیدآورنده آن) به حبس قصیر محکوم می گردد».

فصل دوم:

جرائم و ضمانت اجرای ناشی از نقض حقوق مالکیت صنعتی

مالکیت صنعتی از حقوق اختراعات، علائم تجارتي، طرح های صنعتی، مدارهای یکپارچه، نشانه های جغرافیایی، نام های تجارتي، مدل اشیای مصرفی، علائم خدماتی محافظت می کند.

در حقوق مالکیت صنعتی و تجاری ثبت اثر از شرایط شناسایی اثر و برخورداری آن از حمایت قانونی به شمار آید و به صرف پیدایش مانند آثار ادبی و هنری مورد حمایت قرار نمی‌گردد.

مبحث اول: نقض حقوق صاحب گواهینامه اختراع

گفتار اول: تعریف و حقوق انحصاری مالک حق اختراع

در ماده سوم قانون حمایت حقوق مخترع و مکتشف مصوب ۱۳۹۶ به تعریف کلمه اختراع یا اکتشاف و ثبت اختراع اشاره کرده است. در رابطه به تعریف اختراع آمده است: «اختراع: ایجاد پدیده جدید یا استفاده از وسایل موجود به طریق جدید است، جهت حصول یک نتیجه یا محصول صنعتی، زراعتی و یا خدماتی که قبل از آن مثل نداشته باشد»^۱. اما در قسمت تعریف اکتشاف آمده است: «اختراع یا اکتشاف: آشکار ساختن پدیده موجود است که قبل از آن پنهان بوده و به دسترس قرار نداشته باشد». آنچه در حق اختراع مورد حمایت قرار می‌گیرد، تصدیق‌نامه ثبت اختراع است. اساساً همین تصدیق‌نامه است که سبب ایجاد حقوق انحصاری و حمایت جزایی از اختراع می‌گردد. مواد ۷۴۵ الی ۷۴۸ کد جزا ضمانت اجرای جزایی نقض حقوق مخترع و مکتشف به حساب می‌آید.

بر اساس ماده ۲۳ قانون حمایت حقوق مخترع و مکتشف، مالک حق اختراع دارای حقوق انحصاری ذیل است:

- ۱- در صورتی که موضوع حق اختراع تولید باشد، استعمال، عرضه فروش و توزیع آن ممنوع باشد، مگر اینکه موافقه قبلی مالک آن کتباً کسب گردیده باشد.
- ۲- در صورتی که موضوع، حق اختراع، روش یا طرز العمل باشد، در آن صورت روش یا طرز استعمال، عرضه، فروش یا توزیع آن به صورت مستقیم به منظور به دست

^۱ - فقره (اول) ماده سوم قانون حمایت حقوق مخترع و مکتشف مصوب سال ۱۳۹۶.

آوردن تولید از همان طرز یا روش ممنوع باشد، مگر اینکه موافقه قبلی مالک آن کتباً کسب گردیده باشد.

گفتار دوم: مجازات

کد جزای افغانستان در مورد ضمانت اجرای جزایی نقض حق مخترع و مکتشف چنین صراحت دارد:

ماده ۷۴۵:

شخصی که بدون اجازه کتبی مالک، مرتکب یکی از اعمال ذیل گردد، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یک صدویست هزار افغانی، محکوم می‌گردد:

۱- تولید غیرمجاز اختراع یا کشف علمی یا طرح صنعتی.

۲- نگهداری، فروش یا عرضه برای فروش اختراع یا کشف علمی یا طرح صنعتی.

۳- استعمال مجاز اختراع یا کشف علمی یا طرح صنعتی.

۴- تحریف یا تغییر شکل اختراع یا کشف علمی شخص دیگری.

۵- تصرف در اختراع یا کشف علمی دیگری.

در صورت تکرار جرم مجازات ناقض حق مخترع و مکتشف چگونه خواهد بود؟

در این مورد ماده ۷۴۶ کد جزا صراحت دارد: «شخصی که جرایم مندرج این فصل را به صورت متکرر مرتکب گردد، مطابق احکام مربوط به تکرار جرم مندرج این قانون، مجازات گردیده و موضوع به اثر تقاضای متضرر به مصرف مرتکب در یکی از رسانه‌های همگانی نشر می‌گردد.»

در اینجا موضوع که باید پاسخ اش روشن گردد، این است که در صورت که حق مخترع و مکتشف نقض گردد، شخص یا اشخاص دیگری از این حق غیرعادلانه منتفع گردد و در صورت عارض شدن مخترع و مکتشف واثبات آن موضوع منافع حاصله چگونه خواهد بود؟

باگذشت از مسایل و موضوعات شکلی در این رابطه ماده ۷۴۷ کد جزا صراحت دارد: « در تمام حالات مندرج این فصل منفعت حاصله از ملکیت‌های معنوی به مالک آن اعاده می‌گردد».

مبحث دوم: تجاوز به حقوق ناشی از طرح‌های صنعتی

گفتار اول: تعریف

طبق فقره (اول) ماده سوم قانون حمایت طرح‌های صنعتی منتشر شده (۶) سنبله سال ۱۳۹۵ (نمبر مسلسل : ۱۲۲۱): « طرح صنعتی: طرح اصلی یا جدید دو یا چندبعدی است که محصول صنعتی را با ترکیب از خطوط، رنگ‌ها و اشکال آن یا سایر مشخصات که به چشم می‌خورد، نشان می‌دهد».

گفتار دوم: مجازات

در این مورد ماده ۷۴۵ کد جزا صراحت دارد که در گفتار دوم، مبحث اول همین فصل بیان شد. همچنان در ماده ۲۳ قانون حمایت طرح‌های صنعتی آمده است: « متخلفین احکام مندرج این قانون از طرف محکمه ذیصلاح مکلف به پرداخت خساره وارده، حق‌الزحمه وکیل مدافع و سایر مصارف است».

و ماده ۲۴ قانون مذکور صراحت دارد: « مبالغ تحصیل شده مندرج احکام این قانون به حساب واردات دولت تحویل بانک می‌گردد».

مبحث سوم: جرایم مرتبط با علائم تجاری

گفتار اول: تعریف

علامت تجاری، علامت یا ترکیبی از علایمی است که بتواند کالاها یا خدمات را از کالاها یا خدمات دیگر متمایز گرداند.^۱

^۱ - فقره (اول) ماده سوم قانون ثبت علائم تجاری منتشر شده ۱۳۸۸/۸/۱۰.

شخصی که علامت تجارتي به شكل قانونی به او انتقال گردیده باشد و در تصرفات مالکانه او مانع قانونی موجود نباشد مالک علامت تجارتي شناخته شده و مطابق ماده هفتم قانون ثبت علايم تجارتي مورد حمايت قانون گذار است.

گفتار دوم: مجازات

ضمانت اجرای جزایی در این رابطه ماده سی و یکم قانون ثبت علايم تجارتي است که حسب احوال به تناسب ضرر وارده به جبران آن محکوم می گردد اما در صورت تکرار تخلف به جبران دوچند ضرر وارده و یا حبسی که از شش ماه کمتر و از یک سال بیشتر نباشد، محکوم می گردد. بناءً در صورت تخلف برای بار اول صرفاً به تناسب ضرر وارده محکوم به جبران و در صورت تکرار، ضمانت اجرای حبس را نیز قانونگذار پیش بینی نموده است.

افعال که تخلف محسوب شده و نقض حق مالک علامه تجارتي محسوب می گردد عبارت اند از:

۱- تزویر^۱ یا تقلب علامت تجارتي که قبلاً طبق احکام این قانون در دفتر ثبت مرکزی به ثبت رسیده باشد یا آن را طوری استعمال نماید که موجب اغفال مردم گردد. (ماده ۴۳۶ کد جزا: تزویر عبارت است از ساختن نوشته، سند، ساختن مهر، امضاء، خراشیدن یا تراشیدن یا قلم خور ساختن، الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته ای به نوشته دیگر یا به کار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن به قصد تقلب).

۲- استعمال قصدي علامت جعلی یا تقلید شده.

۳- نصب علامت تجارتي شخص ثالث، بدون اجازه مالک در تولیدات تجارتي خود.

- ۴- فروش عمدی، عرضه به فروش، ترویج یا در تصرف داشتن اجناس، محصولات یا خدمات دارای علامت جعلی، تقلیدی یا غیرمجاز.
- ۵- استعمال علامت مندرج ماده هشتم این قانون (علایم غیرقابل ثبت...).
- ۶- ذکر مدال‌ها، دیپلوم‌ها، جوایز یا رتب افتخاری در اجناس، محصولات یا خدمات که به آن‌ها متعلق نباشد، یا در مورد نهاد یا اسامی تجارتي که اصلاً کسب نکرده باشد.
- ۷- استفاده از امتیازات اختصاص یافته به اجناس و محصولات دارای نمایش یا خدمات مشترک، مگر اینکه منبع و ماهیت امتیازات متذکره، طور واضح بیان شده باشد.
- ۸- استعمال نشان‌های جغرافیایی یک ساحه دارای شهرت خاص در تولید جنس، محصول یا خدمت معین روی جنس، به نحوی که این اجناس، محصولات یا خدمات در آن ساحه تولید، ایجاد گردیده است، سبب اغفال مردم گردد.

مبحث چهارم: نقض محرمانگی اسرار تجارتي

گفتار اول: تعریف

قانون حمایت اسرار تجارتي و صنعتی^۱، اسرار تجارتي و صنعتی را این گونه تعریف نموده است: معلومات مالی، تخنیکي، علمی، تجارتي، تولیدی و سایر معلوماتی است که حالات آن در فقره (۱) ماده پنجم این قانون ذکر شده است.^۲

«فقره (۱) ماده پنجم: معلومات زمانی اسرار تجارتي و صنعتی پنداشته می شود که دارای شرایط ذیل باشد:

- ۱- محرم بوده یا اجزای ترکیبی آن به شکل دقیق، کلی یا جزئی برای اشخاصی که با آن سروکار دارند، معلوم نبوده یا به آسانی قابل دسترس نباشد.

^۱ - نمبر مسلسل (۱۲۳۳) منتشر شده: ۱/۸/۱۳۹۵.

^۲ - فقره (۱) ماده سوم قانون حمایت اسرار تجارتي و صنعتی.

- ۲- بنابر محرمیت، دارای ارزش تجارتي باشد.
- ۳- مالک یا نماینده قانونی وی جهت حفظ محرمیت آن، تدابیر لازم را اتخاذ نموده باشد».

گفتا ردوم: مجازات

- بند اول: قانون حمایت اسرار تجارتي و صنعتی
- فقره اول ماده یازدهم قانون حمایت اسرار تجارتي و صنعتی:
- « محکمه، متخلف از احکام مندرج این قانون را به جبران موارد ذیل مکلف می نماید:
- ۱- خساره معادل ضرر مطابق نرخ روزی که ضرر مذکور وارد گردیده است.
 - ۲- مصارفی که متضرر جهت اثبات ادعای خویش به شمول حق الزحمه وکیل مدافع، متقبل شده است.
 - ۳- خساره منفعت غیرقانونی که به دلیل سوءاستفاده از اسرار تجارتي و صنعتی به دست آورده است، مگر اینکه حین محاسبه خساره مندرج جزء (۱) این فقره در نظر گرفته شده باشد.
 - ۴- سایر خسارات مطابق احکام قانون اصول محاکمات تجارتي».

بند دوم: کد جزا

- ماده ۷۵۸: اشخاص ذیل در صورت ارتکاب یکی از اعمال آتی، به حبس قصیر محکوم می گردند:
- ۱- در صورتی که رئیس، عضو بورد یا کارکن اداره حمایت از رقابت، اسرار تجارتي متشبت، تاجر، مؤسسه، شرکت ها و سایر اشخاص را نشر، افشاء، یا از آن به نفع خود یا سایر اشخاص بهره برداری نماید.
 - ۲- در صورتی که شخص اسرار تجارتي و صنعتی را در مغایرت با روش های تجارتي معیاری یا بدون رضایت مالک آن حصول، استعمال یا افشاء نماید.

مبحث پنجم: جرایم مرتبط با نشانه‌های جغرافیایی

گفتار اول: تعریف

حمایت از نشانه‌های جغرافیایی که معرف محصولات غذایی، کشاورزی یا صنعتی است، نقش مهمی در امر صادرات و رشد اقتصادی کشور دارد در این مورد قانون تحت عنوان قانون نشانه‌های جغرافیایی محل تولید دارای نمبر مسلسل (۱۱۷۸) منتشره شده (۲۶) اسد سال ۱۳۹۴ نافذ می‌شود. بر اساس فقره (۱) ماده سوم قانون مذکور، نشانه جغرافیایی محل تولید عبارت است نشانه است که معرف ساحه یا منطقه معین محل تولید خاص بوده که نوعیت، کیفیت، اعتبار و سایر مشخصات به‌خصوص کالاهای تولیدشده همان ساحه یا منطقه را نشان می‌دهد.

گفتار دوم: مجازات

ماده شانزدهم: اعمال ذیل تخلف شمرده می‌شود:

- ۱- استفاده غیرمجاز از نشانه‌های جغرافیایی محل تولید حمایت‌شده.
 - ۲- استفاده از هر نوع ابزار در امور تجارت برای تعیین و تهیه کالای که نشان‌دهنده منشای کالا، غیر از منشای اصلی و حقیقی آن بوده و ذهنیت عامه را در مورد مبدای محل تولید کالاها به‌اشتباه اندازد.
 - ۳- معرفی نمودن خلاف واقعیت منشای تولید کالاهای که مربوط به یک ساحه یا منطقه معین است به ساحه یا منطقه دیگر.
 - ۴- استفاده از نشانه‌های جغرافیایی محل تولید در امور تجارت طوری که طبق احکام قانون حمایت حقوق مستهلكین، رقابت غیرعادلانه باشد.
- اما متأسفانه قانون نشانه‌های جغرافیایی محل تولید مجازات برای متخلف پیش‌بینی ننموده است و مطابق ماده نهم قانون مذکور رسیدگی تخلف مدنی، جزایی، سوءاستفاده از سایر موارد مربوط به اقدامات اجرائیوی و تدابیر بازدارنده قانون ذکرشده را به اسناد تقنینی مربوطه واگذار ننموده است.

مبحث ششم: جرایم مرتبط با طرح ساخت مدارهای یکپارچه

گفتار اول: تعریف

قانون حمایت طرح ساخت مدارهای یکپارچه دارنده نمبر مسلسل (۱۲۳۳)، منتشرشده اول عقرب سال ۱۳۹۵ در مورد حاکم است.

مدارهای یکپارچه: تولید مایکرو الکترونیک است که عمل الکترونیکی را ارایه و در مرحله نهایی یا وسطی خود بوده، متشکل از حداقل یک عنصر فعال همراه با اجزای اتصالی داخلی که به صورت یکپارچه داخل یا روی یک لوحه قرار دارد.^۱

طرح ساخت: طرح سه بعدی عناصر است، که حداقل یک عنصر آن فعال بوده، بعضی یا تمام اتصالات داخلی مدار یکپارچه و یا چنین طرح سه بعدی تهیه شده برای مدارهای یکپارچه به منظور تولید در نظر گرفته شده باشد.^۲

گفتار دوم: حقوق انحصاری طرح ساخت

ماده هفدهم قانون حمایت طرح ساخت مدارهای یکپارچه یک سری حقوق انحصاری مربوط مالک دارای حق انحصاری را ذکر نموده است:

۱- مالک طرح ساخت حمایت شده، حق انحصاری تولید مجدد و اعطای اجازه تولید مجدد طرح ساخت را به شخص دیگر به طور کلی یا قسمی دارا است. حق تولید مجدد شامل طرح ساخت حمایت شده در مدارهای یکپارچه و یا تولید مجدد آن به نحو دیگری است.

۲- مالک دارای حق انحصاری توريد، فروش و توزيع موارد ذیل به مقصد تجارت یا انتقال اجازه آن به شخص دیگر است:
طرح ساخت حمایت شده.

^۱- فقره (۱) ماده سوم قانون حمایت طرح ساخت مدارهای یکپارچه.

^۲- فقره (۲) ماده سوم، همان.

مدارهای یکپارچه ملحق به طرح ساخت حمایت شده. وسیله و یا عنصری که به مدار یکپارچه اتصال یافته باشد، مشروط بر اینکه ادامه مدار یکپارچه حاوی طرح ساخت تولید مجدد غیرقانونی نباشد.

گفتار سوم: مراجعه به محکمه

قانون مذکور مجازات در این مورد مقرر نکرده است صرفاً متذکر گردیده است که هرگاه شخص، بالاتر نقض احکام این قانون، متضرر گردد، می تواند مطابق احکام قانون به محکمه ذیصلاح، مراجعه نماید.^۱

نتیجه گیری:

زحمات که پدیدآورندگان و مبتکران در خلق تکنولوژی و سایر دارایی ارزشمند فکری متقبل می شوند دارای ارزش به سزایی بوده و مورد تحسین جامعه و حمایت قانونگذار است چون فقره (۲) ماده ۷۴۲ کد جزا: « مرتکب جرم تجاوز بر حقوق ملکیت های فکری، مطابق احکام این فصل، مورد مجازات می گردد».

بحران هائیکه در کشور ماست باعث شده است که نقض حقوق مالکیت فکری چندان مورد توجه قرار نگیرد هرچند قوانین مختلف در این حوزه تصویب گردیده است و این دلیل شد که ما به پژوهش درباره آن بپردازیم که حتی سؤال برایم وجود داشت که آیا ضمانت اجرایی جزایی در این مورد وجود دارد یا خیر؟ و فرضیه ما این بود که تنها قانون که در مورد ضمانت اجرای جزایی حقوق مالکیت فکری صراحت دارد کد جزا افغانستان منتشر شده (۲۵) نور سال ۱۳۹۶ است.

در این تحقیق ما دریافتیم که فصل هفتم کد جزا، ضمانت اجرای جزایی حقوق مالکیت فکری طی مواد ۷۴۲ الی ۷۴۸ ذکر شده است که مجازات چون حبس قصیر و

^۱ - ماده بیست و هفتم، همان.

جزای نقدی از سی هزارتا شصت هزار افغانی در مورد نقض حقوق مالکیت ادبی و هنری و حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزارتا یک صدویست هزار افغانی در مورد نقض حقوق مخترع و مکتشف تصریح شده است. ضمانت اجرای جزایی در رابطه به افشاء اسرار تجارتي و صنعتی ماده ۷۵۸ کد جزا است. در رابطه به نشانه‌های جغرافیایی و طرح ساخت مدارهای یکپارچه قوانین مربوط شان حق مراجعه به محکمه را تذکر به عمل آورده اما مجازات را تعیین ننموده است.

باید گفت تابه حال پژوهش در مورد ضمانت اجراهایی جزایی حقوق مالکیت فکری مطابق قوانین نافذ افغانستان صورت نگرفته است لذا این پژوهش اهمیت خود را پیدا می‌کند تا باشد محققین بیشتر در مورد به تحقیق پرداخته و دولتمردان همانطوریکه حمایت خود را با تصویب قوانین مختلف نشان داده است در ساحه عملی هم اقدامات داشته باشند.

در اخیر پیشنهاد در اثر تحقیق حاضر می‌تواند صورت بگیرد نوشتن مقاله‌ها و تحقیق هر چی بیشتر در مورد ضمانت اجراهای جزایی و نشر آن از طریق دنیای مجازی مجله‌ها تا باشد ضمانت‌های جزایی موجود صرفاً در قالب عبارات و متن مواد مختلفه باقی نماند.

منابع:

- ۱- السنی، ساناز، حقوق کیفری مالکیت ادبی و هنری، چاپ اول، نشر میزان، ۱۳۸۳.
- ۲- میرزایی، علی محمد؛ لکچر نوت درس حقوق مالکیت فکری، سمستر دوم مقطع ماستری رشته‌ای حقوق خصوصی، دانشگاه ابن سینا، ۱۳۹۶.

قوانین:

- ۱- قانون ثبت علائم تجارتي، نمبر مسلسل (۹۹۵) منتشرشده: ۱۳۸۸/۶/۱۰.
- ۲- قانون حمایت اسرار تجارتي و صنعتی، نمبر مسلسل (۱۲۳۳) منتشرشده: ۱۳۹۵/۸/۱.
- ۳- قانون حمایت طرح ساخت مدارهای یکپارچه، نمبر مسلسل (۱۲۳۳) منتشرشده: ۱۳۹۵/۸/۱.
- ۴- قانون حمایت طرح‌های صنعتی، نمبر مسلسل (۱۲۲۱) منتشرشده: ۱۳۹۵/۶/۶.

۵- قانون حمایت حقوق مؤلف، مصنف، هنرمند و محقق (کاپی رایت)، نمبر مسلسل (۱۲۳۰) منتشرشده: ۱۳۹۵/۷/۲۴.

۶- قانون حمایت حقوق مخترع و مکتشف، نمبر مسلسل (۱۲۵۸) منتشرشده: ۱۳۹۶/۲/۲۰.

۷- قانون نشانه‌های جغرافیایی محل تولید، نمبر مسلسل (۱۱۷۸) منتشرشده: ۱۳۹۴/۵/۲۶.

۸- کد جزا، نمبر مسلسل (۱۲۶۰) منتشرشده: ۱۳۹۶/۲/۲۵.

حقوق و واجبات اتباع خارجی در نظام حقوقی افغانستان^۱

محمد اخلاقی

چکیده

نظام اجتماعی افغانستان در شرایط فعلی، بیش از هر زمان و مکان دیگر، درگیر با حضور بیگانگان از انواع گوناگون آن است. نظامیان، گردشگران، مشاوران و تجار از این موارد است. بناً رویکرد حقوقی به این حضور و تعامل که ملاحظات سیاسی و اقتصادی را نیز مطرح می‌سازد، ایجاب می‌نماید تا موقف و وضعیت حقوقی (حقوق و تکالیف) ایشان و نیز مصادیق آن‌ها تبیین و تحلیل شود. ناگفته نماند که، کم و کیف

^۱. Rights and Duties of Foreign Citizens in the Afghan Legal System

رعایت این مسئله مستقیماً با حاکمیت ملی، مصالح سیاسی و منافع اقتصادی کشورها از جمله افغانستان نیز تعامل و تقابل نزدیک دارد.

در حال حاضر، نظر به ضرورت و شرایط کلی فعلی، قوانین جدیدی که در این خصوص تنفیذ شده در راستای تنظیم و تضمین آزادی‌ها و مکلفیت‌های بیگانگان احکام تقنینی صادر نموده است. در این نوشتار تلاش شده تا به تحلیل و ترسیم تصویر کلی از حقوق و آزادی‌ها و نیز وجایب و محدودیت‌های اتباع بیگانه و نیز اشاره به برخی از اجراءات قانونی در زمینه که در قوانین نافذ کشور بازتاب یافته است، اشاره نماید. اما مشکل عمده و اساسی که گریبان‌گیر نظام حقوقی افغانستان بوده و هست، عدم تطبیق و تعمیم احکام تقنینی و قواعد حقوقی است که صرف در متون تقنینی سیاه و تباه شده است.

واژگان کلیدی؛ حقوق، وجایب، بیگانه، تبعه خارجی، قوانین، افغانستان

ضرورت شناسایی حقوق و وجایب بیگانگان؛^۱

امروزه شرایط کلی جوامع و جهان به خصوص وجود دلایلی از قبیل رقابت‌ها و رفاقت‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی ایجاب کرده است تا مسئله و موقف حقوقی بیگانگان و نیز حقوق و تکالیف آن‌ها مطرح شود. لذا علاوه بر منابع حقوقی داخلی (تا حد زیاد متأثر از منابع حقوق خارجی)، معاهدات دو یا چندجانبه منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و نیز اصول و قواعد حقوق بین‌الملل بحث شده در جلسات و ارکان سازمان ملل و آرای صادره محکمه بین‌المللی عدالت^۲ نقش عمده‌ای در این زمینه دارد.

^۱. Necessity of Recognition of Rights and Duties' Aliens

^۲. International Court of Justice (ICJ)

بدین ترتیب به‌طور خلاصه و فهرست گونه می‌توان ضرورت اهمیت و موضوع را قرار
ذیل برشمرد؛

- ۱- توجه و تقویت به زمینه‌های انکشافی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، علمی، فرهنگی و توریزم در جوامع؛
- ۲- زمینه سازی جهت تشویق و رونق دادن به تبادل ارتباطات در سطح فراملی؛
- ۳- طرح و پیگیری مباحث و مسائل حقوق بشری و تضمینات قانونی و عملی کشورها در ارتباط با بیگانگان؛
- ۴- بهره‌برداری از تجارب سایر نظام‌های حقوقی پیرامون حل مسائل مربوط به بیگانگان.

مبانی شناسایی حقوق و واجبات بیگانگان؛^۱

امروزه در نظام‌های حقوقی^۲ بنیان‌ها، نگرش‌ها و معیارهای متنوعی برای شناختن بیگانه و حقوق و تکالیف ایشان مطرح است. ملاک‌هایی که پیامدهای سیاسی و حقوقی مربوط به خود را نیز برای این نظام‌ها در پی دارد.

اول: انگیزه انسانی^۳ (اخلاقی): التزام یکجانبه نظام سیاسی به تنظیم و تطبیق قواعد حقوقی الزامی نسبت به حقوق و واجبات بیگانگان بدون توجه به معیارهای حقوق بین‌الملل که نتیجه آن، رعایت اصل حداقل حقوق و آزادی‌های حیاتی برای بیگانگان خواهد شد. لذا بدون توجه به رابطه تابعیت و بر اساس نگرش انسان بودن شخص، حقوق اعطا می‌شود.

^۱ . Foundation of Recognition of Rights and Duties' Aliens

^۲ . Legal Systems

^۳ . Humanity motivation

دوم: انگیزه سیاسی^۱ (مصلحتی): التزام ملی نظام سیاسی که به تنظیم و تطبیق قواعد حقوقی الزامی نسبت به حقوق و وجایب بیگانگان در پرتو ملاحظات سیاسی و حقوقی فراملی که نتیجه آن، تدوین و تطبیق قواعد حقوقی داخلی است. هرچند که در این خصوص نیز، ملاحظات منطقه‌ای و جهانی در قاعده سازی حقوقی ملی بی‌اثر نخواهد بود.

سوم: نگرش مختلط (انسانی-سیاسی): التزام بین‌المللی و متقابل که بیشتر ماهیت رویه بالمثل یا قاعده رفتار متقابل برای کشورها دارد.

به هر ترتیب، موضوع حقوق و وجایب بیگانه برای عصر حاضر از مبنای جدید برخوردار نیست. چرا که از گذشته‌ها و از صدر اسلام بحث در مورد وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایشان مطرح بوده است. بناً برخی از صاحب‌نظران با توجه به شخصیت انسان دیدگاه اخلاقی و انسانی- داشته و حقوق وسیعی را قائل می‌شوند. چرا که فرد به انسانیت خود بدون وضعیت تبعه یا بیگانه بودن دارای حقوق و مکلفیت است. در مقابل نظریاتی وجود دارد که برای حاکمیت سیاسی هر کشور ارزش قائل بوده و می‌گوید که هر کشور دارای سازمانی سیاسی است و یک حاکمیت (ملی)^۲ مستقل دارد و تمام این حاکمیت و استقلال متکی به اتباع آن است. اگر برای بیگانه حقی منظور گردد نیز از راه مدد و شفقت خواهد بود. مصالح سیاسی^۳ هیچ کشوری اقتضا نمی‌کند که برای بیگانه، حقوقی و وجایی مانند تبعه قائل شد. بدین منظور باید حقوق لازمه بیگانگان مشخص شده و حقوق و مکلفیت‌های اتباع تعیین گردد و نیز بررسی شود که اعطای این حقوق به بیگانگان چه آثاری را در پی خواهد گذاشت. در این صورت می‌توان به تعیین حدود حقوق بیگانگان نظر داد.

^۱ . Political motivation

^۲ . National Sovereignty

^۳ . Political Interest

در نهایت اینکه، تعاملات سیاسی و رفتاری دولت‌ها در ابعاد مختلف در کنار عرف و رویه بین‌المللی مهم‌ترین مبانی و شاخصه‌هایی است که حدود حقوق و مکلفیت‌های اتباع خارجی را بیان می‌کند. لذا نظام‌های حقوقی تلاش حداکثری خویش را در دخالت دادن این تعاملات در قوانین و مقررات در این خصوص در نظر خواهند گرفت. نظام حقوقی افغانستان نظر به شرایط ملی، منطقوی و بین‌المللی از جهات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مهم‌ترین نمونه‌ای است که می‌توان اشاره نمود و در ادامه مصادیق حقوقی و قانونی نیز ارائه خواهد شد.

چارچوب حقوقی شناسایی بیگانگان و حقوق و وجایب آن‌ها؛^۱

نظام‌های حقوقی یا از مجرای قانون و یا رویه قضایی، به جایگاه حقوقی بیگانگان نظر می‌اندازند. بر این اساس، نظام حقوقی افغانستان بر اساس ماده ۵۷ قانون اساسی مبنای حقوق و وجایب خارجی‌ان را مشخص ساخته و بیان می‌دارد که، "دولت حقوق و آزادی‌های اتباع خارجی را در افغانستان طبق قانون تضمین می‌کند. این اشخاص در حدود قواعد حقوق بین‌المللی به رعایت قوانین دولت افغانستان مکلف می‌باشند." درواقع حقوق بیگانگان تابع قواعد حقوق داخلی (قوانین و مقررات نافذ) و مکلفین‌هایشان تابع قواعد حقوق بین‌المللی (عموماً مندرج در اسناد حقوق بین‌الملل مانند آرا و فیصله‌های صادره از محاکم) تثبیت و تطبیق می‌شود.

همچنین ماده ۳۵ قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی در جمهوری اسلامی افغانستان نیز صراحتاً حکم کرده است که، "تبعه خارجی که مطابق احکام این قانون داخل قلمرو جمهوری اسلامی افغانستان می‌شود، از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مطابق قانون برخوردار می‌گردد."

^۱ . Legal Framework of Recognition of Aliens, Rights and Duties

احکام قانونی فوق از این قاعده کلی حقوقی و سیاسی برگرفته شده است که دولت-ها مکلف به حمایت حقوقی و سیاسی از اتباع خویش در خارج از قلمرو جغرافیایی می‌باشند. این قاعده در حقوق و عرف بین‌الملل به حیث یک قاعده عام پذیرفته شده است که نشان‌دهنده یکی از پیامدهای حقوقی و سیاسی رابطه تابعیت بین تبعه و دولت متبوع وی است. قسمت اخیر ماده ۳۹ قانون اساسی^۱ و ماده ۶ قانون تابعیت^۲ کشور نیز بر این مسئله حکم کرده‌اند که دولت مکلف به حمایت از اتباع افغانستان در خارج از سرحدات است.

به هر ترتیب، طبیعی است که حضور و اقامت اتباع خارجی در کشورهای دیگر یک سلسله حقوق و وجایی را برای این افراد به وجود می‌آورد که با توجه به مصالح و منافع دولت‌ها از کشور تا کشوری متفاوت است.

تعریف وضعیت حقوقی بیگانگان^۳

برای دریافت مفهوم کلی فوق، باید تعریف اجزاء مفهوم تفکیک و درنهایت تجمیع گردد تا بتوان عنوان را تفهیم نمود.

الف) وضعیت، وضع حقوقی شخص و موقف او نسبت به حقوقی است که می‌تواند در جامعه و در زندگی سیاسی و اجتماعی خود داشته باشد. به عبارت دیگر، وضع و موقف اشخاص در جامعه ناظر بر بیگانه بودن یا تبعه بودن است که این موضوع نسبت مستقیم با میزان و نحوه برخورددار شدن از انواع حقوق و تکالیف در عرصه‌های مختلف دارد.

۱. "دولت از حقوق اتباع افغانستان در خارج از کشور حمایت می‌کند."

۲. "تبعه امارت اسلامی افغانستان در خارج از کشور تحت حمایت امارت قرار دارد."

۳. Definition of Legal Status of Aliens

ب) بیگانه^۱ در لغت: به معنای ناشناس، غریبه و کسی که در کشور دیگر، من حیث خارجی قلمداد گردد و جمع آن بیگانگان است.

بیگانه در اصطلاح: ناگفته نماند که امروزه اصطلاح حقوقی بیگانه نسبت به شخص حقیقی (طبیعی) و هم حقوقی (حکمی)^۲ بکار می‌رود. در اصطلاح حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل خصوصی می‌توان تعاریف ذیل را نام برد؛

از دیدگاه حقوق موضوعه معاصر عمدتاً بیگانه به شخصی گفته می‌شود که متعلق به کشور محل اقامت نیست، بدین معنی که دارای تابعیت جداگانه بوده و نسبت به کشور محل اقامت علاقه و وابستگی سیاسی و حقوقی نداشته باشد. در تقسیمات جغرافیایی، امروز اشخاصی که در سرزمین یک کشور اقامت دارند یا تبعه‌اند و یا بیگانه که از کشور دیگری وارد این قلمرو شده‌اند. به عبارت دیگر، بیگانه یا خارجی به شخص مقیم در کشور غیر متبوع خود گفته می‌شود. (شخص غیر متبوع مقیم) درواقع در بررسی مفهوم فرد بیگانه وی در مقابل شخص تبعه^۳ قرار می‌گیرد که اقامت قانونی دارد اما تبعیت یا وابستگی سیاسی به کشور و دولت محل اقامت خود ندارد.

بیگانه در قانون: اما در تعریف قانونی و نظر مقنن طبق ماده ۳ قانون تابعیت، "خارجی" شخصی است که تبعه امارت {دولت} اسلامی افغانستان نبوده و یا بدون تابعیت باشد که در راستای مفهوم لغوی و اصطلاحی است. همچنین تبعه خارجی در قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی در ج.ا. به شخصی اطلاق شده است که تابعیتی غیر از افغانستان نداشته باشد. (جزء ۹ ماده ۳)^۴

^۱ . Alien / Foreign

^۲ . Natural Persons and Legal Persons of Entities

^۳ . National / Citizen

^۴ . در ضمن مقررده استخدام اتباع خارجی در ادارات افغانستان (۱۳۸۴) در ذیل اصطلاحات "تبعه خارجی: شخصی است که تابعیت افغانی نداشته باشد." آورده است. (ماده ۲)

ج) منظور از حقوق، درواقع مجموعه آزادی‌ها (حق‌ها) و محدودیت‌ها (وجایی) است که نظام حقوقی برای بیگانگان تدوین نموده و از رعایت و نظارت بر آن اطمینان می‌دهد. لذا قوانین نافذه؛ چوکات الزامیتی است که نظام سیاسی (به شمول نظام حقوقی) به آن وابسته‌اند.

نتیجه؛ با این توضیحات درواقع مفهوم و منظور از "وضعیت حقوقی بیگانگان"، همان مجموع حقوق و تکالیفی است که بیگانگان در خارج از کشور متبوع خود به لحاظ خارجی بودن، دارا هستند. در ضمن، در این نوشتار، با توجه به اینکه، هیچ بیگانه‌ای نمی‌تواند وابسته به نظام سیاسی نباشد، (اشخاص بدون تابعیت یک استثنای غیرواقعی است) لذا مفهوم بیگانه و تبعه خارجی مترادف گرفته شده است.

حقوق و وجایب بیگانگان و مصادیق آن؛^۱

بیگانگان نیز همانند اتباع داخلی در کشورهای محل اقامت قانونی خویش از حقوق و مکلفیت‌های مربوطه برخوردار بوده و اتباع داخلی و دولت‌های میزان مکلف به تأمین و تضمین این آزادی‌ها و وجایب می‌باشند. بر این اساس، باید اشاره نمود که علاوه بر وجود قوانین داخلی، معاهدات بین‌المللی^۲ و رویه بالمثل کشورها در میزان و نحوه تأمین و تضمین این حقوق و وجایب بسیار مؤثر است.

^۱ . Rights and Duties of Aliens and Examples

۲. "معاهده: توافق کتبی دولت جمهوری اسلامی افغانستان با دول خارجی، مؤسسات بین‌المللی یا سازمان‌های بین‌الحکومتی است که مطابق احکام این قانون منعقد می‌گردد." (جزء ۱ ماده ۳ قانون معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی) قانون طرز طی مراحل نشر و انفاذ اسناد تقنینی نیز معاهده را چنین تعریف می‌کند که؛ "توافق کتبی است که به صورت کتبی میان دولت‌ها در عرصه‌های سیاسی و نظامی منعقد شده و حاوی قواعد حقوق بین‌الملل باشد." (جزء ۶ ماده ۳)

مثلاً در مورد رویه بالمثل، قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی به صراحت حکم می‌کند که، "وزارت امور خارجه مکلف است، با نظر داشت منافع علیای کشور، با اتباع خارجی حین صدور ویزه و سایر امور مربوط به مسافرت و اقامت آن‌ها، رویه بالمثل را مطابق عرف و تعامل بین‌المللی تنظیم و رعایت نماید." (ماده ۵) یا قانون استرداد متهمین، محکومین و همکاری عدلی در ذیل «مشروعیت استرداد» آورده است که، "استرداد متهمین یا محکومین و همکاری‌های عدلی در رسیدگی قضایای جرمی میان دولت افغانستان با دول خارجی بر اساس موافقت‌نامه‌های مبتنی بر معامله بالمثل یا کنوانسیون‌های که دولت افغانستان به آن ملحق شده باشد، صورت می‌گیرد." (ماده ۴) درواقع در تعاملات و تقابلات حقوقی بین‌المللی، نظام‌های سیاسی سیاست خارجی خود را علاوه بر قواعد و مقررات نوشته، به رفتار متقابل نیز توجه جدی نموده و کنش و واکنش طرف مقابل را در نظر می‌گیرند.

اول/ حقوق اتباع خارجی^۱

اتباع خارجی همانند اتباع داخلی و شهروندان در بسیاری از امور از حقوق مشابه برخوردارند. درواقع، نظام حقوقی افغانستان طبق ماده ۵۷ قانون اساسی و فصل چهارم قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی در ج. ا.، مبنای تعیین و تحدید حقوق و آزادی‌های بیگانگان را طبق قوانین داخلی خویش در نظر خواهد گرفت. هرچند که در این خصوص نیز نمی‌تواند ابعاد حقوقی خارجی را نادیده بگیرد. لذا رویه بالمثل نظام‌های حقوقی در مورد مصادیق یا کم و کیف حقوق خارجی‌ان، بسیار اثرگذار است که می‌توان تعبیر به "تبعیت نظام حقوقی از رویکرد نظام سیاسی" در تعاملات منطقی و فرامنطقی کرد.

¹ . Rights of Foreign Citizens

لذا "تبعه خارجی که مطابق احکام این قانون داخل قلمرو جمهوری اسلامی افغانستان می‌شود، از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مطابق قانون برخوردار می‌گردد." (ماده ۳۵ قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی)

الف) در ساحه حقوق عمومی^۱

حقوق عامه مجموعه حقوقی است که روابط افراد با دولت و نهادهای دولتی یا نهادهای دولتی با یکدیگر را تنظیم می‌کند و بناً طرفین رابطه از حقوق و وجایی برخوردار می‌شوند. چنانچه قبلاً تذکر رفت، در این تصنیف از حقوق اصل بر محدودیت حقوق برای بیگانگان است که خود ناشی از عرف بین‌الملل و مصالح ملی کشورها بوده است. این حقوق شامل حقوق مربوط به کار، مالیه، اساسی، اداری و جزا است و بیگانگان در این ساحه، از حرمان بیشتر و حقوق کمتر برخوردار هستند.

حقوق اساسی^۲: اصولاً محرومیت بیگانگان در حقوق اساسی با توجه به حاکمیت ملی و مصالح سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و نیز رفتار متقابل (عرف کشورها) انجام می‌شود و عبارت‌اند از: کاندیداتوری در موقف‌های سیاسی، قضائی و اداری، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در انواع شوراهای انتخابی^۳، حق اعتصاب و مظاهره^۴

^۱. Public Law Area

^۲. Constitutional Law

^۳. "اتباع واجد شرایط رأی‌دهی اعم از زن و مرد حق دارند، به حیث رأی‌دهنده یا کاندید ثبت‌نام نموده و در انتخابات شرکت نمایند." (ماده ۵ قانون انتخابات) همچنین داشتن تابعیت افغانستان برای رأی‌دهندگان، کاندید ریاست جمهوری، کاندید شورای ملی و کاندید عضویت مجالس شاروالی نیز شرط است. (مواد ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۸) ناگفته نماند که می‌توانند به حیث ناظر و مشاهد در فرایند انتخابات حضور و نقش اطلاع‌رسانی و نظارتی داشته باشند. (ماده ۵۵)

^۴. "اتباع خارجی نمی‌توانند در اجتماع، اعتصاب، مظاهره یا تحصن اشتراک نمایند. در صورت اشتراک مطابق احکام قانون با آن‌ها برخورد صورت می‌گیرد." (ماده ۲۲ قانون اجتماعات، اعتصابات و تظاهرات)

حق تأسیس جمعیت^۱ و حزب سیاسی^۲ و ... اما برخورداری از حداقل حقوق برای بیگانگان با توجه به انسانیت فرد بدون بحث از تبعه یا غیر آن محقق است. اساساً ماهیت این حقوق قواعد مربوط به حقوق و آزادی‌های اساسی (بنیادین) فرد است که از قبیل حق حیات و زندگی، حق اشتغال و کسب درآمد قانونی، حق مصونیت جان و مال و حیثیت و مسکن، آزادی رفت و آمد، حق آزادی و احترام به کرامت انسانی، حق آزادی و محرمانه‌بودن مراسلات و مخابرات، حق دسترسی به محاکم باصلاحیت و ... است. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان نیز در فصل دوم راجع به "حقوق اساسی و وجایب اتباع" اشاره نمود و سهم اتباع خارجی نیز در این حقوق و آزادی‌ها نیز تعیین شده است که در بالا نیز بیان گردید.

حقوق جزا^۳: حقوق برخوردار برای بیگانگان در این قسمت عبارت‌اند از: حق برتری و سلطه بری‌الذمه شناخته شدن تا نهایی یا قطعی شدن فیصله محکمه باصلاحیت، برخورداری از حق شخصی بودن جرم، حق منع شکنجه و تعیین جزای خلاف کرامت انسانی، حق داشتن وکیل مدافع یا مساعد حقوقی، حق داشتن ترجمان، حق مراجعه به قضاء و اقامه دعوی (حق دسترسی به مراجع عدلی و قضایی)، حق

۱. "جمعیت: تشکل اجتماعی، غیرسیاسی و غیرانتفاعی اشخاص حقیقی و حکمی شامل انجمن، اتحادیه، شوری، مجمع، بنیاد، سازمان و نهاد به شمول اتحاد آن‌ها از قبیل فدراسیون و کنفدراسیون است که برای حصول مقاصد حرفوی، صنفی و تخصصی به حیث شخص حکمی ایجاد می‌گردد." (تعدیل و ایزاد در برخی از مواد قانون جمعیت-ها) همچنین ماده ۷ قانون جمعیت‌ها نیز حکم می‌کند که؛ "اتباع افغانستان که سن ۱۸ سالگی را تکمیل نموده باشند، مطابق احکام این قانون می‌توانند جمعیت‌ها را تأسیس نمایند."

۲. "حزب سیاسی به مفهوم این قانون، جمعیت سازمان‌یافته است از اشخاص حقیقی که طبق احکام این قانون و اساسنامه مربوط، برای نیل به اهداف سیاسی در سطح ملی و محلی فعالیت می‌نماید." (ماده ۲ قانون احزاب سیاسی) قانون متذکره در مواد ۴ و ۱۳ صرف اتباع افغانستان بالای ۲۵ سال برای تشکیل حزب سیاسی و ۱۸ سال برای عضویت آن را جواز داده است.

۳. Criminal Law

مصونیت مسکن، حق دفاع از اتهام وارده و ... است. (مواد و احکام مربوط به فصل دوم کود جزا: اصول و قواعد عمومی و فصل دوم قانون اجراءات جزایی: حقوق مجنی علیه، مدعی حق العبد، مظنون، متهم و مسئول حق العبد) درواقع، در قضایا و موضوعات حقوق جزا و اجراءات جزایی باید اشاره نمود که، اصل سرزمینی بودن^۱ قواعد حقوق جزا و اجراءات جزایی، بیگانگان همانند اتباع تحت قیادت کامل این قواعد خواهند بود.^۲ لذا در ساحه حقوق ایشان نیز، تفاوتی نبوده و از تمام حقوق و آزادی ها برخوردار می باشند.

در این خصوص، باید اشاره نمود که، اتباع خارجی که از مجرای موافقت نامه های استرداد^۳ محکومین، مجرمین، متهمین، مظنونین و همکاری های عدلی^۴ به دولت متبوع یا ثالث مسترد می شوند نیز تابع رعایت و احترام به حقوق شان است. قانون استرداد متهمین، محکومین و همکاری عدلی کشور موارد ذیل را برمی شمرد:

ارائه درخواست استرداد^۵ از مجاری دیپلماتیک، عدلی و قضایی و قبول آن، محدودیت تعقیب عدلی صرف به موضوع موافقت نامه استرداد، منع استرداد طفل

1. The Territorial Principle of Criminal Law

۲. "احکام این قانون بر هر تبعه افغانستان، شخص بدون تابعیت یا هر تبعه خارجی که در قلمرو کشور مرتکب جرم شود، تطبیق می گردد." (فقره ۱ ماده ۱۶ کود جزا)

۳. (Extradition) "استرداد: مطالبه تسلیمی متهم به منظور تعقیب عدلی یا مطالبه تسلیمی محکوم به حبس جهت تطبیق جزای محکوم بها است." (جزء ۱ ماده ۳)

۴. (Justice Cooperation) "همکاری عدلی: تبادل معلومات، ارائه اسناد و مدارک، فرستادن شهود و سایر دلایل اثبات در جریان کشف، تحقیق و محاکمه متهمین و تطبیق فیصله های قضائی محکام است." (جزء ۲ ماده ۳)

۵. شرایط پذیرش درخواست: درج نوعیت جرم در موافقت نامه استرداد، جرم بودن عمل در قوانین دولت افغانستان و دولت متقاضی و داشتن جزای بیش از یک سال حبس برای آن، رعایت میثاق حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارهای و مجازات ظالمانه و غیرانسانی یا تحقیرآمیز در مورد شخص مستردشده در جریان تحقیق و محاکمه، ارائه معلومات از جریان تحقیق و محاکمه و هرگونه تغییرات در حالت شخص مستردشده، اجتناب از

خارجی، تماس گرفتن فوری با نماینده دولت متبوع یا شخصی که صلاحیت حفظ حقوق وی را دارد، ملاقات متهم بدون تابعیت با نماینده کشوری که عادتاً در آن سکونت دارد، در صورت عدم امکان تماس یا ملاقات، ملاقات شخص تحت نظارت یا توقیف با نماینده صلیب سرخ بین‌المللی، تسلیمی شخص در معیت هیئت باصلاحیت به نمایندگی سیاسی کشور درخواست‌کننده مقیم افغانستان یا کشور دیگر، استفاده از عفو، تخفیف و سایر تسهیلات قانونی، رد الزامی درخواست استرداد بنابر دلایل کافی مبتنی بر علل نژادی، مذهبی، تابعیت، منشأ قومی، عقاید سیاسی، موقف اجتماعی یا تصور احتمال صدمه بر شخصیت شخص و سایر حقوق دیگر مندرج این قانون.

حقوق کار:^۱ در این ساحه باید اشاره کرد که حق اشتغال به کار، شاید از مهم‌ترین حقوق هر شخص و انسان بدون توجه به تبعه یا غیر آن، داشتن و اشتغال به کار و وظیفه باشد. لذا ایجاد سهولت‌های قانونی برای بهره‌مندی از تجارب بیگانگان در داخل و نیز توجه به ایجاد زمینه‌های کار برای ایشان فرصت رقابت سالم را در کشور می‌تواند فرام سازد. بنابراین "(۱) تبعه خارجی که با یکی از ویژه‌های مندرج مواد نهم، دهم، یازدهم و پانزدهم این قانون^۲ به کشور وارد و در خلال مدت یکماه جواز کار را از وزارت کار و امور اجتماعی، شهداء و معلولین طبق سند تقنینی مربوط اخذ نمایند، حق کار را در جمهوری اسلامی افغانستان دارا است. (۲) تبعه خارجی که به‌منظور انجام امور رسمی در نمایندگی‌های سیاسی و قونسلی، نمایندگی‌های دفاتر ملل متحد، مؤسسات و سازمان‌های بین‌المللی وارد قلمرو جمهوری اسلامی افغانستان گردد، به

محاکمه مجدد شخص به سبب ارتکاب جرمی که در مورد آن حکم قطعی یا نهایی محکمه صادر گردیده است. و نیز موجودیت مشخصات هویتی، جرمی، عدلی و قضایی در درخواست استرداد. (فقره ۱ ماده ۱۱)

^۱ . Labor Law

^۲ . منظور ویژه‌های خدمت، تجارت، ورودی کار و حین ورود است.

تشخیص وزارت امور خارجه بدون اخذ جواز کار می‌تواند به کار اشتغال ورزد." همچنین "تبعه خارجی دارای ویزه ورودی کار که داخل قلمرو جمهوری اسلامی افغانستان می‌گردد، مکلف است در خلال مدت (۴۸) ساعت از ورود خویش، به اداره که فعالیت وی به آن مربوط است، اطلاع دهد." (مواد ۳۸ و ۴۰ قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی)

اشتغال به کار قانونی، منجر به بروز و داشتن سایر حقوق برای تبعه خارجی خواهد شد. مثلاً مقرر استخدام اتباع خارجی در ادارات افغانستان، اشاره به «حق استراحت و رخصتی» قانونی دارد. (ماده ۱۱)

طبق ماده ۳ مقرر استخدام اتباع خارجی در ادارات افغانستان نیز "اتباع خارجی به اساس موافقت‌نامه‌های دوجانبه یا چندجانبه در ادارات مطابق احکام این مقرر استخدام شده می‌توانند." ماده ۵ نیز بیان می‌دارد که "۱. اتباع خارجی که سن هجده سالگی را تکمیل نموده به سن نهائی تقاعد مندرج قانون کار نرسیده و تصدیق صحی کشور متبوع و مراجع مربوط وزارت صحت عامه افغانستان را کسب نموده باشد، به اشکال ذیل در ادارات استخدام می‌شود؛

الف) به اساس موافقت‌نامه که بالآخر تقاضای ادارات دولتی و کشورها صورت گرفته و از طریق وزارت‌های امور خارجه و کار و امور اجتماعی طی مراحل گردیده باشد؛

ب) به اساس تقاضای فردی اتباع خارجی که اجازه اقامت را در افغانستان کسب نموده و ادارات به او ضرورت داشته باشند؛

ج) استخدام اتباع خارجی در امور تخصصی خلاف رشته تحصیلی و تخصص جواز ندارد؛

د) اداره استخدام‌کننده مکلف است وقتاً فوقتاً از نحوه اجراات وظایف استخدام شوند نظارت نماید."

همچنین ماده ۱۲ همین مقررہ نسبت به استخدام متخصصین خارجی در تشبثات خصوصی و مختلط نیز اشاره دارد. ماده ۶ قانون کار (۱۳۸۵) نیز برای بیگانگان مطابق به قانون و مقررہ خاص حکم صادر نموده است. مواد ۴ و ۹ قانون تحصیلات عالی ملکی^۱ و ماده ۴ مقررہ مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی (۱۳۸۶) در مورد ایجاد مؤسسات تحصیلی خصوصی، ماده ۱۱ قانون معارف (۱۳۸۷)^۲ و مواد ۴ و ۶ مقررہ مؤسسات تعلیمی خصوصی (۱۳۸۵) برای اشخاص حقیقی و حقوقی خارجی اجازه تأسیس مؤسسات و مکاتب خصوصی را داده است.^۳

در ضمن از موانع استخدام کارگران خارجی در ادارات، وجود کارگران داخلی است که نهادها باید به کارگران داخلی اولویت دهند. (ماده ۶ مقررہ استخدام اتباع خارجی) ناگفته نماند که داشتن حق کار، اساساً خود مابعد مکلفیت دیگری است که به اخذ ویزه کار و ویزه اقامت است. (ماده ۱۵، همان)

بدین ترتیب دیده می شود که، در رابطه با استخدام بیگانگان مصالح ایجاب محدودیت را نموده و اولویت با اتباع است. اما اهداف دیگری از قبیل جلب سرمایه - گذاری خارجی و توسعه تجارت با کشورهای منطقه و جهان، لزوم حمایت و سهولت را می طلبد. بنابراین "تاجران و سرمایه گذاران خارجی با ارایه اسناد معتبر که به مقصد

۱. از جمله وظایف و مکلفیت های وزارت تحصیلات عالی همانا؛ "۲- صدور جواز تأسیس مؤسسه تحصیلات عالی خصوصی به اشخاص حقیقی و حکمی داخلی و خارجی مطابق احکام اسناد تقنینی" است. (ماده ۴ قانون تحصیلات عالی ملکی و ماده ۹ آن قانون) همچنین طبق ماده ۶۱ تحصیل محصل خارجی در مؤسسات تحصیلات عالی کشور طبق قانون نیز ممکن است.

۲. "اشخاص حقیقی و حکمی داخلی و خارجی می توانند، مؤسسات تعلیمی خصوصی داخلی، مختلط و بین المللی را با معیارهای ملی و بین المللی در دوره های مختلف تعلیمات مندرج این قانون برای اتباع افغان و خارجی مطابق مقررہ مربوط تأسیس نمایند." (ماده ۱۱)

۳. "دولت می تواند تأسیس مؤسسات تعلیمات عالی، عمومی و اختصاصی را به اشخاص خارجی نیز مطابق به احکام قانون اجازه دهد." (ماده ۴۶ قانون اساسی)

تجارت و سرمایه‌گذاری وارد افغانستان می‌شوند، در صورتی که نظر به کم بودن وقت قادر به اخذ ویزه از نمایندگی‌های سیاسی و قونسلی در خارج کشور نباشند می‌توانند در میدان‌های هوایی بین‌المللی حین ورود ویزه اخذ نمایند." (تعدیل و ایزاد در برخی از مواد قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی)

طبق قانون رسانه‌های همگانی "مؤسسات غیردولتی خارجی (NGOS) که مطابق احکام قانون تأسیس شده باشند، در صورتی که مدیرمسئول آن از اتباع افغانستان باشد می‌توانند در ساحه کار تخصصی‌شان بعد از کسب اجازه وزارت اطلاعات و فرهنگ به نشرات موقوف و غیر موقوف بپردازند." (فقره ۵ ماده ۱۰) لذا "... مؤسسات غیردولتی خارجی ... حق دارند مطابق احکام این قانون مطابع، مؤسسات تولید فلم، نشراتی، آموزش ژورنالیسم، دارالترجمه، آژانس خبرسانی، شرکت‌های تبلیغات و اعلانات را تأسیس نمایند." (ماده ۲۷) حق تهیه فلم به اتباع خارجی نیز از دیگر حقوق ایشان است که در ماده ۴۸ بازتاب یافته است.^۱

ب) در ساحه حقوق خصوصی^۲

حقوق خاصه روابط خصوصی افراد با یکدیگر را تنظیم می‌کند که شامل حقوق عینی و روابط تجارتي، فامیلی و میراث می‌گردد. در این تصنیف حقوقی، اصل بر آزادی حقوق برای خارجی است که برگرفته‌شده از رویه کشورها و مصالح ماهوی نهفته شده در این شاخه از حقوق بوده است. مکلفیت خارجی‌ها این است که در روابط خود با اتباع، قوانین، ارزش‌ها و عرف مربوط به فعالیت خویش را رعایت نمایند. مثلاً قانون تجارت خارجی کالاها، از جمله موارد مربوط به «اصول عمومی تجارت خارجی

۱. "اتباع خارجی می‌توانند فلم‌های مستند و سینمایی را در کشور تهیه و تولید نمایند، مشروط بر اینکه معرفی‌نامه از وزارت امور خارجه و اجازه قبلی از وزارت اطلاعات و فرهنگ را اخذ نموده باشند."

۲. Private Law Area

کالاها» را اینگونه بیان می‌دارد که؛ "۲- محدود نبودن تجارت خارجی کالاها، مواردی که در این قانون یا سایر اسناد تقنینی از تجارت خارجی غیرعادلانه جلوگیری می‌نماید از این حکم مستثنا است. ۴- وضع حداقل ممنوعیت‌ها حین اجرای تدابیر تجارتي، ۵- شفافیت در وضع تدابیر تجارتي، ۷- اتخاذ تدابیر تجارتي، مشروط بر اینکه بالای تجارت خارجی کالاها اثر منفی نداشته باشد. ۸- الغای تدابیر تجارتي در صورت موجودیت دلایل موجه." (ماده ۵)

حقوق عینی: این حقوق قواعدی را بیان می‌دارد که روابط فرد را بر ذات عین (اموال و اشیاء) را تنظیم می‌نماید. (ماده ۴۸۵ قانون مدنی)^۱ و عمده‌ترین آن، حق ملکیت یا مالکیت است که شامل اموال منقول و عقاری می‌گردد. طبق عرف بین‌المللی و روابط متقابل کشورها بیگانگان نمی‌توانند مالک عقار و اموال غیرمنقول گردند که در ماده ۴۱ قانون اساسی و نیز ۲۱۱۲ قانون مدنی بازتاب داشته است. این ماده اخیر حکم می‌کند که "اجانب نمی‌توانند بر اساس وصیت مندرج فقره ۱ این ماده حق ملکیت را در اموال عقاری کسب نمایند." در این راستا "قانون فروش عقار به نمایندگی‌های سیاسی دول خارجی و مؤسسات بین‌المللی" در سال ۱۳۸۷ چوکات قانونی، حقوقی و اجرائی فروش و اجاره عقار به دول خارجی و مؤسسات مرتبط به سازمان ملل از راه‌های دیپلماتیک (وزارت امور خارجه و منظوری رئیس‌جمهور) معین نموده است که مطابق به عمل بالمثل صورت گرفته می‌شود.

۱. قانون مدنی در ماده ۴۸۵ این حق را تعریف می‌کند که: "۱) حق عینی تسلط مستقیم بر ذات عین که توسط قانون اعطا می‌گردد. ۲) حقوق عینی اصلی یا تبعی است." ماده ۴۸۶: "حقوق عینی اصلی عبارت است از حقوق تصرف و انتفاع بر عین که منحصر به حقوق آتی است: ۱. حق ملکیت رقبه و منفعت عین ۲. حق ملکیت منفعت عین بدون ملکیت رقبه ۳. حقوق ارتفاق." ماده ۴۸۷: "حقوق عینی تبعی عبارت است از حقوق مرتب بر عین برای تضمین دین که منحصر به حقوق آتی است: ۱. حقوق رهن رسمی (ماده ۱۸۳۲) ۲. حق رهن حیازی (ماده ۱۷۷۱) ۳. حق حبس عین (ماده ۲۳۶۸) ۴. حق اختصاص (ماده ۲۳۷۶) ۵. حق تقدم (امتياز) (ماده ۲۳۸۶)"

حقوق تجارت^۱: این حقوق که نظارت بر روابط تجار و مسائل مربوط به فعالیت-های تجاری است و نیز طبق "قانون سرمایه‌گذاری خصوصی (۱۳۸۴)"، اشخاص حقیقی و حقوقی خارجی می‌توانند در کشور طبق احکام قانون سرمایه‌گذاری و بعد از اخذ جواز فعالیت، در حدود قانون تجارت نمایند و از عواید آن نیز بهره‌مند شوند.

حقوق مربوط به احوال شخصیه^۲: طبق احکام مربوط به «تطبیق قانون از حیث مکان» در قانون مدنی، اصولاً قواعد حقوقی مربوط به بیگانگان در کشور تابع قانون ملی ایشان است. لذا در مورد تثبیت احوال مدنی، اهلیت، شرایط موضوعی صحت ازدواج، آثار ازدواج (به شمول تصرفات مالی و نفقه)، طلاق، تفریق، انفصال، بنوت، ولایت، قیمومیت، وصایت، غیابت، احکام موضوعی ارث و وصیت و سایر تصرفات بعد از وفات خارجیان، قوانین متبوع آنها تطبیق می‌شود. (مواد ۱۶ الی ۳۵) بدین ترتیب عقل و عدالت ایجاب می‌نماید تا امور و احوالات شخصی افراد تابع قوانین ملی آنها باشد. این مسئله ناشی از ماهیت احوال شخصیه است. چرا این احوال اساساً وضع، وصف، صفات، حقوق و تکالیفی است که موجب تمیز شخص از غیرش شده و درواقع، وضعیت و حالت طبیعی شخص را در بیرون نشان و نمایش می‌دهد.

این نگرش و بینش حتی راجع به اتباع یک کشور که از ابعاد و جهات مربوط به شناسایی، مبانی، منابع و مصادیق احوال شخصیه با یکدیگر تفاوت داشته باشند نیز حاکم است. بر این اساس بود که، قانون احوال شخصیه اهل تشیع در سال ۱۳۸۸ بر مبنای حکم ماده ۱۳۱ قانون اساسی در ۲۳۶ ماده تنفیذ گردید. این قانون شامل تنظیم احکام مربوط به سه بخش عمده ذیل است؛ اول، اهلیت و شخصیت دوم، خانواده و سوم، احکام وصیت، ارث، وقف و هبه است.

^۱. Commercial Law

^۲. Personal Status

حقوق قراردادهای^۱: چنانکه در بالا اشاره شد، امروزه تمام نظام‌های حقوقی به اصل احترام به حاکمیت اراده طرفین و آزادی قراردادی واقف و عامل هستند. درواقع، ماهیت و اهمیت منع تحدید قراردادهای^۲ بین اشخاص و لزوم توجه به اراده و توافق طرفین، اساساً مبتنی بر جلب و تشویق سرمایه‌گذاری، بلند بردن منفعت و سود در تعاملات تجاری و استفاده از مفاد و عواید مالی و مالیاتی ناشی از آن در انکشاف اقتصاد ملی است. لذا کشورها در قوانین خود و در عمل نیز تلاش می‌نمایند تا این اصل مسلم تجاری را در نظر گرفته و سهولت‌هایی را برای تکمیل اراده طرفین قرارداد ایجاد نمایند. مثلاً قانون مدنی در ذیل «تطبیق قانون از حیث مکان» که برای موضوع تعارض قوانین کاربرد دارد چنین حکم می‌کند که، "در مورد وجائب ناشی از عقود، قانون دولتی تطبیق می‌گردد که طرفین عقد در آن اقامتگاه اختیار نموده‌اند. در صورت اختلاف اقامتگاه قانون دولتی تطبیق می‌گردد که عقد در آن تکمیل شده باشد. مشروط بر اینکه در خصوص تطبیق احکام کدام قانون معین، طرفین عقد موافقه نه نموده باشند و یا از قرائن معلوم نگردد که مراد طرفین عقد، تطبیق قانون دیگری بوده است. ..." (ماده ۲۷)

همچنین قانون قراردادهای تجاری و فروش اموال که خاص انجام امور قراردادهای تجاری است نیز در ذیل فقره ۲ ماده ۴ چنین تقریر می‌دارد که، "طرفین می‌توانند توافق نمایند که قرارداد خویش را مطابق قانون کشور دیگر یا میثاق بین‌المللی قابل تطبیق تنظیم نمایند، در صورت بروز اختلاف، محاکم افغانستان مکلف‌اند مطابق قانون

^۱ . Contract Law

^۲ . "قرارداد: عقدی است که به منظور ایجاد، تعدیل، انتقال یا ازاله حق در حدود احکام این قانون بین اشخاص حقیقی یا حکمی منعقد می‌گردد." (جزء ۱ ماده ۳ قانون قراردادهای تجاری و فروش اموال)

مورد توافق، قضیه را رسیدگی نمایند. مگر اینکه عقد چنین قرارداد صریحاً مطابق قوانین نافذ کشور ممنوع گردیده باشد."

دوم/ مکلفیت‌های اتباع خارجی^۱

چنانکه اشاره شد، قانون اساسی مبنای تضمین وجایب یا مکلفیت‌های بیگانگان را در چارچوب رعایت قواعد حقوق بین‌الملل تعیین نموده است. (ماده ۵۷) این کنش بیان‌کننده این نکته مهم است که نظام حقوقی افغانستان توجه به رعایت قواعد و اصول حقوق بین‌الملل و نیز رعایت و احترام به عرف و اسناد حقوق بین‌الملل را در نظر گرفته است. درواقع، نظام حقوقی کشور منافع و مصالح ملی را بر جوانب و اولویت حقوق داخلی ارجحیت داده تا رویکرد تعاملی در زمینه را با سایر نظام‌های سیاسی و حقوقی دنبال کرده باشد. مسئله‌ای که شاید ماهیت قضیه ایجاب آن را نموده باشد.

ناگفته نماند که اسناد حقوق بین‌الملل که متضمن قواعد و اصول حقوق بین‌الملل است در نظام حقوقی افغانستان به عنوان اسناد تقنینی (عام) بعد از قوانین و مقررات داخلی شناخته شده و حتی به عنوان یکی از منابع تقنینی از یک سو و نیز توجه به اصول مندرج آن‌ها در زمان تسوید سند تقنینی از دیگر سو اهتمام جدی نموده است. (جزء ۱ ماده ۳، مواد ۴، ۸ و ۱۸ قانون طرز طی مراحل نشر و انفاذ اسناد تقنینی) لذا در ادامه برخی از وجایب بیگانگان را طبق قواعد حقوق داخلی اشاره می‌نماییم.

(۱) ورود و خروج قانونی؛ طبق قانون و رویه بین‌المللی این موضوع متضمن داشتن اسناد قانونی مربوطه (پاسپورت^۲ و سند مسافرت^۱)، اخذ ویزه^{۲-۳} و نیز عبور و مرور از

^۱ . Duties of Foreign Citizens

^۲ . "پاسپورت (Passport): سند رسمی است که به منظور مسافرت اتباع کشور به خارج و بازگشت آن‌ها به وطن، از طرف مراجع باصلاحیت طبق احکام این قانون صادر می‌گردد." (جزء ۱ ماده ۳ قانون پاسپورت)

محل‌های قانونی مشخصه (سرحادات رسمی هوایی و زمینی)^۴ بدین منظور است.^۵ بناً عبور و مرور غیرقانونی، جرمی است که مرتکب آن مورد تعقیب عدلی قرار می‌گیرد. (مواد ۳۳ و ۳۵ قانون پاسپورت)^۶

۱. "سند مسافرت (Travel Document): سند رسمی است که در حالات خاص برای اتباع کشور به منظور بازگشت آن‌ها به وطن توسط نمایندگی‌های سیاسی یا قنصلی افغانستان در خارج، یا برای اتباع خارجی که کشور متبوع‌شان در داخل افغانستان نمایندگی سیاسی یا قنصلی یا حافظ منافع نداشته باشد طبق احکام این قانون و مقررات بین‌المللی بعد از تایید وزارت امور خارجه از طرف وزارت امور داخله، صادر می‌گردد." (جزء ۲ ماده ۳ قانون پاسپورت) (جزء ۷ ماده ۳ قانون و اقامت اتباع خارجی در جمهوری اسلامی افغانستان)

۲. "اخذ ویزه: تبعه خارجی متقاضی سفر به جمهوری اسلامی افغانستان مکلف است، در خارج طبق تعامل و مقررات بین‌المللی، توافقات دو یا چندجانبه یا رویه بالمثل از نمایندگی‌های سیاسی یا قنصلی افغانی و در داخل از ادارات ذیربط وزارت امور داخله ویزه اخذ نماید." (ماده ۲۴ قانون مسافرت) "اسناد مورد ضرورت جهت صدور ویزه در خارج عبارت‌اند از: اصل پاسپورت به اعتبار مدت حداقل شش ماه، دو قطعه عکس معیاری، خانه‌پری مکمل فورم درخواست ویزه، آویز تحویل محصول ویزه، نامه اداره ذیربط، در صورت سفر رسمی، دعوت‌نامه و سایر اسناد موردنیاز و گرفتن مشخصات و مصاحبه با دارنده پاسپورت." (فقره ۱ ماده ۶۹ قانون مسافرت)

۳. "ویزه (Visa): اجازه‌نامه کتبی است که به منظور ورود، خروج، عبور و اقامت اتباع خارجی با ذکر مدت اعتبار و اقامت، نوعیت و دفعات استفاده از آن در پاسپورت یا سایر اسناد مسافرت مطابق احکام این قانون و تعامل بین‌المللی از طرف مراجع باصلاحیت به شکل (برچسب یا استیکر) صادر می‌گردد." (جزء ۱ ماده ۳ قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی در جمهوری اسلامی افغانستان) همچنین "تبعه خارجی متقاضی ویزه، مکلف است درخواست مطالبه ویزه و تمدید آن را هفت روز قبل از تاریخ سفر یا انقضای آن، به ادارات ذیربط در خارج و داخل کشور ارایه نماید." (ماده ۲۳ قانون مسافرت)

۴. "سرحد (Border): ساحه مشخصی است که اتباع خارجی و داخلی مطابق اسناد تقنینی نافذ و مقررات ملی و بین‌المللی، از طریق آن داخل و یا خارج می‌گردند." (جزء ۱۲ ماده ۳ قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی)

۵. "دخول و خروج از کشور برویت پاسپورت یا سایر اسناد مسافرت، صرفاً از نقاط تعیین‌شده رسمی سرحدی (هوایی و زمینی) مجاز است." (ماده ۶ قانون پاسپورت)

۶. برخی از مصادیق جرمی که در قانون مسافرت بیان‌شده است، عبارت‌اند از؛ مواد ۵۱: ورود بدون اسناد مسافرت، ۵۲: تحریف اسناد مسافرت، ۵۳: دخول و خروج غیر از نقاط معین سرحدی، ۵۴: ورود بدون موافقت، ۵۵: داخل شدن یا سفر به مناطق ممنوعه و ۵۶: داخل ساختن اشخاص از مناطق غیر سرحدی.

در حال حاضر طبق قانون، ۱۲ نوع ویزه برای بیگانگان در کشور صادر می‌شود که نظر به نوعیت پاسپورت و اهداف مسافرت و اقامت صادر می‌شود.^۱ موارد فوق بیان می‌کند که اساساً ورود به کشور باید به مقاصد قانونی و مطلوب باشد و بیگانگان بتوانند آزادانه به کشور وارد و از آن خارج شوند مگر اینکه ممنوعیت یا محدودیت قانونی در این خصوص موجود باشد. لذا "تبعه خارجی در حالات ذیل نمی‌تواند داخل قلمرو جمهوری اسلامی افغانستان گردد:

- ۱- به هدف دعوت و تبلیغ غیر اسلامی؛
- ۲- به هدف اخلال امنیت و برهم زدن نظم عامه؛
- ۳- در صورتی که از طرف یکی از ادارات ممنوع‌الورود اعلام شده باشد.
- ۴- ولگرد بوده و مدرک مصارف سفر و اقامت خویش را ارایه کرده نتواند.
- ۵- نمایندگی‌های سیاسی جمهوری اسلامی افغانستان در خارج، ورود وی را به افغانستان نظر به دلایل موجه، غیر مطلوب دانسته باشد.
- ۶- برای مدت معین از افغانستان اخراج، اما میعاد متذکره را تکمیل نکرده باشد.
- ۷- برای مدت غیر معین از افغانستان اخراج شده باشد.
- ۸- به مرض ساری مصاب باشد.
- ۹- معتاد به مواد مخدر باشد.
- ۱۰- سایر موارد به تشخیص مقامات ذیربط و وزارت امور خارجه. " (ماده ۴۳ قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی)

^۱. ویزه‌های سیاسی (Diplomatic Visa)، خدمت (Official Visa)، تجارت (Business Visa)، ورودی کار (Working Entry Visa)، سیاحت (Tourist Visa)، بازدید (Visit Visa)، تحصیلی (Student Visa)، حین ورود (Upon Arrival Visa)، عمل پرواز (Crew Visa)، اقامت (Residence Visa)، خروجی (Exit Visa)، عبوری (Transit Visa) و اجازه ورود (Entry permit Visa). (ماده ۷ قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی) برای مطالعه کم و کیف صدور ویزه‌های فوق به مواد ۸ الی ۲۰ همین قانون مراجعه شود.

در ضمن موارد محدودیت ورود به کشور نیز طبق قانون عبارت‌اند از؛
۱- "در حالت وقوع یا احتمال وقوع جنگ، اعلان حالت اضطرار، شمولیت در
لست سیاه مراجع و سازمان‌های بین‌المللی.

۲- اتخاذ رویه بالمثل در مورد میعاد سفر، حق‌الویزه و ویزه.

۳- اتخاذ رویه بالمثل در مورد دخول و خروج اهالی مناطق سرحدی دول همسایه.

۴- اتخاذ رویه بالمثل در مورد دخول و خروج مامورین دول همسایه حسب ایجاب
وظیفه در مناطق سرحدی." (ماده ۶۵، همان)

۲) ارائه اسناد به موظفین سرحدی؛ تبعه خارجی که وارد قلمرو جمهوری اسلامی
افغانستان می‌گردد، مکلف است پاسپورت یا سایر اسناد مسافرت را به موظفین ادارات
سرحدی و میدان‌های هوایی که به‌منظور دخول و خروج تعیین گردیده‌اند، ارایه نماید.
موظفین نیز مکلف خواهند بود تا طبق قانون و مقررات نافذه اسناد را چک نموده و با
آن‌ها رفتار نمایند. (فقره ۲ ماده ۳۸ قانون پاسپورت و فقره ۱ ماده ۳۳، همان)

۳) رعایت قوانین و ارزش‌های ملی؛ اتباع بیگانه بعد از ورود باید به قوانین نافذه
کشور محل اقامت احترام و به رعایت احکام آن ملزم می‌باشند. به نظر می‌رسد از مهم-
ترین و ابتدایی‌ترین وجیه بیگانگان همانند اتباع کشور،^۱ احترام و التزام به قوانین نافذه
و نیز ارزش‌های موردپسند جامعه محل اقامت باشد. درواقع، قانون که مهم‌ترین منبع
شناسایی و تحدید حقوق و آزادی‌ها و نیز مکلفیت‌های اشخاص است، اگر مورد
اهتمام و اکرام قرار نگیرد، نمی‌توان به دیگر حقوق و واجبات اشخاص متذکر و متعامل
بود. لذا "تبعه خارجی که به قلمرو جمهوری اسلامی افغانستان داخل می‌شود، مکلف
است قوانین و سایر اسناد تقنینی کشور را رعایت نماید." (ماده ۴، همان) این در

^۱ "پیروی از احکام قانون اساسی، اطاعت از قوانین و رعایت نظم و امن عامه وجیه تمام مردم افغانستان است." (ماده
۵۶ قانون اساسی)

صورتی است که، "اتباع خارجی‌ایکه در ادارات استخدام می‌شوند، مکلف‌اند احکام قوانین نافذه و این مقررہ را رعایت و عقاید و عنعنات مردم افغانستان را احترام نمایند." (ماده ۴ مقررہ استخدام اتباع خارجی در ادارات افغانستان)

۴) احترام و التزام به نظام سیاسی؛ نظم اجتماعی در پرتو قواعد و رفتارهای قانونی نظام سیاسی استوار و محترم است. هیچ شخصی در هیچ موقعی نمی‌تواند اصل کلی و اساسی اخلال نظام سیاسی و حاکمیت ملی را که با امنیت ملی کشور مستقیماً ارتباط می‌گیرد، از هر طریق ممکن روی دست داشته باشد. لذا "هیچ شخص نمی‌تواند با سوءاستفاده از حقوق و آزادی‌های مندرج این قانون اساسی، بر ضد استقلالیت، تمامیت ارضی، حاکمیت و وحدت ملی عمل کند." (ماده ۵۹ قانون اساسی)

۵) انتخاب محل اقامت قانونی و اطلاع از تعیین و تغییر آن؛ لزوم داشتن آزادی محل سکونت مناسب برای هر فرد امروزه پذیرفته شده است. درواقع، اصل بر آزادی انتخاب مکان مناسب اقامت و بود و باش برای هر فرد است، مگر اینکه قانون این اصل کلی را تحدید نموده باشد. (ماده ۳۹ قانون اساسی) این مسئله برای اتباع داخلی و خارجی برابر است. بنابراین انتخاب اقامتگاه حق، اما این اقامتگاه در حدود قانون، تکلیف پنداشته می‌شود. "تبعه خارجی که محل اقامت خود را در داخل قلمرو جمهوری اسلامی افغانستان تغییر می‌دهد، مکلف است در خلال مدت (۲۴) ساعت قبل از ترک محل، مرجع سفر و خط‌السیر خود را در فورمی که به این منظور در اختیار وی قرار داده می‌شود، درج نماید." (ماده ۳۴ قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی) لذا "تبعه خارجی مکلف است، فورمه مندرج فقره (۱) این ماده را خانه‌پری و به مسئول اقامتگاه تسلیم نماید." (فقره ۲ ماده ۴۸، همان)

۶) اطلاع از برنامه‌های کاری به مسئولین؛ اتباع خارجی بنا بر هر منظور و مقصودی که وارد کشور می‌شوند، مکلف‌اند تا برنامه‌های سیاحتی، علمی، اقامتی و گشت‌وگذار خویش را طبق قانون به موظفین و مأمور مربوطه اطلاع دهند. در این صورت نهادهای

ذیربط نیز مسئولیت تنظیم و هماهنگی‌های بعدی را از مجاری قانونی بر عهده خواهند داشت. (مواد ۳۶، ۳۷، ۳۹ و ۴۲، همان) لذا "تبعه خارجی نمی‌تواند به مناطق ممنوعه داخل یا سفر نماید. مرتکب مطابق احکام قانون تحت تعقیب عدلی قرار می‌گیرد." (ماده ۵۵، همان)

۷) پرداخت محصول و مالیه طبق قانون؛ تعهد به تأدیه مالیه^۱ و محصول قانونی، مکلفیتی است که در ماده ۴۲ قانون اساسی تسجیل یافته است. برای مثال می‌توان به پرداخت انواع محصول ویزه^۲ و یا سایر امور و فعالیت‌های اجرایی، اداری و تجاری اشاره نمود.^۳ مثلاً "تبعه خارجی که حین اقامت در قلمرو جمهوری اسلامی افغانستان اموال منقول مندرج ورقه بیان را مطابق احکام قانون به شخص دیگر انتقال دهد، مکلف است اسناد مربوط به پرداخت محصول آن را ارایه نماید." (ماده ۴۶ قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی) همچنین ماده ۱۰ در فقره‌های ۱ و ۲ مقرر استخدام اتباع خارجی در ادارات افغانستان (۱۳۸۴) حکم می‌کند که "۱. اتباع خارجی که در ادارات استخدام می‌شوند از عواید ماهوارشان مطابق قانون مالیات بر عائدات مالیه اخذ می‌گردد. ۲. اداره یا مؤسسه استخدام‌کننده مکلف است مالیه معاش یا مزد کارکنان مندرج ماده ۵ و فقره

۱. "مالیه: تأدیه الزامی است که به‌منظور تقویه بنیه مالی دولت و رفاه عامه بدون انجام خدمت متقابل یا ارایه جنس از اشخاص حقیقی یا حکمی طبق احکام این قانون اخذ می‌گردد." (فقره ۲ ماده ۱ قانون مالیات بر عایدات)

۲. مثلاً محصول ویزه تجارت سه‌ماهه چهل دالر امریکایی، شش ماهه هشتاد دالر امریکایی، یک‌ساله یک‌صد و شصت دالر امریکایی، دوساله دوصد و پنجاه دالر امریکایی و سه‌ساله سه صد دالر امریکایی برای دفعات ورود مختلف تعیین شده است که حین اخذ ویزه دریافت می‌گردد. (ماده ۲۷ تعدیل و ایزاد در برخی از مواد قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی در جمهوری اسلامی افغانستان)

۳. "اتباع خارجی که در ادارات استخدام می‌شوند از عواید ماهوارشان مطابق قانون مالیات بر عایدات مالیه اخذ می‌گردد." (فقره ۱ ماده ۱۰ مقرر استخدام)

۱ این ماده را مطابق احکام قانون مالیات بر عایدات و نورم های مندرج آن از معاش یا مزد ماهوار وضع و به حساب واردات دولت انتقال دهند.^۱

چنانکه مسلم است، هدف عمده از وضع مالیه و محصول بالای تمام عواید، فعالیت ها (اقتصادی، تجارتي و خدماتی) و اجراات انجام شده برای اتباع اعم از داخلی یا خارجی، افزایش و ارائه مطلوب خدمات به مردم است.

سوم/ مکلفیت های ادارات دولتی در قبال اتباع خارجی^۱

نهادها و ادارات دولتی نیز در برابر اتباع خارجی مسئولیت بیشتر اجرایی و نظارتی دارند. درواقع، حق و تکلیف با یکدیگر ملازمت دارند. هم از جهت اینکه دارنده حقوق، مکلفیت نیز دارد و هم از جهت دیگر که، حقوق بیگانگان عموماً با تکلیف دیگران از جمله ادارات همراه است. البته ناگفته نماند که اتباع داخلی نیز باید به شخصیت و حضور اتباع خارجی احترام گذارده و عقاید و مفکوره های موردپسند اجتماعی شان را تکریم نمایند. در این صورت است که می توان به تعامل و تجارب فرهنگی سایر ملل و تمدن ها دست یافت و بر فرهنگ ملی و داخلی خویش افزود. در اینجا اشاره شود که، عموماً وزارتخانه های امور خارجه، داخله، امنیتی، علمی، فرهنگی و صحتی و نهادهای وابسته نظر به مسئولیت هایی که دارند مستقیماً با اتباع خارجی مرتبط هستند.

(۱) اطلاع از ممنوعیت ورود و خروج بیگانگان؛ از اولین مکلفیت های ارگان های داخلی، اطلاع از ورود یا منع ورود خارجی به نهادهای ذیربط است. این اطلاع دهی در تأمین دیگر حقوق و آزادی ها برای بیگانگان به خصوص تأمین امنیت ایشان و نیز امنیت ملی کشور می تواند اثربخش باشد. لذا " (۱) وزارت ها و ادارات دولتی ذیربط مکلفاند،

¹. Duties of Governmental Entities in front of Foreign Citizens

از هویت تبعه خارجی ممنوع‌الورود و ممنوع‌الخروج عندالموقع با ذکر دلایل موجه به وزارت‌های امور خارجه و امور داخله اطلاع دهند. (۲) وزارت‌های امور خارجه و امور داخله مکلف‌اند، هویت تبعه خارجی مندرج فقره (۱) این ماده را به اسرع وقت به واحدهای دومی خویش در داخل و به نمایندگی‌های سیاسی یا قونسل‌های افغانستان خارج کشور اطلاع دهند. (۳) وزارت مالیه مکلف است، از مقروضیت تبعه خارجی به ادارات ذیربط اطلاع دهد. (ماده ۴۴ قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی)

(۲) توزیع و اخذ معلومات موردنظر بیگانگان و اجراآت بعدی؛ مطالبه و دریافت اطلاعات هویتی و معلوماتی از اتباع خارجی از ابعاد مختلف در شناخت اهداف مسافرتی بیگانه و هویت وی اثرگذار است. اولین معلومات کامل از طریق فورمه درخواست ویزه قابل تحصیل است که در زمان تقاضای ویزه از طرف بیگانه به دست می‌آید. لذا بر اساس همین فورمه و معلومات مندرج آن است که می‌توان وضعیت وی را از هر جهت بررسی و صلاحیت دادن ویزه را تشخیص نمود.^۱ دومین معلومات از ورقه بیان اموال حاصل خواهد شد. لذا "(۱) موظفین گمرک سرحدی و میدان‌های هوایی مکلف‌اند، به تبعه خارجی که مطابق احکام این قانون داخل قلمرو جمهوری اسلامی افغانستان می‌شود، ورقه بیان اموال را توزیع نمایند. (۲) تبعه خارجی مکلف است، معلومات درباره اموال خود را در ورقه مندرج فقره (۱) این ماده، درج، امضا و حین خروج آن را موظفین گمرک محل تسلیم نماید. (۳) موظفین گمرک سرحدی مکلف‌اند، یک نقل ورقه مندرج فقره (۲) این ماده را به حیث سند دفتر نگهداری و نقل دیگر آن را به تبعه خارجی تسلیم نمایند." (ماده ۴۵، همان)

۱. اطلاعات مندرج فورمه به ترتیب شامل معلومات شخصی (Personal Details)، ارتباطی (Contact Details)، کاری (Employment Details)، ویزه (Visa Details) و پاسپورت (Passport Details) است.

(۳) حک مهر دخولی و خروجی؛ از دیگر مکلفیت‌های ادارات سرحدی، تاپه نمودن و ثبت ورود و خروج اشخاص از جمله بیگانگان است. این موضوع مستقیماً مکمل گزارشات و راپورتهایی است که نمایندگی‌های سیاسی مقیم در خارج روزانه ویزه‌های صادره خویش را وزارت خارجه ارسال می‌دارند. بناً "(۱) موظفین سرحدی مکلف‌اند، حین دخول و خروج تبعه خارجی و داخلی، مهر دخولی و خروجی را در پاسپورت، ویزه یا سایر اسناد مسافرت صرف‌نظر از نوعیت آن، با ذکر تاریخ طبق مقررات بین‌المللی حک نموده و یک نقل از مشخصات آن‌ها را در خلال مدت ۲۴ ساعت به وزارت امور خارجه ارایه نمایند. (۲) وزارت امور خارجه مکلف است، یک نقل از گزارش روزانه ویزه‌های صادره در نمایندگی‌های سیاسی و قونسلی افغانستان در خارج از کشور را به اسرع وقت به وزارت امور داخله ارایه نماید. (ماده ۶۲، همان) بدین ترتیب معلومات و گزارشات ویزه‌های صادره با تعداد حک نمودن تاپه‌های دخولی به کشور باید مکمل و مرتبط با یکدیگر باشد.

(۴) اطلاع از مکان و ترک اقامتگاه؛ محل بودوباش و سکونت بیگانگان باید معلوم باشد. لذا علاوه بر اینکه اتباع خارجی اقامتگاه خویش را اطلاع می‌دهند، تغییر یا ترک آن نیز باید به مراجع ذیربط اطلاع داده شود تا تدابیر بعدی از جمله امنیت آن‌ها روی دست گرفته شود. بر این اساس "(۱) مسئول اقامتگاه مکلف است، حین ورود تبعه خارجی، فورمه اطلاع ورود را که از طرف وزارت امور داخله ترتیب می‌گردد، جهت خانه‌پری به دسترس وی قرار دهد. (۳) مسئول اقامتگاه مکلف است، فورمه مندرج فقره (۲) این ماده را ثبت و در خلال مدت (۲۴) ساعت به اداره پولیس محل تسلیم نماید.

(۴) هرگاه تبعه خارجی اقامتگاه خود را ترک نماید، مسئول اقامتگاه مکلف است، در خلال مدت (۲۴) ساعت موضوع را به اداره پولیس اطلاع دهد. " (ماده ۴۸، همان)^۱

چهارم/ حمایت قونسل از اتباع^۲

از دیگر مسائل بسیار مهم که درواقع، از پیامدهای رابطه تابعیت بین تبعه و دولت متبوع است، حمایت حقوقی و سیاسی از اتباع در خارج از کشور متبوع است. درواقع، موضوع حمایت قونسل مستقیماً با تحقق اهداف سیاست خارجی، حاکمیت ملی و دفاع از منافع مشروع دولت و اتباع کشور داشته و "کارکنان دیپلماتیک به حیث نمایندگان سیاسی دولت، ممثل حاکمیت ملی و تأمین کننده منافع ملی افغانستان در دیگر کشورها می باشند."^۳ بدین ترتیب هدف و کارکرد اصلی ایجاد نمایندگی های سیاسی و قونسل در خارج از کشور در کنار تحقق اهداف سیاست خارجی و ایجاد روابط دیپلماتیک، همانا دفاع از حقوق و منافع مشروع و قانونی اتباع کشور است که در راستای حاکمیت ملی کشور است. اتباعی که نظر به شرایط زمانی و مکانی و نیز دلایل و اغراض مختلف در بیرون از کشور و قلمرو مقیم شده اند. لذا به دلیل اهمیت موضوع و جوانب مختلف آن تحت یک عنوان مجزا تبیین و بررسی شده است.

حمایت قونسل همان؛ مکانیزم و سازوکار حمایتی از اتباع توسط دولت متبوع در خارج از قلمرو است. در حال حاضر، می توان ادعا نمود که، مفهوم و کارکرد و حتی مکانیزم حمایت قونسل از اتباع متفاوت از گذشته است. بدین معنا که درگذشته این حمایت ماهیت تکلیفی برای دولت ها نداشته است و دولت ها نظر به ظرفیت و توان

^۱ "هرگاه مسئولین اقامتگاه احکام این قانون را رعایت ننماید، طبق احکام قانون تحت تعقیب عدلی قرار می گیرد."

(ماده ۵۷ قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی)

^۲ . Consular Assistance from Nationals

^۳ . ماده ۴ قانون کارکنان دیپلماتیک و قونسل

سیاسی خویش اقدام به جانب‌داری از حقوق اتباع خویش در خارج از قلمرو خود می‌نمودند. اما امروزه حاکمیت ملی برابر در روابط بین دول، تحقق اهداف کلان و عالیه سیاست خارجی و نیز رویه و عرف بین‌الملل، نظام‌های سیاسی را به این مفکوره هدایت نموده است که، حمایت قونسل‌ی در ابعاد حقوقی و سیاسی از اتباع، ازجمله حقوق اتباع و مکلفیت دولت‌ها باشد. در این صورت است که، می‌توان به معنای واقعی مسئله واقف و بر کارکرد مؤثر آن اعتماد نمود.

بر این اساس و در نظام حقوقی افغانستان، سند میثاق ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان اشاره دارد که، "... دولت از حقوق اتباع افغانستان در خارج از کشور حمایت می‌نماید." (ماده ۳۹ قانون اساسی) همچنین فقره ۱ ماده ۶ قانون تابعیت نیز حکم کرده است که، "تبعه دولت (امارت) اسلامی افغانستان در خارج، تحت حمایت دولت (امارت) قرار دارد."

در بیان تحلیل حقوقی از مواد متذکره باید تقریر نمود که، نظام‌های سیاسی مکلف هستند تا به حق حمایت قونسل‌ی از اتباع خویش در خارج از قلمرو جغرافیایی تدابیر اتخاذ نموده و اجراات نمایند. انعقاد موافقت‌نامه‌ها یا معاهدات دو یا چندجانبه بین دولت‌ها، طرح و تنفیذ قوانین در زمینه، ایجاد بخش یا اداره حقوقی از اتباع در نمایندگی‌های سیاسی و قونسل‌ی^۱ داخل و خارج از کشور، حفاظت از اموال و اشتغال اتباع، گرفتن وکلای مدافع و سایر مساعدت‌های حقوقی برای اتباع در قضایای واقعه، ارائه سهولت آنالین برای صدور و تمدید پاسپورت و ویزه، انجام به موقع تصدیق اسناد و مدارک، امکان صدور و تأیید تذکره تابعیت و سایر اسناد رسمی، خدمات مربوط به

^۱. "نماینده‌ی سیاسی و قونسل‌ی: سفارت‌خانه‌ها یا قونسلگری‌های جمهوری اسلامی افغانستان است که به مقصد تحقق اهداف سیاست خارجی و دفاع از حقوق و منافع مشروع و قانونی اتباع کشور در کشورهای خارجی تأسیس می‌شود." (جزء ۵ ماده ۳ مقررہ آرشیف اسناد سیاست خارجی)

مهاجرین، محبوسین، تجار و محصلین و دیگر موارد از جمله تدابیر و سازوکارهایی است که باید انجام شود.

بدین ترتیب، مدیریت و آگاهی دهی مناسب و دقیق به اتباع و نیز انجام امور اداری و اجرایی در ارائه خدمات قونسل‌ی در نمایندگی‌های سیاسی مقیم در خارج حقی است که بر عهده دولت، حکومت و به خصوص وزارت امور خارجه قرار دارد. لذا باید مکانیزم و فرایند آن‌ها طبق اصول و عرف دیگر کشورها انجام یابد. مثلاً دیده می‌شود در سایت سفارت‌خانه‌ها بخش ارائه خدمات قونسل‌ی و فرایند آن مشخص و تعریف شده و اتباع حتی می‌توانند برای انجام آن ثبت‌نام نموده و در زمان معینه مراجعه کنند.

حقوق و وجایب اشخاص حکمی خارجی؛^۱

ضرورت بحث از اهمیت نقش و اثرات اشخاص حقوقی یا حکمی به‌ویژه شرکت‌ها و مؤسسات حقوقی خارجی بر توسعه و انکشاف اقتصادی و تجاری امروزه بر کسی پوشیده نیست. نظام‌های سیاسی و اجتماعی که سال‌های متمادی را در جنگ و نابسامانی اقتصادی به سر برده‌اند، تلاش خواهند نمود تا در دوران گذار به‌سوی ثبات و بازسازی، دروازه‌های تجارت و اقتصاد خویش را به روی شرکت‌ها باز کنند تا به حضور و سرمایه‌گذاری خارجی رونق بخشند.

افغانستان کشوری است که در یک و نیم دهه اخیر، تلاش نموده تا با تنفیذ قوانین تشویقی در این زمینه، از نقش و کارکرد اقتصادی شرکت‌های خارجی تا حد امکان و توان بهره‌برد. اما در مورد وضعیت حقوقی و تعامل تقنینی نظام حقوقی افغانستان به اشخاص حکمی خارجی می‌توان اشاره نمود که؛

^۱. Rights and Duties of Foreign Legal Persons / Entities

قاعده کلی حقوقی حاکم موضوع این است که، حقوق و آزادی‌های مربوط به اشخاص حکمی بیشتر با موضوع (قواعد) حقوق تجارت و خصوصی مرتبط بوده و مطابق به قواعد آن، اصل بر حداقل محدودیت و رفع نابسامانی‌های تجارتي و منازعات بین شرکت‌ها و اشخاص است.

ماده ۱۰ قانون اساسی نیز حکم کرده است که؛ "دولت، سرمایه‌گذاری‌ها و تشبثات خصوصی را مبتنی بر نظام اقتصاد بازار، مطابق به احکام قانون تشویق، حمایت و مصونیت آن‌ها را تضمین می‌نماید." لذا "امور مربوط به تجارت داخلی و خارجی، مطابق به ایجابات اقتصادی کشور و مصالح مردم، توسط قانون تنظیم می‌گردد." (ماده ۱۱ قانون اساسی)

بر این اساس طبق فصل چهارم -حقوق و وجایب تشبثات منظور شده- قانون سرمایه‌گذاری خصوصی، برخی از مصادیق حقوق و وجایب اشخاص حکمی را می‌توان قرار ذیل نام برد؛

۱- حق مصونیت از اعمال تبعیضی حکومت (ماده ۱۶) امتیازات مالیاتی تشبثات منظور شده (ماده ۱۷) معافیت گمرکی تشبثات منظور شده مطابق به قانون گمرکات نسبت به اموال صادراتی تولیدشده در کشور (ماده ۱۸) حق دسترسی به تسهیلات بانکی (ماده ۱۹) حق انجام معاملات تجارتي و استخدام (ماده ۲۰)، حق تملیک اموال منقول، اجازه اجاره عقار برای تجارت (ماده ۲۱ قانون فوق و ماده ۴۱ قانون اساسی^۱،

۱. "اشخاص خارجی در افغانستان حق ملکیت عقاری را ندارند. اجاره عقار به منظور سرمایه‌گذاری، مطابق باحکام قانون مجاز است. فروش عقار به نمایندگی‌های سیاسی دول خارجی و به موسسات بین‌المللی که افغانستان عضو آن باشد، مطابق به احکام قانون مجاز است." (ماده ۴۱ قانون اساسی) طبق قانون فروش عقار به نمایندگی‌های سیاسی دول خارجی و مؤسسات بین‌المللی، هدف از فروش نیز صرف تأسیس و اعمار ساختمان‌های دفاتر و ملحقات آن‌ها بوده که از مجرای پیشنهادی وزارت امور خارجه و منظوری رئیس‌جمهور برای مدت ۵۰ سال که قابل تمدید است، ممکن خواهد بود. (مواد ۴، ۶ و ۱۳)

حق انتقال سرمایه معادل وجه سرمایه گذاری شده بعد از تأدیه مالیه (ماده ۲۲)، حق انتقال وجوه مربوط به بازپرداخت قرضه خارجی بعد از تأدیه مالیه (ماده ۲۴)، حق فروش ملکیت تشبث منظور شده و عواید آن (مواد ۲۵ و ۲۶) حق مصونیت اموال و اسناد شرکت، حق دسترسی به مراجع تجارتي و قضائی.

۲- وجیهه ثبت و فعالیت قانونی (مواد ۱۰-۱۴)، وجیهه پرداخت مالیه (ماده ۴۲) قانون اساسی)، وجیهه داشتن دفاتر تجارتي، وجیهه رعایت اساسنامه و قوانین نافذه محل فعالیت، وجیهه ارائه گزارش مالی و فعالیت به مراجع نظارتي و قضائی، وجیهه مسئولیت مدنی و جزائی ناشی از اقدامات هیئت مدیره.

نتیجه گیری

امروزه حاکمیت ملی نظام های سیاسی با دو کارکرد متناقض روبروست؛ استقلال سیاسی و وابستگی حقوقی. در ساحه توجه، تأمین و تضمین حقوق و واجبات اتباع بیگانه، نظام های حقوقی به تبعیت از نظام سیاسی تلاش می کنند تا علاوه بر تطبیق قواعد حقوقی مبتنی بر مبانی و منابع حقوق داخلی، به اسناد حقوق بین الملل و رویه بالمثل و عرف بین الملل نیز توجه و تمایل داشته باشد.

به زبان رساتر، در تمام موضوعات مربوط به حقوق بین الملل خصوصی، دخالت و سهم منافع و مصالح ملی از یک سو و توجه به رعایت اسناد حقوق بین الملل و عرف و رویه بالمثل از دیگر سو، کمتر از قواعد حقوقی و احکام تقنینی مندرج در قوانین نیست. حتی به نظر می رسد به توان ادعا نمود که، در مسائل و قضایای بار سیاسی مانند تابعیت، قواعد حقوقی انعکاسی از بینش و نگرش سیاسیون و اداره کنندگان جامعه خواهد بود. حساسیت این موضوع بیشتر به تعامل یا تقابل نظام های سیاسی در قضایای حقوقی در این است که، عرصه بین الملل محل نگرش ها و مباحث دولت ها و سازمان های دولتی و بین المللی است. لذا اهتمام به تأمین و تضمین منافع و مصالح ملی در تعاملات دو یا چندجانبه اولویت و اصل کلی است که بدان توجه جدی خواهد شد.

شرایط کلی نظام سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور ایجاب حضور و نقش بیگانگان را کرده است. بر این اساس نظام حقوقی افغانستان نظر به اوضاع و احوال فعلی، باید برای حقوق و آزادی‌ها و نیز وجایب و تکالیف اتباع بیگانه حد و حدود تعیین نموده باشد. هرچند که به نظر می‌رسد نظام حقوقی در کنار نظام سیاسی خود را با شرایط یا توقعات بیرونی عیار کرده و نظر به جلب و جذب این نیروها و ظرفیت‌های مختلف-شان به قاعده سازی حقوقی و تقنینی دست زده است. بهترین نمونه آن تعدیل و ایزاد در برخی از مواد قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی برای اخذ ویزه تجارت در میادین هوایی بین‌المللی کشور باشد که شرایط تجارتي و اقتصادی افغانستان به آن تن داده است.

همچنین از حقوق اتباع و مکلفیت دولت متبوع در حمایت سیاسی و حقوقی است که مستقیماً با سیاست خارجی و تأمین حاکمیت ملی کشورها نیز مرتبط است تا بر اساس آن، منافع و حقوق مشروع و قانونی اتباع در خارج از نظام سیاسی متبوع‌شان در پرتو حمایت قونسل‌ی برآورده شود.

منابع:

- ۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۸۲
- ۲- تعدیل و ایزاد در برخی از مواد قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی در جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۹۷
- ۳- کود جزا، ۱۳۹۶
- ۴- قانون اجتماعات، اعتصابات و اعتراضات، ۱۳۹۶
- ۵- تعدیل و ایزاد در برخی از مواد قانون جمعیت‌ها، ۱۳۹۶
- ۶- قانون طرز طی مراحل نشر و انفاذ اسناد تقنینی، ۱۳۹۵
- ۷- قانون معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی، ۱۳۹۵
- ۸- قانون پاسپورت، ۱۳۹۵
- ۹- قانون تجارت خارجی کالاها، ۱۳۹۵
- ۱۰- قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی در جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۹۴
- ۱۱- قانون تحصیلات عالی ملکی، ۱۳۹۴

- ۱۲- قانون انتخابات، ۱۳۹۴
- ۱۳- قانون اجراءات جزایی، ۱۳۹۳
- ۱۴- قانون قراردادهای تجارتي و فروش اموال، ۱۳۹۳
- ۱۵- قانون جمعیت‌ها، ۱۳۹۲
- ۱۶- قانون کارکنان دیپلماتیک و قونسلی، ۱۳۹۲
- ۱۷- قانون استرداد متهمین، محکومین و همکاری عدلی، ۱۳۹۲
- ۱۸- قانون احزاب سیاسی، ۱۳۸۸
- ۱۹- قانون احوال شخصیه اهل تشیع، ۱۳۸۸
- ۲۰- قانون رسانه‌های همگانی، ۱۳۸۸
- ۲۱- قانون فروش عقار به نمایندگی‌های سیاسی دول خارجی و مؤسسات بین‌المللی، ۱۳۸۷
- ۲۲- قانون مالیات بر عایدات، ۱۳۸۷
- ۲۳- قانون کار، ۱۳۸۵
- ۲۴- قانون سرمایه‌گذاری خصوصی، ۱۳۸۴
- ۲۵- قانون تابعیت، ۱۴۲۱
- ۲۶- قانون مدنی، ۱۳۵۵
- ۲۷- مقررہ آرشیف اسناد سیاست خارجی، ۱۳۹۷
- ۲۸- مقررہ استخدام اتباع خارجی در ادارات افغانستان، ۱۳۸۴

بررسی تطبیقی حکم بیمه در فقه و حقوق افغانستان

محمد ولی حنیف

چکیده

بیمه از جمله موضوعات نسبتاً جدیدی است که از لحاظ موضوع و اقسام، دارای طیف وسیع و گسترده‌ای است. پیدایش بیمه، بدان جهت بوده که انسان بتواند راهی عملی برای حمایت از خویشتن در مقابل حوادث و خطرهای بیابد. با توجه به حقایق امر بیمه و نقش آن در زندگی انسان، معامله بیمه به‌عنوان یک موضوع مستحدث و جدید، مورد بررسی فقهی قرار گرفته است و با توجه به تقسیم‌بندی کلی‌ای که در مورد شکل و صورت بیمه، شده است، یعنی بیمه تجاری و بیمه تعاونی، دیدگاه فقیهان و دانشمندان اسلامی، در مورد حکم فقهی بیمه متفاوت است. فقیهان و دانشمندان اسلامی، اعم از سنی و شیعه، متفقاً به مشروعیت بیمه‌های تعاونی، فتوا داده‌اند؛ چون بیمه‌های تعاونی یا تبادلی، بر پایه نیکی و احسان به وجود آمده‌اند و یکی از اصول ادیان و حیانی،

دعوت به تعاون و همکاری در کارهای نیک است؛ اما در مورد بیمه‌های خصوصی یا تجارتي، اعم از بیمه‌های اشیا و اشخاص، اختلاف نظر وجود دارد؛ اکثر فقهای شیعه، بیمه اشياء، مانند: دزدی و آتش سوزی را صحیح و شرعی می‌دانند، اگرچه راه‌هایی را که پیموده‌اند، متفاوت است. برخی معامله بیمه را عقد مستقل و مشمول ادله صحت عقود دانسته و برخی عقد بیمه را از راه انطباق با عقود معهوده فقهی، مانند: ضمان، صلح، هبه و غیره تصحیح کرده‌اند. به عقیده ایشان همه اقسام بیمه، اعم از بیمه اشياء و اشخاص و مسئولیت مدنی صحیح هستند. نکته قابل ذکر این که فقهای شیعه، حتی الامکان سعی کرده‌اند که، اولاً حکم عقد بیمه را باعرضه بر عمومیات و اطلاعات ادله عقود، بیان کنند و اگر این ادله را عام ندیدند، تلاش کرده‌اند از راه عرضه بیمه و انطباق آن با عقود معین، حکم به مشروعیت عقد بیمه بدهند. اما فقهای اهل سنت، درباره بیمه خصوصی، سه گونه نظر داده‌اند ۱. برخی عقد بیمه را حرام دانسته‌اند و نظریه حصری بودن عقود را برگزیده‌اند. به نظر ایشان اشکال وارد بر بیمه از جمله شبهه قمار، ربا و غیره قابل دفع نیست. ۲. برخی بیمه را صحیح دانسته‌اند. و معتقدند که عقود صحیح شرعی در عقود معهود منحصر نیستن و اشکال وارد بر بیمه را صحیح ندانسته‌اند. ۳. برخی بین اقسام بیمه قائل به تفصیل هستند: بیمه عمر را به دلیل اینکه شبهه ربا دارد، نادرست دانسته‌اند، اما بیمه اشياء را در بعضی موارد صحیح شمرده‌اند.

کلیدواژگان: بیمه، عقد، مبانی، حجیت، عرف، مصالح مرسله.

مقدمه

امروزه «بیمه» در جوامع مختلف وجود دارد و می‌تواند به اشکال گوناگون باعث بسط و گسترش عدالت و رفاه اجتماعی بشود و طبعاً نکات مثبت و کارکردهای بسیار دارد مانند ایجاد صندوق پس‌انداز برای بیمه‌گزاران، جهت مداوای بیماری‌های سخت، تهیه داروهای گران‌قیمت، تهیه مسکن برای قشرهای مختلف جامعه با جمع‌آوری

سرمایه‌های کوچک، فراهم کردن امکانات و وسایل برای رونق گرفتن امر ازدواج که در شرایط جامعه امروزی از ضروریات اجتماعی است و موارد مختلف دیگر که بیمه به‌راحتی می‌تواند این مشکلات را حل کند و امنیت خاطر و آرامش روحی را برای بیمه‌شده‌ها فراهم کند و به‌تبع آن در سطح جامعه این نظام آرامش و امنیت خاطر گسترش یابد. بنابراین، بیمه با این قدرت و کارکردها و پیامدهای مختلف از ضروریات زندگی است و اگر هزینه‌ای برای آن شود، درواقع هزینه نیست، بلکه سرمایه‌گذاری است.

بیمه برای رفع آلام و نگرانی‌ها و دغدغه‌های زندگی شهری و ماشینی ضروری است و می‌تواند باعث آرامش روحی و رفاه اجتماعی در میان بیمه‌گزاران شود؛ اما سؤال این است که آیا بیمه، چنین دست‌آوردی را به ارمغان آورده است؟

امروزه بیمه‌ها به یک بنگاه (سازمان) اقتصادی بزرگ برای جذب سرمایه و کسب درآمد بیشتر برای سرمایه‌داران تبدیل‌شده است. و از رفاه و امنیت خاطری که برای تبلیغ بیمه به بیمه‌گزار وعده می‌دهند، خبری نیست.

در مطابقت بیمه با احکام شرع، میان علما و دانشمندان اهل سنت، سه نظریه وجود دارد: برخی بیمه را به هر نوعی که باشد، جایز نمی‌دانند. برخی میان اقسام آن تفاوت قائلند و برخی هم جایز می‌دانند؛ مشروط به این‌که در قالب یکی از عقود شرعی باشند و دست‌آخر این‌که بعضی همه اقسام آن را جایز می‌دانند. با توجه به این مطلب رویکرد این نوشتار، بیان احکام کاربردی بیمه‌ها و معرفی «بیمه اسلامی» است، که به‌اتفاق همه علما و دانشمندان، با احکام شرع مطابق است و همه بیمه‌گزاران می‌توانند بدون دغدغه ورود به محرّمات الهی، با خاطری آسوده، از خدمات آن استفاده کنند.

فصل اول : کلیات

گفتار اول: سابقه‌ی تاریخی بیمه

بیمه از نظر سابقه‌ی تاریخی به زمان‌های بسیار قدیم برمی‌گردد و می‌گویند در یونان قدیم بردگان را به هدف منع از فرار به‌نوعی، بیمه می‌کردند و حتی به وجود آن در ۴۵۰۰ سال قبل از میلاد اشاره شده است.

در اصل بیمه به سه دسته‌ی دریایی، زمینی و هوایی تقسیم می‌شود و متخصصان گفته‌اند بیمه‌ی حمل‌ونقل دریایی سابق‌ترین نوع بیمه بوده که در سال ۱۱۸۵ میلادی عملی شده است؛ بدین‌سان که بازرگانان کالاهای خود را در مقابل حوادث دریایی بیمه می‌کردند و نیز صاحبان کشتی حق داشتند که در صورت احساس خطر، قسمتی از کالاهای خود را در دریا بیاورند تا کشتی و بقیه‌ی کالاهای خود را از خطر نجات پیدا کنند و در این صورت خسارت کالاهای انداخته‌شده در دریا، توسط بازرگانانی که کالاهایشان از خطر رهایی یافته بود پرداخت می‌شد. چنین به نظر می‌رسد که بیمه‌ی حمل‌ونقل دریایی را برای اولین بار، بازرگان چینی احداث کرده باشند.

بر اساس منابع مربوطه بیمه‌ی خشکی و هوایی که شامل انواعی چون: بیمه‌ی آتش‌سوزی، بیمه‌ی حمل‌ونقل، بیمه‌ی عمر، بیمه‌ی حوادث، بیمه‌ی شخص ثالث، بیمه‌ی صحت، بیمه‌ی مسئولیت، بیمه‌ی هواپیما، بیمه‌ی مهندسی و...، برای اولین بار در قرن ۱۷ میلادی وقتی بنیانگذاری شد که یک آتش‌سوزی بزرگ در سال ۱۶۶۶ میلادی در لندن به وقوع پیوست و به مدت چهار روز ادامه پیدا کرد و در بعضی کشورهای دیگر تا قرن هجدهم خبری از بیمه نبود که از آن تاریخ به بعد در اثر تغییر و تحولی که در صنایع و اختراعات به وقوع پیوست انواع جدیدی از بیمه که بالغ بر ده‌ها نوع است تاسیس گردید و بدین ترتیب بیمه به شکل امروزی درآمد. پیدایش صنعت بیمه در کشورهای اسلامی به اواخر قرن هفدهم برمی‌گردد که از طریق شرکت‌های ایتالیایی و بریتانیایی به کشورهای اسلامی راه پیدا کرد و بسیاری از

شرکت‌های کشورهای اسلامی به تبعیت از شرکت‌های خارجی قانون بیمه را در میان خود عملی و برخی از انواع بیمه را اجباری ساختند. شکی در این نیست که منشأ صنعت بیمه به شیوه‌ی امروز را قوانین و نظام سرمایه‌داری تشکیل می‌دهد و درحالی‌که برخی از مقاصد آن با اسلام مطابقت دارد، برخی از مضامین آن قطعاً با دین اسلام در تضاد است که اگر به آن‌هم فتوی داده شود جنبه ضرورت دارد.

گفتار دوم: تعریف عقد بیمه

معنی لغوی بیمه: وقتی به فرهنگ‌های ادبی مراجعه می‌کنیم درمی‌یابیم که بیمه واژه هندی است و از «بیما» به معنای ضمانت گرفته شده است به‌طور مثال در فرهنگ معین، لغت بیمه برگرفته از زبان اردو و هندی به معنای ضمانت آمده است. وی در مقام تعریف می‌نویسد که بیمه «عملی است که اشخاص با پرداخت وجهی، قراردادی منعقد کنند که در صورتی که موضوع بیمه به نحوی از انحاء در مخاطره افتد، شرکت بیمه از عهده خسارت برآید.» (۱۴: ص ۲۳۶) از سوی دیگر، دهخدا در معنای بیمه چنین می‌نویسد «بیمه واژه هندی و به معنای ضمانت مخصوص از جان و مال که در تمدن جدید رواج یافته است.» (۱: ص ۵۲۷۹) و برخی دیگر نظر داده‌اند که بیمه از کلمه‌ی بیم (ترس) اخذ شده است، کلمه‌ی بیمه از لغت استراخوانی که به معنی ضد بیم و ترس است، اخذ گردیده برخی از مؤلفان نیز کلمه بیمه را یک واژه‌ی پارسی قدیم می‌دانند. یادآوری این نکته ضروری است که در زبان عربی واژه به‌جای کلمه بیمه واژه تأمین به کار می‌رود. (۲: ص ۲۱) علامه شامی نیز در احکام مستامن بیمه را بنام "سوکره" ذکر کرده است (۱۹: ج ۴. ص ۱۷۰)

معنی اصطلاحی بیمه:

بیمه عبارت از این است که: شخص یا اداره و مؤسسه‌ای تضمین جبران خطرهای و ضررهایی را که در آینده جان و مال یک فرد را تهدید می‌کند در مقابل دریافت وجهی

به عهده بگیرد.(۳:ص.۳۴، ۱۱:ص. ۲۸۷) به عبارت دیگر: بیمه عبارت از عقدی است که به موجب آن یک طرف "بیمه گر یا بیمه گذار" در ادای پرداخت مبلغ حق البیمه از طرف دیگر "بیمه گر یا بیمه کننده" تعهد پرداخت وجهی را در صورت تحقق خطر به دست می آورد ص.(۷:ص.۹)

قانون بیمه افغانستان که در سال ۱۳۸۷ به تصویب رسیده است در ماده سوم خود بیمه را این گونه تعریف نموده است «بیمه عقدی است میان بیمه کننده و بیمه شونده که طور کتبی صورت گرفته و به موجب آن بیمه کننده در مقابل اخذ حق البیمه معین، جبران خساره طرف مقابل را متعهد می گردد.» به همین ترتیب، فصل دوم باب چهارم قانون مدنی افغانستان نیز به عقد بیمه اختصاص یافته است. ماده ۱۶۴۴ در مورد تعریف عقد بیمه مقرر می دارد «بیمه، عقدیست که به موجب آن بیمه کننده به تادیه یک مقدار پول یا عاید مرتب و یا به تعویض مالی دیگر در حالت وقوع حادثه یا خطریکه در مقابله تعیین گردیده، به بیمه شونده یا شخصی که بیمه به نفع وی شرط شده، در بدل مبلغی که یک بارگی یا به اقساط می پردازد، تعهد می نماید.»

ارکان و عناصر بیمه

ارکان و عناصر بیمه که آن را شکل می دهند از این قرار است:

- ۱- ایجاب و قبول: شخصی که قصد بیمه شدن را دارد، به ایجاب اقدام می کند، و بنابراین باید به اطلاع اداره کننده ی پروسه بیمه آن را برساند. و قبول همان اتخاذ موافقی است که از طرف هیئت مدیره عملیه ی بیمه صادر می شود (۴: ص. ۲۰).
- ۲- بیمه کننده: در عملیه ی بیمه، بیمه کننده به کسی گفته می شود که جبران خسارات را در حالت حدوث خطر، و در برابر دریافت قسط بیمه عهده دار می شود (۵: ص. ۵۳۲).
- ۳- بیمه شونده: در معامله ی بیمه شونده به شخصی گفته می شود که به موجب این معامله، تعهد می کند که حق بیمه را به اداره ی بیمه پرداخته و در هنگام وقوع خطر و حادثه، مبلغ بیمه را دریافت می کند (۶: ص. ۲۰).

۴- مبلغ بیمه: عبارت از همان وجهی پولی است که اداره‌ی بیمه تعهد نموده که آن را
حین وقوع خطر به بیمه شونده و یا استفاده‌کننده می‌پردازد (۸: ص ۳۶۷).

۵- حق بیمه : عبارت از مبلغی است که بیمه شونده به موجب عقد بیمه آن را به
اداره‌ی بیمه جهت جبران خسارت از سوی وی به صورت اقساط ماهانه یا سالانه
می‌پردازد (۸: ص ۳۶۷).

۶- خطر : باید بیمه‌گذار خطر احتمالی را پیش‌بین باشد، تا باشد که برای جلوگیری از
خطر احتمالی و جبران خطر احتمالی پیش از پیش یک مقدار پول را به بیمه‌گر و یا
شرکت بپردازد . ۷: ص ۲۴).

۷- محل عقد بیمه : محل عقد بیمه به اساس نوعیت بیمه تعیین می‌گردد ممکن است
شخصی بیمه‌گذار باشد . مانند بیمه درمانی ، یا بیمه تولد و یا بیمه اموال تجاری بندر
کراچی و (۷: ص ۲۴)

موضوع بیمه

عقد بیمه مانند دیگر عقود دارای موضوعی است که عقد بیمه بر مبنای آن واقع می‌شود
بنابر موضوع بیمه کسی یا چیزی است که مورد بیمه واقع شده و در نتیجه هر چیزی را
می‌توان بیمه نمود بدین شرط که آن شی دارای ارزش سودمندی برای شخص باشد.
بیمه‌شده گاهی مال است و گاهی شخص و گاهی مسئولیت مدنی فرد. البته موضوع بیمه
از این حیث مورد بیمه قرار می‌گیرد که در معرض خطر باشد؛ بدین معنی که موضوع
مخاطره‌آمیز، بیمه پذیر است. عنصر خطر در بیمه، آن قدر اهمیت دارد که چنانچه
موضوع مورد نظر بیمه، در معرض خطر نباشد، بیمه آن عقلایی نیست. زیرا عقلاً حاضر
به پرداختن حق بیمه در موردی که نفی خطر در آن قطعی است، نیستند و اگر وقوع
خطر نیز قطعی باشد، بیمه‌گر حاضر به پذیرش آن نیست. در مورد موضوع بیمه بند ۷
ماده سوم قانون بیمه مقرر می‌دارد که موضوع عقد بیمه « حیات انسان و حیوان که
معروض به مرگ یا معلولیت گردیده یا اشیا ، اجناس و ملکیت‌های مشتری است که

مواجه به آسیب و خساره می‌شود.» موضوع عقد بیمه باید دارای منفعت عقلایی بوده و مشروع باشد به این اساس قانون وقتی بیمه را عقد تلقی می‌کند که موضوع آن تابع شرایط کلی قانون مدنی باشد.

در بیمه‌هایی نظیر بیمه آتش‌سوزی، حمل‌ونقل و سرقت، موضوع بیمه عین معین است که در خارج وجود دارد و در بیمه‌هایی نظیر تضمین تعهدات تجارتي، درواقع بیمه تعهد است که اگر طرف بیمه‌گذار تعهد خود را انجام نداده بیمه‌گر خسارت را به بیمه‌گذار بدهد یا بیمه تعهد می‌کند اگر مستأجر مال‌الاجاره را نپردازد، بیمه مال‌الاجاره بیمه‌گذار را بپردازد و همین‌طور بیمه، کلیه اسناد تجاری از قبیل چک، حجت و برات را بیمه کند که به نام بیمه سوخت‌وسوز معروف است و اگر در سررسید، متعهد نپردازد بیمه وجوه آن‌ها را به بیمه‌گذار می‌پردازد.

گفتار سوم : انواع بیمه نزد فقهای اسلام

دانشمندان انواع بیمه از سه لحاظ ذیل تقسیم‌بندی نمودند :

الف: بیمه به لحاظ حوادثی که جهت حفاظت از ضررهای آن اتخاذ می‌شود بر سه نوع اساسی تقسیم می‌گردد:

۱- بیمه‌ی اشیاء: که در عربی «تأمين الأشياء» و در انگلیسی "Goods Insurance" گفته می‌شود. بیمه‌ی اشیاء این است که فردی عین مملوک (دارایی) خود مانند: منزل، ماشین، کشتی و غیره را که احتمال وقوع ضرر به آن در نتیجه‌ی یک حادثه (مانند آتش‌سوزی، سیل، زلزله و تصادف) وجود دارد، بیمه می‌کند تا در صورت بروز حادثه و وقوع ضرر، شرکت بیمه خسارت آن را متحمل شود و او در عوض این بیمه، مبلغ معینی را در فاصله‌های مختلف زمانی به‌صورت اقساط پرداخت می‌کند که به آن "Premium" می‌گویند. در عربی (و فارسی) این مبلغ را به دلیل پرداخت آن به‌صورت قسط‌وار «قسط» می‌گویند.

در صورتی که حادثه‌ای رخ دهد و در نتیجه‌ی آن عین بیمه‌شده تلف شود یا ناقص گردد، شرکت بیمه تمام خسارت را می‌پردازد و در صورتی که هیچ حادثه‌ای رخ ندهد شرکت بیمه پول‌های گرفته‌شده را دوباره به صاحب آن بر نمی‌گرداند.

۲- بیمه‌ی مسئولیت: که در عربی «تأمين المسؤولية» گفته می‌شود. در جایی که احتمال به وجود آمدن مسئولیتی در آینده بر عهده‌ی یک فرد وجود داشته باشد، به منظور برداشت و تحمل آن مسئولیت از این نوع بیمه استفاده می‌شود. به عنوان مثال، گاهی بر اثر سانحه‌ی تصادف، راننده‌ی وسیله‌ی نقلیه مسئول پرداخت خسارت می‌شود و این احتمال همواره برای رانندگان وسایل نقلیه وجود دارد، در این شرایط راننده وسیله‌ی نقلیه‌اش را بیمه می‌کند تا در صورت بروز چنین حادثه‌ای شرکت بیمه مسئولیت پرداخت خسارت را به عهده بگیرد. این نوع بیمه را معمولاً "Third Party Insurance" می‌گویند.

در کشور ما بیمه‌ی شخص ثالث وسایل نقلیه ضروری است و از مقررات رانندگی محسوب می‌شود و بدون آن به وسیله نقلیه حق مرور و تردد داده نمی‌شود. در برخی از کشورهای غربی اگر شخص بر اثر لغزش از روی توده‌ی برف‌های جمع شده‌ی درب خانه‌ی شخصی دیگر دچار شکستگی استخوان یا آسیب جسمی دیگر شود، به دادگاه شکایت می‌کند و از صاحب‌منزل به علت سهل‌انگاری کردن در پارو نمودن برف‌ها جریمه‌ی هنگفتی به عنوان خسارت خود وصول می‌کند.

صاحب‌منزل به منظور جبران این گونه خسارت احتمالی منزل خود را بیمه می‌کند که نوعی از همین «بیمه‌ی مسئولیت» محسوب می‌شود و شرکت بیمه در صورت بروز چنین حادثه‌ای خسارت مصدوم را از طرف صاحب‌منزل پرداخت می‌کند.

۳- بیمه‌ی عمر: که در عربی «تأمين الحيات» و در انگلیسی "Life Insurance" گفته می‌شود. در این نوع بیمه، شرکت بیمه و مشتری (بیمه‌گذار) در مورد این قضیه توافق می‌کنند که در صورت انتقال یافتن بیمه‌کننده در طول مدت‌زمان مقرر، وجوه پرداختی او به وارثینش تحویل داده شود. این نوع بیمه شکل‌های مختلفی دارد در برخی

صورت‌ها مدت بیمه معین است. اگر در پایان این مدت یا جلوتر از آن بیمه‌کننده انتقال یابد، وجوه پرداختی او به وارثینش تحویل داده می‌شود و در صورت عدم انتقال بیمه‌کننده، مدت بیمه خودبه‌خود پایان می‌یابد و وجوه پرداختی به همراه مبلغی سود به بیمه‌کننده می‌رسد.

در برخی صورت‌ها مدت بیمه معین نیست در هر زمانی که بیمه‌کننده انتقال یابد وجوه پرداختی او به وارثینش تحویل داده می‌شود. تفاوت اساسی بین «بیمه‌ی اشیاء» و «بیمه‌ی عمر» این است که در «بیمه‌ی اشیاء» در صورت رخ ندادن حادثه و عدم وجود آمدن ضرر، وجوه پرداختی به بیمه‌کننده برگردانده نمی‌شود، اما در «بیمه‌ی عمر» در صورت عدم انتقال بیمه‌کننده در مدت مقرر، وجوه پرداختی او به همراه مبلغی اضافی به‌عنوان سود به وی بازگردانده می‌شود.

ب: بیمه به‌لحاظ شیوه‌ی کار و هیئت ترکیبی‌اش دارای سه نوع دیگر نیز است:

۱- بیمه‌های اجتماعی: که در عربی «التأمین الاجتماعي» گفته می‌شود. دولت با اتخاذ یک شیوه، موجبات جبران خسارت یا به دست آوردن نفعی را برای افراد یک صنف فراهم می‌آورد. مثلاً با کسر مبلغی از حقوق ماهیانه‌ی کارمندان، به جمع‌آوری یک اعتبار برای هر کارمند می‌پردازد، سپس در صورت وفات یا پیش آمدن یک حادثه برای او، مبلغ کسر شده را به بازماندگان کارمند یا به‌خود وی جهت تلافی خسارت می‌پردازد. این نوع بیمه دارای شکل‌های گوناگونی است که صدور یک حکم اجمالی و کلی بر تمام آن شکل‌ها مشکل به نظر می‌رسد. حکم هر شکلی باید جداگانه باشد.

۲- بیمه تعاونی: در عربی «التأمین التعاونی» و در انگلیسی "Mutual Insurance" گفته می‌شود.

مجموعه‌ای از افراد که خطرات مشترکی آن‌ها را تهدید می‌کند با جمع‌آوری یک مبلغ مشترک، صندوقی تهیه می‌کنند و در صورت وقوع حادثه برای یکی از افراد آن مجموعه، با پول آن صندوق خسارت او را تلافی می‌نمایند. در این صندوق فقط پول

کسانی که عضو هستند جمع آوری می شود و مسئولیت جبران نقصان با پول آن صندوق نیز در حد اعضای آن محدود است، باگذشت یک سال محاسبه می شود: اگر مبلغ پول پرداخت شده در یک خسارت بیش از مبلغ جمع آوری شده باشد به حساب آن دوباره از اعضاء پول گرفته می شود و اگر مبلغ پول پرداخت شده کمتر باشد، بین اعضاء تقسیم شده و یا به طور سهم آن ها برای سال آینده، در صندوق نگهداری می شود. در آغاز همین نوع بیمه رواج یافته بود. از نظر شرع در این نوع بیمه هیچ گونه اشکالی وجود ندارد و کلیه علما و کارشناسان فقه که در زمینه ی بیمه تحقیق نموده اند، این نوع بیمه را جایز گفته اند.

۳- بیمه تجاری: در عربی «التأمين التجاري» یا «التأمين بقسط ثابت» و در انگلیسی "Commercial Insurance" نامیده می شود. شرکت بیمه تجاری مانند شرکت های سهامی به منظور تجارت و کسب منافع تأسیس می شود. این شرکت طرح های مختلف بیمه ای را برای بیمه کنندگان پیاده می کند، کسانی که می خواهند با این شرکت بیمه معامله کنند بر اساس یک قرارداد با شرکت، سقفی از مبلغ قابل پرداخت در چند قسط معین را که میزان هر قسط آن مشخص است، تعیین می نمایند و بر اساس این تعهد، شرکت ملزم به پرداخت خسارت در صورت وقوع حادثه برای بیمه کننده می شود. شرکت بیمه برای تعیین اقساط، محاسبه ای انجام می دهد که تحت آن تکرار وقوع حادثه ای که برای آن بیمه انجام می گیرد، پیش بینی می شود تا طبق این پیش بینی، پس از پرداخت خسارت های حوادث احتمالی پیش بینی شده، مبلغ باقی مانده، از وجوه پرداخت شده به عنوان نفع شرکت بیمه تعیین گردد. این یک محاسبه فنی و تخصصی است که متخصص آن را "Actuary" می گویند. (۱۱: ص. ۲۸۹-۲۹۳).

ج: بیمه از لحاظ مکان بر سه نوع ذیل تقسیم می‌شود

- ۱- بیمه دریایی: در این نوع به خاطر خطرات دریایی که طی مسافرت‌های دریایی کشتی‌ها و اموال تجاری را تهدید می‌کند صورت می‌گیرد موضوع بیمه دریایی را گاهی کشتی‌ها و گاهی محموله‌های کشتی تشکیل می‌دهد .
- ۲- بیمه صحرایی: این نوع بیمه به خاطر زمینی و حوادث طبیعی که اشخاص اموال را تهدید می‌کند صورت می‌گیرد .
- ۳- بیمه فضایی: در این نوع بیمه هواپیماها سفینه‌های فضایی و غیره در برابر حوادث . خطرات مثل آتش‌سوزی ، واژگونی ، دست برد ، محاصره توقیف و غیره بیمه می‌شوند . (۷: ص. ۳۰).

گفتار چهارم: عوامل مؤثر در حق بیمه، ویژگی‌ها و شرایط عقد بیمه

الف: عوامل مؤثر در حق بیمه بر سه عامل مبتنی است

- ۱- احتمال وقوع حادثه
 - ۲- قیمت بیمه شده
 - ۳- مدت بیمه
- که در این صورت بیمه‌گر با احتساب و ارزیابی دقیق این سه عامل اقدام به تعیین حق بیمه نسبت به مورد بیمه خواهد نمود که در اصطلاح به آن حق بیمه خالص نیز می‌گویند.

خطر در بیمه عنصر اساسی است زیرا اصولاً پیدایش بیمه به خاطر خطراتی است که متوجه انسان یا اموال او بوده و یا است مثلاً بیمه دریایی که قدیمی‌ترین بیمه‌ها است به علت خطراتی از قبیل غرق، آتش‌سوزی و به گل نشستن کشتی به وجود آمده است و همین‌طور به هر نوع بیمه که توجه نماییم ملاحظه می‌شود فلسفه ایجاد آن خطری است که موضوع بیمه را تهدید می‌کرده است. شناخت خطر، اولین گام برای مقابله با وقوع یا کاهش دادن آثار زیان‌بار آن است. انگیزه اولیه انسان در اقدام به بیمه،

جلوگیری از خطر و کاهش دادن آثار ناگواری است که از وقوع حادثه‌ای پدید می‌آید. بیمه در مورد موضوعات خطرزا و ریسک‌پذیر انجام می‌گیرد. حوادث بی‌خطر و بی‌ضرر بیمه‌پذیر نیستند و بیمه در چنین مواردی غیر عقلایی است و جنبه شرط‌بندی دارد. خطر در اصطلاح بیمه‌ای، معادل لغت انگلیسی ریسک «Risk» بکار می‌رود و بدن معنا است «وضعیت احتمالی که چنانچه تحقق یابد، ضرر را به دنبال دارد».

سقوط هواپیما، غرق شدن کشتی‌ها و نابودی و آسیب محموله‌های آن‌ها از جمله حوادث زیان‌باری‌اند که معمولاً آثار و عواقب نگران‌کننده اقتصادی و تولیدی و تجاری به دنبال دارند. حوادث ناگوار ممکن است هم مجموعه فعالیت‌های زندگی ما را در بعد فردی و اجتماعی با خطر روبرو سازند و هم سرمایه‌های سرمایه ملی را. بیشتر فعالیت‌های انسان در شرایط مخاطره‌آمیز انجام می‌گیرند. آنچه سبب توجه بیش‌تر ما به خطرها می‌شود، احتمال خطرهایی است که در قلمرو و عرصه فعالیت‌های اقتصادی، با ترس از خسارت‌های مادی و یا عدم اطمینان از تحصیل سود و یا هر دو رخ دهد.

ب: ویژگی‌های عقد بیمه

الف) احتمالی بودن: بیمه یک قرارداد احتمالی است و تعهدات بیمه‌گر، منوط به وقوع حادثه‌ای غیرقابل‌پیش‌بینی است. گفته می‌شود که قرارداد بیمه، به سبب غرری بودن باطل است اما هر غرری موجب بطلان معامله نمی‌شود همانطوریکه در عقد مساقات، مزارعه غرر احتمالی وجود دارد ولی به دلیل تسامح و تساهل و نفی عسرو حرج نادیده گرفته می‌شود. از سوی دیگر، طبق روایت منقول از پیامبر که مشعر برنهی ایشان از معاملات غرری است، تنها بیع غرری را نهی کرده و شامل بیمه نمی‌شود.

ب) رضایی بودن: بیمه از عقود رضایی است و با توافق دو طرف تحقق می‌یابد. بنابراین تشریفات خاص، مانند آنچه در فروش املاک غیرمنقول و یا عقد نکاح موجود است را ندارد و بر وفق ماده ۵۰۹ قانون مدنی افغانستان هرگونه لفظ، فعل و اشاره را که مبین قصد و رضا طرفین باشد برای ابراز اراده کافی دانسته است.

ج) معوض بودن: قرارداد بیمه معوض است. پرداخت حق بیمه، در عوض جبران خسارتی است که بیمه‌گر در صورت وقوع حادثه برعهده گرفته است. بنابراین هیچ‌یک از طرفین عقد، قصد هبه به یکدیگر را ندارند و هر یک متعهد به ایفای تعهدات خویش می‌باشند. بنابراین، عقد بیمه مبتنی بر دو تعهد متقابل است یکی پرداخت حق بیمه که تعهد منجز است و باید بدون قید و شرط از سوی بیمه‌گذار انجام شود. دیگری تعهد معلق بیمه‌گر است که ایفای آن مشروط به وقوع حادثه است.

د) الحاقی بودن: در قرارداد بیمه کلیه شرایط و آثار عقد از سوی بیمه‌گر تعیین شده است و بیمه‌گذار در مورد مفاد قرارداد بیمه نمی‌تواند اظهارنظر کند بنابراین، عقد بیمه عقدی اضطراری است که به بیمه‌گذار تحمیل می‌شود و این امر منوط به رضایت بیمه‌گذار است که با امضای قرارداد بیمه، تأیید می‌شود

ج: شرایط بیمه

در بیمه، علاوه بر شرایطی که در سایر عقود مطرح است؛ از قبیل بلوغ، عقل، اختیار و غیر آن‌ها، چند شرط دیگر معتبر است که عبارت‌اند از:

۱. تعیین مورد بیمه؛ یعنی چه شخصی یا کالایی مورد بیمه قرار گرفته است.
۲. مشخص کردن دو طرف عقد که اشخاص‌اند، یا مؤسسات و یا دولت.
۳. تعیین مبلغی که باید پرداخت شود.
۴. مشخص کردن اقساط و زمان پرداخت آن.
۵. تعیین مدت بیمه.

۶. مشخص کردن خطرهایی که موجب خسارت می‌شود؛ مثل حریق، غرق، سرقت، وفات یا بیماری. البته می‌توان کلیه مواردی را که موجب خسارت می‌شود، به‌عنوان موارد خسارت قرارداد.

عقد بیمه به چند صورت اجرا می‌شود.

۱. آن‌که بیمه‌گذار بگوید: به عهده من فلان مقدار که در فلان زمان، و ماهی فلان مقدار بدهم، در مقابل آن؛ خسارتی که به مغازه من مثلاً از ناحیه آتش‌سوزی یا دزدی وارد شد، جبران نمایی و طرف مقابل نیز قبول کند.
 ۲. بیمه‌گر بگوید جبران خسارتی که به مؤسسه شما وارد می‌شود؛ مثلاً از ناحیه آتش‌سوزی یا دزدی، بر عهده من است، و در برابر آن؛ فلان مقدار به من بدهی.
- لازم به ذکر است که تمام قیودی که قبلاً ذکر شد، باید در هر دو صورت، معلوم شود.

د: اصول اساسی بیمه

۱- اصل نفع بیمه‌ای INSURABLE INTEREST :

- اصل نفع بیمه‌ای به‌طور خلاصه عبارتست از : ذینفع بودن بیمه‌گذار در بقاء آنچه بیمه می‌نماید ، به‌بیان‌دیگر بیمه‌گذار می‌بایست در صورتی‌که مورد بیمه در معرض خطر قرار گیرد ، ضرر و زیان ببیند و از سالم ماندن آن منتفع شود.
- عمده نتایجی که از اصل نفع بیمه‌ای حاصل می‌شود به شرح زیر است:
- الف - مصونیت بیمه‌گر از نتایج عمد بیمه‌گذار
 - ب - جلوگیری از وقوع حادثه توسط بیمه‌گذار
 - ج - جلوگیری از توسعه خسارت
 - د - خودداری از تشدید خطر توسط بیمه‌گذار
 - ه - اعلام به‌موقع خسارت توسط بیمه‌گذار

۲- اصل حسن نیت و اعتماد متقابل UTMOST GOOD FAITH :

لازم به ذکر است که اصولاً حسن نیت لازمه انجام هر قرارداد است ، اما در قراردادهای بیمه حسن نیت دارای اهمیت ویژه‌ای بوده و از عوامل اساسی در تنظیم رابطه بین

بیمه‌گذار و بیمه‌گر است ، که می‌بایست در تمام مراحل اعتبار بیمه‌نامه و حتی قبل از صدور بیمه‌نامه نیز وجود داشته باشد.

ماده (۳۴) قانون بیمه : اگر در یک قرارداد بیمه ، موضوعات مختلفه بیمه‌شده باشد در صورت اثبات تقلب از طرف بیمه‌گذار نسبت به یکی از آن موضوعات ، بطلان نسبت به سایر موضوعات نیز سرایت کرده تمام قرارداد باطل خواهد بود . موضوعات مختلفه که در یک بیمه‌نامه ذکر می‌شود در حکم یک قرارداد محسوب است.

ماده (۱۲) : هرگاه بیمه‌گذار عمداً از اظهار مطالبی خودداری کند یا عمداً اظهارات کاذبه بنماید و مطالب اظهارنشده یا اظهارات کاذبه‌طوری باشد که موضوع خطر را تغییر داده یا از اهمیت آن در نظر بیمه‌گر بکاهد عقد بیمه باطل خواهد بود ، حتی اگر مراتب مذکوره تأثیری در وقوع حادثه نداشته باشد ، در این صورت نه فقط وجوهی که بیمه‌گذار پرداخته است قابل استرداد نیست بلکه بیمه‌گر حق دارد اقساط بیمه را که تا آن تاریخ عقب‌افتاده است نیز از بیمه‌گذار مطالبه کند.

ماده (۱۳) : اگر خودداری از اظهار مطالبی یا اظهارات خلاف واقع از روی عمد نباشد عقد بیمه باطل

نمی‌شود . در این صورت هرگاه مطلب اظهارنشده یا اظهار خلاف واقع قبل از وقوع حادثه معلوم شود ، بیمه‌گر حق دارد یا اضافه حق بیمه را از بیمه‌گذار در صورت رضایت او دریافت داشته ، قرارداد را ابقاء کند و یا قرارداد بیمه را فسخ کند ، در صورت فسخ بیمه‌گر باید مراتب را به‌موجب اظهارنامه یا نامه سفارشی دو قبضه به بیمه‌گذار اطلاع دهد . اثر فسخ ده‌روزه پس از ابلاغ مراتب به بیمه‌گذار شروع می‌شود و بیمه‌گر باید اضافه حق بیمه دریافتی ، تا تاریخ فسخ را به بیمه‌گذار مسترد دارد.

۳- اصل جبران خسارت INDEMNITY :

به‌موجب ماده (۱۱) قانون بیمه : چنانچه بیمه‌گذار یا نماینده او با قصد تقلب ، مالی را

اضافه بر قیمت عادلانه در موقع عقد قرارداد بیمه داده باشد عقد بیمه باطل و حق بیمه دریافتی قابل استرداد نیست.

لازم به تذکر است که قلمرو اجرای اصل جبران خسارت محدود به بیمه‌های اموال است و در بیمه‌های اشخاص (بیمه‌های عمر و حادثه جسمانی) اعمال نمی‌گردد . در دریافت خسارت باید موارد زیر را اثبات نماید:

الف - وقوع حادثه موضوع بیمه.

ب - ایجاد خسارت و ضرر و زیان متعاقب وقوع حادثه.

ج - وجود رابطه علیت بین وقوع حادثه و خسارت وارد شده.

د - موجودیت و ارزش مورد بیمه در لحظه وقوع حادثه.

۴- اصل جانشینی SUBROGATION :

یکی دیگر از اصول بیمه که شاید به تعبیری بتوان آن را از نتیجه اجرای اصل جبران خسارت نیز در نظر گرفت ، اصل جانشینی یا قائم‌مقامی و یا حق رجوع به مسئول حادثه است که ذیلاً توضیح داده می‌شود. در صورتی که در حادثه‌ای عامل ایجاد حادثه و خسارت مشخص و شناخته شده باشد ، بیمه‌گذار این حق را دارد که خسارت خود را از مسئول حادثه مطالبه نماید . طبیعی است که به موجب اصل خسارت در صورت جبران خسارت از طرف بیمه‌گر ، بیمه‌گذار نمی‌بایست از مسئول ایجاد حادثه نیز خسارتی دریافت دارد و الا موجب نفع استفاده وی می‌شود . به این جهت در قراردادهای بیمه بین طرفین قرارداد توافق می‌شود (معمولاً در شرایط عمومی بیمه‌نامه) که در چنین موردی که حادثه ، مسئول مشخص و شناخته شده‌ای دارد ، خسارت توسط بیمه‌گر جبران شود اما بیمه‌گر از حقی که بیمه‌گذار در مقابل مسئول حادثه دارد ، استفاده نماید . بنابراین با پرداخت خسارت به بیمه‌گذار حق رجوع او به مسئول حادثه

به بیمه‌گر واگذار می‌گردد و بیمه‌گر می‌تواند اقدامات لازم را جهت وصول مبلغ خسارت از مسئول حادثه به عمل آورد.

به موجب ماده (۳۰) قانون بیمه، بیمه‌گر در حدودی که خسارت وارده را قبول یا پرداخت می‌کند در مقابل اشخاصی که مسئول وقوع حادثه یا خسارت هستند قائم مقام بیمه‌گذار خواهد بود. و اگر بیمه‌گذار اقدامی کند که منافی با عقد مذکور باشد، در مقابل بیمه‌گر مسئول شناخته می‌شود.

۵- اصل علیت یا سبب بلافصل خسارت PROXIMATE CAUSE :

منظور از اصل علیت عبارتست از اینکه بین حادثه بیمه‌شده و خسارت مورد ادعای بیمه‌گذار می‌بایست رابطه علی و معلولی موجود باشد. بدین معنی که خسارت ایجادشده معلول حادثه بیمه باشد. بنابراین اصل، یکی از مواردی که بیمه‌گذار یا استفاده‌کننده از مزایای بیمه جهت دریافت خسارت و یا حتی غرامت (در بیمه‌های اشخاص) می‌بایست اثبات نماید، همین مطلب اصل علیت است و در صورتی که رابطه مذکور موجود نباشد، طبیعی است که بیمه‌گر نیز تعهدی به جبران خسارت وارده ندارد، زیرا بیمه‌گر جبران خسارت را به هر دلیل و علتی که باشد تعهد ننموده و درواقع جهت علت یا علل خاص نرخ حق بیمه مربوط را محاسبه نموده است. برای مثال در صورتی که کارخانه‌ای فقط در مقابل خطر آتش‌سوزی بیمه‌شده باشد (تعهد بیمه‌گر جبران خسارت مستقیم ناشی از خطر حریق است) و بلیات طبیعی از جمله زلزله جزو تعهدات و خطرات مشمول پوشش بیمه‌گر نباشد چنانچه زمین‌لرزه موجب بروز حریق شود، بیمه‌گر تعهدی در جبران خسارت ناشی از حریق نخواهد داشت. زیرا سبب بلافصل خسارت حریق ایجادشده، زمین‌لرزه است که مورد تعهد بیمه‌گر نبوده و بیمه‌گر نیز بابت آن حق بیمه‌ای دریافت ننموده است.

گفتار پنجم: پیشینه بیمه و قوانین آن در افغانستان

افغانستان خیلی دیرتر از کشورهای وارد دنیای اقتصاد مدرن، متوجه مسائل مربوط تجارت و بیمه آن‌ها گردیده است. پیدایش بیمه به‌عنوان نهاد، از زمانی است که مقرراتی درباره این فعالیت در متون قانونی پدید آمد. از این‌رو به نظر می‌رسد که بیمه از نظر زمانی تقریباً شصت سال قبل در افغانستان وارد متون قانونی گردید. به این مفهوم که بیمه اولین بار در سال ۱۳۳۶ هـ.ش وارد اصول نامه تجارت افغانستان گردید و در آن به‌طور کلی عملیات بیمه شناخته شد. قبل از این قانون، معلوم نیست که دادگاه‌ها به علت عدم آشنایی به عرف بیمه و نبودن قانون نمی‌توانستند چگونه در مورد مسائل مربوط به بیمه به‌صورت عادلانه اتخاذ تصمیم می‌نمودند و یا اینکه غالباً رنگ و بویی از موارد بیمه در حقوق افغانستان به چشم نمی‌خورد. فصل سیزدهم اصول نامه که حاوی مواد ۸۶۶ الی ۹۴۱ است به بیمه اختصاص یافته است. در این اصول نامه بیمه اموال، حریق، ترانسپورت، حیات، حوادث، زراعت و بیمه سرقت پیش‌بینی شده است. دومین قانون که به‌طور خاص امور مربوط به بیمه را تنظیم می‌نماید، قانون بیمه سال ۱۳۵۳ است این قانون شامل هشت فصل و پنجاه و شش ماده است که در تاریخ ۱۳۵۳/۷/۱۰ توسط مجلس عالی وزراء تصویب گردید. ماده اول هدف وضع قانون را تنظیم امور مربوط به بیمه می‌داند و ماده دوم این قانون بیمه را تعریف نموده به‌گونه‌ای که «قرارداد است میان بیمه‌کننده و بیمه شونده که به‌موجب آن بیمه‌کننده جبران خساره طرف مقابل را متعهد می‌گردد.» طبق بند هفتم این قانون موضوع بیمه عبارت است از «حیات انسان در صورتی که معروض به مرگ و یا معلولیت گردد یا اشیاء، اجناس و ملکیت‌های که مواجه به آسیب و خساره شوند.» این قانون در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۳ ملغی و عوض آن قانون بیمه ملی افغان به داخل هشت فصل و چهل و سه ماده در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۱۶ وضع و تصویب گردید. قابل ذکر می‌دانم که تغییر قوانین وابسته تغییر نظامات و حکومت‌ها در افغانستان بوده است و الی ازلحاظ محتوایی تغییرات خاصی به‌منظور انکشاف و بهبود قوانین به وجود نیامده است. یعنی هر رژیم که حاکم

گردیده به نوبه خود از لحاظ شکلی اسم و نام قوانین را تغییر داده است و از لحاظ محتوایی وقتی وارد قوانین می شویم به ندرت بهبود و توسعه قوانین را مشاهده می کنیم. به هر حال، با روی کار آمدن حکومت داکتر نجیب الله قانون بیمه سال ۱۳۶۸ جایگزین قانون بیمه ملی افغان می شود. این قانون تا تحولات نوینی که پس از سال ۲۰۰۱ در افغانستان به وقوع پیوست نافذ بود. پس از تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۸۲ قوانین قبلی به تدریج تغییر یافت. به این اساس قانون فعلاً قانون بیمه سال ۱۳۸۷ نافذ است. ماده اول این قانون مبنی آن را چنین برمی شمرد «این قانون با رعایت حکم مندرج ماده دهم قانون اساسی افغانستان به منظور تنظیم امور مربوط به بیمه، وضع گردیده است». و برابر ماده دوم این قانون اهداف این قانون عبارت اند از:

- ۱- مصونیت حیات فعالیت های اقتصادی و اجتماعی.
 - ۲- جلب سرمایه گذاری در بخش های مختلف بیمه.
 - ۳- ارتقای سطح عرضه خدمات بیمه
- با آنکه اولین موسسه بیمه در سال ۱۳۴۲ در افغانستان تاسیس گردید ولی با این وجود، صنعت بیمه در افغانستان توسعه چندانی نیافته و بازار بیمه دست نخورده است و به علت عدم توسعه صنعت بیمه در این کشور از ۱۶۷ نوع خدمات بیمه در بازارهای جهانی فقط از چهار نوع آن در افغانستان استفاده می شود. این چهار نوع خدمات شامل بیمه کالاهای تجاری، بیمه موتو و بیمه صحتی و حوادث است. ولی از آنجائی که بیمه از جمله نیازهای اساسی انسان است و پیشرفت بیمه به توسعه فعالیت های اقتصادی، تجارتی و بازرگانی کشورها بستگی دارد، امروز در افغانستان اقدامات مناسبی در این خصوص انجام می شود، قانون بیمه با معیاری نوینی وضع و تصویب گردید به همین ترتیب، اداره بیمه در وزارت مالیه ایجاد شده که ضمن صدور مجوز برای شرکت های متقاضی سرمایه گذار خارجی در عرصه صنعت بیمه بر فعالیت این موسسات نیز نظارت خواهد نمود.

گفتار ششم: جایگزین شرعی بیمه:

یکی از جایگزین‌های شرعی بیمه، بیمه‌ی تعاونی "Mutual Insurance" است. علاوه بر بیمه تعاونی هم‌اکنون در بسیاری از کشورهای اسلامی شرکت‌های دیگری به نام «شرکات التکافل» تأسیس شده‌اند که به جای بیمه‌های تجاری به فعالیت می‌پردازند. بر اساس مندرجات اساسنامه ثبت‌شده‌ی این قبیل شرکت‌ها هر بیمه‌گزار، سهامدار شرکت محسوب می‌شود. شرکت با سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های سودمند، نفعی را که به دست می‌آید بین سهامداران تقسیم می‌کند و بخشی از آن را نیز برای تلافی خسارت‌های بیمه‌گذاران بر اثر یک حادثه، اختصاص می‌دهد.

بدیل بیمه در نظام اقتصادی اسلام

اگر گفته شود دین جهانی اسلام برای صنعت فراگیر و ضروری بیمه، چه بدیل و آلترناتیوی دارد؟ در پاسخ باید می‌گوییم دین م‌ترقی، ضد ستم و انسان‌ساز اسلام، از اوایل ورود به میان جامعه و در بدو تأسیس نظام اجتماعی، بدون تأثیر از هیچ قانون غیر آسمانی در فکر تضامن، تکافل، جبران خسارت، مقابله با ریسک و تعاون همگانی بوده (۱۰:ص ۳۴۲). و در نصوص خود اعم از قرآن یا سنت بدون نیاز به اجتهاد و استنباطات مجتهدین، به این مطلب پرداخته است من جمله:

الف - در قرآن:

۱ - وَتَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى (المائده/۲) ترجمه: وبا همدیگر در کارهای نیک

و پرهیزگاری همکاری کنید.

۲ - وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُجْزَوْنَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (الحشر/۹) ترجمه: آنانی که پیش از آمدن مهاجران به مدینه، خانه و زمینه را آماده کردند و ایمان را در دل خود استوار داشتند، کسانی را دوست می‌دارند که به نزد ایشان مهاجرت کرده‌اند، و در درون احساس و رغبت نیازی

نمی‌کنند به چیزهایی که به مهاجران داده شده است ، و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند ، هرچند که خود سخت نیازمند باشند . کسانی که از بخل نفس خود ، نگاهداری و مصون و محفوظ گردند ، ایشان قطعاً رستگارند.

۳ - وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا (الانسان/ ۸-۹) ترجمه: و خوراک می‌دهند به بینوا و یتیم و اسیر ، به خاطر دوست داشت خدا (و به زبان حال ، بدیشان می‌گویند:) ما شما را تنها به خاطر خدا خوراک می‌دهیم ، و از شما پاداش و سپاسگزاری نمی‌خواهیم.

۴ - وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّا اللَّهُ لَا يَجِبُ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا (النساء/ ۳۶) ترجمه: (تنها) خدا را عبادت کنید و (هیچ کس و) هیچ چیزی را شریک او نکنید . و نیکی کنید به پدر و مادر ، خویشان ، یتیمان ، درماندگان و بیچارگان ، همسایگان خویشاوند ، همسایگان بیگانه ، همدمان (در سفر و در حضر ، و همراهان و همکاران) ، مسافران (نیازمندی که در شهر و مکان معینی اقامت ندارند) ، و بندگان و کنیزان . بیگمان خداوند کسی را دوست نمی‌دارد که خودخواه و خودستا باشد . (۹: التامین فی الشریعه و القانون للدکتورشوکت محمد علیان).

ب - در سنت:

۱ « -الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» ترجمه: مؤمن راستین برای برادر ایماندارش بسان ساختمان است که هر بخشی از آن بخش دیگر را محکم نگاه می‌دارد. (۲۱: صحیح مسلم ۲۵۸۵).

۲ « -مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَىٰ لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى» ترجمه: مؤمنان در دوستی و دلسوزی و مهرورزی با همدیگر بسان یک بدن اند که اگر عضوی از آن درد گرفت سایر اعضا یکدیگر به

بی‌خوابی و تب و لرز فرامی‌خوانند. (۲۱: صحیح مسلم ۲۵۸۶).
 «۳» - الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ، وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً، فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبَاتٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ترجمه: مسلمان برادر مسلمان است نه بر او ستم روا می‌دارد نه وی را رها می‌سازد (تا مظلوم و یا محروم واقع شود) و هر کس در فکر برآورده ساختن نیاز برادرش باشد خداوند نیازش را برآورده می‌سازد و هر کس اندوهی را از مسلمانی برطرف سازد خداوند یکی از غم‌های او را در روز قیامت از میان بردارد و هر کس عیب مسلمانی را (با اجتناب از غیبت و دفاع از وی) ستر کند خداوند گناهان او را در قیامت بپوشاند. (۴: صحیح بخاری ۲۴۴۲)

«۴» - بَيْنَمَا نَحْنُ فِي سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلِهِ لَهُ قَالَ فَجَعَلَ يَصْرِفُ بَصَرَهُ يَمِينًا وَشِمَالًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيُعْذِ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ فَلْيُعْذِ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ». قَالَ فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَ حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِنَّا فِي فَضْلٍ. ترجمه: یک وقت که با رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در سفری بودیم مردی سوار بر شتر از راه رسید و به این طرف و آن طرف نگاه می‌کرد، پس رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- (که دانست به دنبال غذا می‌گردد) فرمود: هر کس شتر اضافی با خود دارد آن را به کسی بدهد که شتر در اختیار ندارد و هر کس غذای اضافی با خود دارد آن را به کسی عطا کند که بدون غذا است؛ راوی حدیث می‌گوید: پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به اقسام متعددی از مال اشاره کرد حتی ما تصور کردیم که هیچ کس حق ندارد (در صورت وجود نیازمند) اموال زاید بر احتیاج را پیش خود نگاه دارد. (۲۱: صحیح مسلم ۱۷۲۸).

«۵» - طَعَامُ الْاِثْنَيْنِ كَافِي الثَّلَاثَةِ، وَطَعَامُ الثَّلَاثَةِ كَافِي الْاَرْبَعَةِ ترجمه: خوراک دو نفر برای سه نفر و خوراک سه نفر برای چهار نفر کافی است. (۴: صحیح بخاری ۵۳۹۲).

«۶- إِنَّ الْأَشْعَرِيِّينَ إِذَا أُرْمِلُوا فِي الْعَزْوِ، أَوْ قَلَّ طَعَامُ عِيَالِهِمْ بِالْمَدِينَةِ جَمَعُوا مَا كَانَ عِنْدَهُمْ فِي تَوْبٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ اقْتَسَمُوهُ بَيْنَهُمْ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ بِالسَّوِيَّةِ، فَهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ» ترجمه: اشعری ها هرگاه در جنگ تنگدست شوند یا خوراک خانواده‌شان در مدینه کم شود هر آنچه را که دارند یکجا جمع کرده و آن را به‌طور مساوی در میان خود تقسیم می‌نمایند آنان از من و من از آنانم هستم. (۴: صحیح بخاری. ۲۴۸۶).

بنابراین دین عدالت‌پرور اسلام از هیچ نظر دچار خلأ قانونی نیست و مشکلی از لحاظ توجه به مبانی تعاون و فریادرسی، ندارد بلکه آنچه برای جوامع اسلامی مشکل آفریده است ستمکاران و طاغوتان خارجی و محلی هستند که دست مسلمانان را بسته و نمی‌گذارند قوانین اسلامی پیاده و مشاكل و معاضل جامعه برطرف گردد و برای آنان نفع بیشتر در این است که قوانین آسمانی تعطیل بماند، تا بتوانند هرچه بیشتر ثروت‌های کشورهای اسلامی را غارت کنند و فرهنگ و قوانین دور از انسانیت و عدالت خود را بهتر به‌عنوان زمینه برای چپاول بیشتر، بچسبانند. از طرق و وسایل تطبیق عدالت و تعاون و فریادرسی در خانواده و جامعه می‌توان به راهکارهای زیر اشاره کرد:

الف - در خانواده:

۱- نفقه

۲- نظام عاقله: قانونی که بر اساس آن دیه‌ی قتل شبه عمد و خطأ از طرف خویشاوندان ذکور پدری قاتل پرداخت می‌شود (۱۲: ص. ۱۳۸).

۳- وصیت.

ب - در جامعه:

۱- زکات

۲- صدقات اختیاری

۳- صدقات واجب شامل: کفاره قتل، کفاره سوگند، کفاره ظهار، کفاره‌ی آزار برای

کسی که احرام به حج یا عمره بسته است، کفاره‌ی جماع در رمضان، کفاره‌ی برگشتن از عرفه قبل از غروب آفتاب، کفاره‌ی کسی که مبيت مزدلفه را ترک نماید، کفاره‌ی حاجی ناتوان از ادامه‌ی حج، کفاره ترک میقات بدون احرام، کفاره شکار صید برای محرم، کفاره پوشیدن لباس دوخته‌شده و قطع گیاه و درخت سبز در حال احرام، کفاره ناتوان از روزه، کفاره ناتوان از وفا به نذر.

۴ - قرض دادن.

۵ - نذورات.

فصل دوم: حکم بیمه در فقه مذاهب اسلامی

علما و فقها، در مورد این که آیا بیمه در چارچوب احکام شرع قرار می‌گیرد یا خیر؛ به سه گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول: دسته‌ای که معتقدند تمام انواع بیمه شرعاً جایز نیست.

گروه دوم: دسته‌ای بر این نظریه‌اند که تمام اقسام بیمه شرعاً جایز است.

گروه سوم: کسانی که به‌جایز بودن تعدادی از بیمه‌ها و جایز نبودن برخی دیگر معتقدند.

فقها و دانشمندانی که بیمه را جایز می‌دانند، آن را از دو راه جایز می‌دانند: یکی این که بیمه عقد مستقلی است و عرف جامعه امروزی آن را پذیرفته است؛ دوم این که بیمه، با یکی از عقود اسلامی تطبیق شود؛ یعنی بر اساس یکی از عقود اسلامی اجرا شود؛ مثلاً با عقود صلح، مضاربه، یا هبه به شرط.

۱- بیمه بر اساس «عقد صلح»: به این معنا که بیمه شونده، مال معینی به بیمه‌کننده صلح کند، به شرط آن که بیمه‌کننده خسارت احتمالی که معین شده است، جبران کند و بر بیمه‌کننده هم واجب است که خسارت احتمالی را جبران کند.

۲- بیمه بر اساس عقد «مضاربه»: به این معنا که بیمه‌گزار، حق بیمه را به بیمه‌گر می‌پردازد و سود حاصل، با توافق، میان دو طرف تقسیم می‌شود.

۳- بیمه بر اساس عقد «هبه مشروط»: به این معنا که اگر مال معین از طرف بیمه شونده عین باشد، می‌توان عقد بیمه را به عنوان هبه به شرط تحمّل خسارت احتمالی از جانب بیمه‌کننده انجام داد، که البته در این صورت، بر بیمه‌کننده وفای به شرط واجب است.

گفتار اول: آرای علما درباره‌ی حکم انواع بیمه:

الف: اکثر علمای سعودی عرب بیمه‌گری و بیمه‌گذاری را، به‌طور کلی یا مواردی از آن را، به دلیل اینکه نص صریحی نه در کتاب و سنت و نه در منابع فقهی قدیم، درباره‌ی تجویز آن نیامده است و ضمناً غرر و ابهام در آن وجود دارد و بیشتر شبیه به قمار می‌باشند، حرام دانسته و طرفین قرارداد بیمه را گناهکار تلقی نموده‌اند.

۱ - سایت اسلام وب (مرکز الفتوی): بیمه‌ی عمر چنانچه به‌صورت تعاونی صورت پذیرد حلال و اگر به‌صورت تجاری باشد حرام است.

۲ - مجمع فقه اسلامی، هیئت دائمی افتا و خالد عبدالمنعم الرفاعی: بیمه‌ی عمر حرام است به دلیل مشتمل بودن بر فریب، قمار، ربا، خوردن مال دیگران بدون توجیه شرعی و اجبار.

۳ - عبدالعزیز بن باز: بیمه‌ی عمر و ممتلكات، حرام است به دلیل اشمال بر فریب و ربا.

۴ - صالح المنجد: بیمه‌ی عمر جزو بیمه‌های تجاری و حرام است، به دلیل اشمال بر ربا و قمار و مجهول بودن. ضمناً کار کردن در چنین شرکت‌ها کمک به معصیت و گناه است.

۵ - سعود بن عبدالله الفنیسان: بیمه‌ی ماشین به دلیل تجاری بودن حرام است.

۶ - ابن عثیمین: بیمه‌ی ماشین، اموال، تجارت، همگی حرام‌اند.

۷ - هیات دائمی افتا: بیمه‌ی درمانی حرام است به دلیل وجود غرر (فریب، نامعلومی) فاحش.

۸- شیخ ابن جبرین: بیمه‌ی درمانی و تأمین اجتماعی، بیمه‌ی حوادث، اموال، ماشین و اولاد حرام است زیرا از نظر شرع بدعت و بی اساس بوده و مشتمل بر فریب است و خوردن مال دیگران است بدون توجیه شرعی.

۹- ناصرالدین البانی: بیمه‌ی ماشین، ممتلكات و اشخاص حرام است چون قراردادی است شبیه به قمار و شرکت بیمه بدون تحمل زحمت قابل توجیهی، اموال بیمه‌گذاران را تصرف می‌کند.

10- شیخ ابو زهره نیز قایل به حرمت بیمه تجارتی است.

ب: در مقابل این دسته علما، عده‌ای دیگر از فعالان حوزه‌ی فقهات بیمه را حلال می‌دانند که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به دکتر علی جمعه، دکتر محمد سید طنطاوی استاد اسبق دانشگاه الازهر، استاد نصر فرید و اصل مفتی اسبق مصر، استاد عبدالوهاب خلاف استاد رشته‌ی شریعت اسلامی در دانشکده‌ی دانشگاه قاهره، دکتر محمد البهی ریاست اسبق دانشگاه الازهر، شیخ مصطفی الزرقاء، شیخ علی الخفیف و شیخ عبدالله ابن منیع اشاره کرد.

ج: نظر سه دانشمندان معاصر در مورد حکم بیمه تجارتی:

۱- مفتی محمدتقی عثمانی می‌گویند: بیمه تجاری از رایج‌ترین این نوع بیمه‌ها است و علمای معاصر در مورد حکم شرعی آن بیشتر از سایر انواع بیمه‌ها بحث و بررسی نموده‌اند. از میان علمای عرب، شیخ ابو زهره و مصطفی الزرقاء در مورد این نوع بیمه دیدگاه متفاوتی داشته‌اند. شیخ ابو زهره قایل به حرمت و مصطفی الزرقاء قایل به جایز بودن آن است. در حال حاضر جز شیخ مصطفی الزرقاء و شیخ علی الخفیف (یکی دیگر از جامعه‌ی علمای عرب، تقریباً تمام علمای مشهور جهان اسلام این نوع بیمه را ناجایز می‌دانند).

جمهور علما این نوع بیمه را به دلیل مشتمل بودن قمار و ربا ناجایز می‌شمارند. (۱۱: ص. ۲۹۳). قمار از آن جهت که: پرداخت از یک ناحیه متقن (معلوم و مشخص) و از

ناحیه‌ی دیگر موهوم (احتمالی و غیر معلوم) است. بیمه‌کننده به‌طور قطع و یقین اقساط حق بیمه خود را پرداخت می‌کند اما پرداخت مجدد وجوه (خسارت بیمه) از ناحیه‌ی شرکت بیمه موهوم و نامشخص است، در صورت عدم وقوع حادثه (برای بیمه‌کننده) تمامی مبلغ حق بیمه پرداخت شده سوخت می‌کند و به وی بازگردانده نمی‌شود، و در صورت بروز حادثه (برای بیمه‌کننده) وجوه پرداخت شده (حق بیمه) (بلکه مازاد بر آن نیز) به فرد بیمه‌کننده بازگردانده می‌شود.

و ربا از این جهت است که: مبلغ پرداختی بیمه‌کننده (حق بیمه) همیشه کمتر از مبلغ پرداختی شرکت بیمه به او می‌شود. و چنین مبادله‌ای بین پول یک کشور به دلیل یکسان بودن جنس آن‌ها ربا محسوب می‌شود.

۲- داکتر وهبه‌الزحیلی می‌گویند: بیمه تعاونی در میان گروه از مردم شرعاً جایز و روا است اما بیمه تجارتنی ناجایز است. (۸: ج ۸، ص. ۷۴۲)

۳- داکتر یوسف قرضاوی می‌گویند: به نظر من می‌توان بیمه حوادث را به‌صورتی انجام داد که به معاملات اسلامی نزدیکتر شود و آن را به‌صورت هبه در مقابل عوض (بخشش به شرط عوض) درآورد. شخص بیمه‌شده، اقساط مقرر را به‌صورت بخشش به نیت داشتن عوض به شرکت بپردازد به شرط اینکه به هنگام بروز حوادث به او کمک شود این نوع معامله از نظر بعضی مذاهب اسلامی جایز است. وقتی بیمه حوادث به این صورت درآمد و شرکت از معاملات حرام و مشتمل بر ربا پرهیز نمود، بهتر آن است که بگوئیم، این عقد و قرارداد جایز است؛ اما بیمه عمر به‌نحوی که بیان کردیم، از معاملات اسلامی بسیار دور است. (۱۸: ص ۳۸۰، ۲۲: ص ۱۳۱).

د: نظریات فقهای معاصر فقه جعفریه، مانند آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله سیستانی، آیت‌الله مکارم، با تمام انواع عقد بیمه موافق هستند. (توضیح المسائل محشی - علامه خمینی ج ۲، ص ۸۹۳) و علمایی مانند آیت‌الله بهجت، آیت‌الله میرزای قمی (صاحب کتاب قوانین الاصول) و آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی (صاحب کتاب عروه

الوثقی) مخالف بیمه‌اند. (توفیق عرفانی. قرارداد بیمه در حقوق اسلام و ایران. ص ۶-۱۰۵).

علمایی مانند شهید مطهری و آیت‌الله شیخ حسین حلی نیز به تفصیل قائل شده‌اند و بعضی از انواع بیمه، مانند «بیمه عمر» را جایز نمی‌دانند. (مرتضی مطهری. بررسی فقهی مسئله بیمه، ص ۱۵ و ۱۶).

ه: حکم بیمه‌ی تجارتي در دایره اجتهاد جمعی :

موضوع بیمه در محافل و مجامع مختلف طرح گردیده تا حکم، آن را به صورت جمعی تعیین نمایند، مهم‌ترین مجامعی که به تعیین حکم آن پرداخته قرار ذیل‌اند: یکم: انجمن تشریع اسلامی منعقد شده سال ۱۳۹۲ هـ ق=۱۹۷۲م در طرابلس کشور لیبیا در مورد صنعت بیمه به بحث پرداخته و پس از بررسی و تحقیق نکات ذیل را تصویب و اعلام نمود:

۱- کار و عمل پیگیر جهت جایگزین نمودن بیمه تعاونی در جای بیمه‌ی تجارتي که شرکت‌های سهامی بیمه‌ی به انعقاد آن با اشخاص حقیقی و یا حکمی می‌پردازند.
۲- به بیمه حوادث. همانند آن موقتاً تا دریافت به دلیل شرعی رخصت داده می‌شود؛ چون در زند هگی امروزه به یک نیاز تبدیل گردیده است.
۳. بیمه‌ی حیات با تمام اشکال و صورت‌های کنونی آن به علت اشتغال آن بر سود حرام است.

۴- به ضمان اجتماعی باید تعمیم و توسعه داده شود تا هر خانواده که به فقدان، ناتوانی واز کارافتادگی سرپرست خویش مواجه می‌شود اطمینان به درآمد و رفع نیاز داشته باشد. (۳:ص. ۳۱۳-۳۱۴)

دوم: مجمع فقهی مکه مکرمه در نشست خود به تاریخ ۱۳۹۸ هـ ق=۱۹۷۸م در قرار پنجم حکم به حرمت کلیه انواع بیمه‌ی تجارتي نموده است، اعم از بیمه حیات، بیمه اموال و بیمه‌ی مسئولیت. آنچه از فتوای‌های علماء و مجمع فقهی نمایان به ظهور می‌رسد

، تصریحی است بر حرمت کلیه انواع و صورت‌های بیمه‌ی تجارتی به دلیل اشمال آن بر محظورات زیادی که وجود یکی از آن‌ها در حرمت آن کافی است؛ بنابراین قرارهای اتخاذشده در اجتهاد جمعی مبنی بر حرمت بیمه‌ی تجارتی، رای مخالفان بیمه را منحیث نظر صواب و صحیح به نمایش گذاشته، و انسان را نسبت به پذیرش دیدگاه آن‌ها مطمئن‌تر می‌سازد. (۳:ص. ۳۱۴)

گفتار دوم: دلایل مخالفان بیمه

عمده دلایلی که مخالفین بیمه مطرح کرده‌اند، عبارت‌اند از:

- ۱- عقد بیمه از عقود مستحدثه و جدید است و جزء هیچ‌کدام از عقود معین شرعی نیست و چون احکام معاملات توقیفی هستند، عقد بیمه باطل است.
- ۲- عقد بیمه «ضمان ما لم یجب» است.
- ۳- در عقد بیمه، مقدار عوضین، در قرارداد بیمه معلوم نیست؛ یعنی بیمه‌گذار نمی‌داند در قبال اقساطی که می‌پردازد چه مبلغی خسارت دریافت می‌کند؛ یا این‌که اصلاً خسارتی دریافت می‌کند یا خیر. از طرف دیگر بیمه‌گر نیز نمی‌داند تا وقوع حادثه، چه مبلغی دریافت خواهد کرد. بنابراین، به لحاظ مجهول بودن عوض یا عوضین در قرارداد، چنین قراردادی باطل است.
- ۴- بیمه عقدی منجر و قطعی نیست، بلکه معلق و موکول به حدوث خطر و ایجاد خسارت است و تعلیق در عقد، باعث بطلان عقد می‌شود.
- ۵- بیمه، عقدی غرری است؛ چون طرفین عقد بیمه نمی‌دانند در این معامله سودی می‌برند یا نه. بنابراین، بیمه باطل و حرام است.
- ۶- بیمه نوعی قمار است، با این توضیح که بیمه‌گذار اگر می‌دانست تا پایان دوره خسارتی ایجاد نمی‌شود، به‌هیچ‌عنوان مال یا جان خود را بیمه نمی‌کرد. در مقابل شرکت بیمه‌گر نیز همین صورت عمل می‌کرد. درواقع از این حیث که بخت و اقبال به

مدد یکی از دو طرف می‌آید، در حکم آن است که به‌نوعی قمار دست می‌زنند و البته قمار هم حرام است.

۷- بیمه، معامله ربوی است؛ چون در بعضی از بیمه‌ها وقتی که بیمه‌گر پس از پایان قرارداد، وجه پرداختی بیمه‌گذار را برمی‌گرداند، گاهی هم مبلغی اضافه می‌پردازد و این بهره، همان رباست. در برخی دیگر از بیمه‌ها با بروز حادثه، بیمه‌گذار مبلغی به‌مراتب بیش‌تر از مبلغ اولیه دریافت می‌کند و این پول اضافی نیز رباست.

۸- بیمه «اکل مال به باطل» است؛ یعنی با توجه به این‌که در قراردادهای بیمه شرکت‌های بیمه اغلب بدون آن‌که کاری برای بیمه‌گذاران انجام دهند، وجوهی را از آنان دریافت می‌کنند؛ این عمل، از مصادیق اکل مال به باطل است.

۹- بیمه، عقد دَین به دَین است و بیع دَین به دَین از طرف رسول اکرم (ص) نهی شده است؛ زیرا معمولاً بیمه‌گذار، حق بیمه خود را هنگام تنظیم قرارداد بیمه نمی‌دهد، بلکه آن را به اقساط و یا به‌طور سالانه می‌پردازد و به همین دلیل حق بیمه دینی است که بر عهده بیمه‌گذار می‌ماند تا آن را در آینده بپردازد و بیمه‌گر نیز در مجلس عقد وجهی به بیمه‌گذار نمی‌دهد، بلکه تعهد می‌کند که در صورت ورود خسارت، در آینده نسبت به جبران آن اقدام کند و به‌این‌ترتیب، بیمه‌گر نیز دینی را بر عهده می‌گیرد که پرداخت آن موقوف به وقوع حادثه در آینده است.

گفتار سوم: دلایل موافقان بیمه

موافقین بیمه، پاسخ‌هایی به دلایل مخالفان داده‌اند که عبارت است از:

۱- احکام معامله، دلیلی بر توقیفی بودن معاملات نیست و درواقع دلیلی بر این ادعا وجود ندارد که تمام معاملات باید بر اساس یکی از معاملات رایج در زمان صدر اسلام صورت بگیرد.

۲- «ضمان ما لم یجب» مسئله‌ای اختلافی است و بعضی از فقها آن را صحیح دانسته‌اند.

۳- در مورد جهل به عِوضین و غرری بودن: اول این که هرگونه جهل به صحت عقد خلل نمی‌رساند که عنوان شود معامله غرری است؛ بلکه جهالتی به عقد ضرر می‌رساند که موجب ابطال عقد شود. دوم این که عده‌ای از فقها، جهل به عوض را در صورت راضی بودن دو طرف بلاشکال می‌دانند و سوم این که عقد بیمه، مبادله مال با مال نیست؛ چون معاوضه حقیقی در بیمه بین دو چیز است که یکی مال است، که توسط بیمه‌گزار پرداخت می‌شود و دیگری مال نیست، بلکه تعهد است، که توسط بیمه‌گر انجام می‌شود و این تعهد امری مشخص است.

۴- قرارداد بیمه مشروط نیست. آنچه معلق و مشروط است، جبران خسارت است و تعلیق در وقوع خسارت نیز بر صحت آن تأثیری نخواهد گذاشت.

۵- در مورد قمار بودن بیمه: بیمه معامله‌ای معاوضی است و طرفین قرارداد، هرکدام به نحوی از این قرارداد سود می‌برد؛ ولی در قمار همواره یک طرف بازنده است. از طرف دیگر ماهیت بیمه، فرار از خطر است و با ماهیت قمار (پذیرش خطر) کاملاً متفاوت است.

۶- در مورد ربوی بودن بیمه: در قرارداد بیمه، ربا زمانی متصور است که حق بیمه پرداختی را قرض بدانیم؛ درحالی که بیمه قرض نیست.

۷- در مورد بیع دین به دین: اول این که تعهدی که در بیمه است، مصداق دین نیست، بلکه نقد است؛ دوم این که ظهور روایت نهی از بیع دین به دین، در این است که دین، قبل از معامله دین باشد، نه این که با عقد، این دین ایجاد شود.

نتیجه‌گیری

بیمه‌یکی از موضوعاتی فقهی و قانونی واز شمار سیستم مهم اقتصادی و تجارتي است که در این بحث و مقاله به شرح پهلوه‌ای آن مخصوصاً حکم شرعی آن پرداخته شد. روش که در این تحقیق انتخاب شده از نوع روش تحقیقات کتابخانه‌ای است. نویسنده از خلال مطالعاتی که در مورد بیمه انجام داده‌ام به این نتیجه رسیدم که بحث‌ها

پیرامون حکم بیمه اکثراً به صورت پراکنده و به زبان عربی بوده که هم وطنان ما به آن آشنایی نداشته و در نتیجه نمی‌توانند به حکم شرعی بیمه اطلاع پیدا کنند. بیمه با توجه به اعتبارات متعدد به انواع گوناگونی تقسیم می‌شود که مهم‌ترین اقسام آن به اعتبار قصد انعقاد: بیمه‌ی اجتماعی، بیمه‌ی تعاونی و بیمه‌ی تجارتی است. و از آنجای که بیمه‌ی اجتماعی اهداف مطلوبی از قبیل پایان دادن به فقر، تامین امنیت اقتصادی شهروندان، یکسان‌سازی سطح زندگی انسان‌ها در پی داشته و بدور از محظورات شرعی (از قبیل ربا، قمار و...) بوده، مشروع و جایز است. بیمه تعاونی که من حیث بدیلی برای بیمه‌ی تجارتی از سوی فقهای کرام پیشنهاد شده و چون از عمومیات شریعت اسلام ریشه گرفته و تضادی با نصوص شرعی ندارد، جایز است. بیمه تجارتی از لابلای اجتهاد فردی و اجتهاد جمعی فقهای اهل سنت مورد بررسی قرار گرفته و در هر دو اجتهاد به نزد اکثریت نزدیک به کل به تحریم آن حکم شده است. این دیدگاه بر پایه‌ی دلایل محکم و صریح استوار است که به صورت بسیار فشرده می‌توان به آن‌ها این گونه اشاره کرد: بیمه‌ی تجارتی مشتمل بر: ربا، قمار، غبن، غرر، جهالت و... است که برخی از این امور به نص صریحی قرآن و یا حدیث تحریم شده و برخی دیگر با مخالف با قواعد پذیرفته شده در فقه اسلامی است.

فهرست مراجع:

• قرآن کریم

- ۱- این منظور، بن مکرم (ب.ت). لسان العرب، جلد اول. قاهره: دارالمعارف.
- ۲- ال محمود، عبد اللطیف محمود (۱۹۹۴م). التامین الاجتماعی فی ضوء الشریعۃ چاپ اول. بیروت: کتابخانه دارالفنائس للطباعة والنشر والتوزیع.
- ۳- الالبانی، محمد ناصر الدین. (ب.ت). صحیح وضعیف الجامع الصغیر. ج ۲۰. منظومه التحقیقات الحدیثیه - المجانی - من انتاج مرکز نور الاسلام لابیحات القرآن والسنة الاسکندریه.
- ۴- البخاری، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ هـ). صحیح البخاری. ج ۳. دمشق: دارالفکر.
- ۵- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۹۶ هـ.ش). لغت نامه جلد چهارم چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه.
- ۶- الرملى شمس الدین محمد بن ابی العباس. (۱۴۰۴ هـ = ۱۹۸۴م). نهائیه المجتمع. ج ۶. بیروت: دارالفکر للطباعة.
- ۷- ٲینگار، دکتور سید محمد. (۱۳۹۵ هـ.ش). اهمیت بیمه در جهان معاصر. کابل: انتشارات کاروان.

- ۸- زحیلی، وهبه. (ب.ت). الفقه الاسلامی وادلتہ . ج ۸. دمشق : دارالفکر.
- ۹- علیان ، شوکت.(۱۴۰۱ هـ). التامین فی الشریعہ والقانون چاپ دوم ، الرياض : دارالرشید للنشر والتوزیع.
- ۱۰- السالوس، علی احمد.(۱۴۱۸ هـ). الاقتصاد الاسلامی والقضايا الفقهیة المعاصرة . الدوحة : دارالثقافة.
- ۱۱- عثمانی، محمد تقی .(۱۳۸۸ هـ.ش). اقتصاد اسلامی چاپ اول . تهران: انتشارات صدیقی.
- ۱۲- مجموعه (لجنة) من اساتذة قسم الفقه المقارن . قضايا فقهیة المعاصرة جلد سوم . جامعة الازهر کلیة الشریعة والقانون ، القاهرة.
- ۱۳- قانون مدنی افغانستان .(۱۳۵۵ هـ.ش). جریده رسمی (353) وزارت عدلیه افغانستان.
- ۱۴- قانون یمه افغانستان (۱۳۸۷ هـ.ش) جریده رسمی (954) وزارت عدلیه افغانستان.
- ۱۵- محمد معین، فرهنگ فارسی معین یک جلدی. (۱۳۸۷ هـ.ش). تهران: فرهنگ نما. چاپ اول.
- ۱۶- زرقاء، مصطفی احمد .(ب.ت). نظام التأمین حقیقته والرأی الشرعی فیه. ص ۱۰۳.
- ۱۷- سعدی، ابو حبيب.(ب.ت). التامین بین الاحظرو الاباحه.
- ۱۸- یوسف القرضاوی "الحلال و الحرام" ؛ مترجم ابوبکر حسن زاده - تهران : نشر احسان ، ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۱۹- ابن عابدين ، محمد امین .(ب.ت). ردالمحتار . ج ۲ . پشاور : مکتبه سعید .
- ۲۰- الجریسی ، خالد بن عبدالرحمن . فتاوی علمای بلد الحرام . مکة المكرمة : مؤسسة الجریسی للتوزیع.
- ۲۱- نیشاپوری ، مسلم .(ب.ت). صحیح المسلم. پشاور : مکتبه رشیدیہ .
- ۲۲- غزالی، محمد. (ب.ت). الاسلام والمناهج الاشتراکیة. ص ۱۳۱.

شناخت کلی قواعد حقوق کامپیوتر (تکنولوژی جدید)

امین الله وزیر

چکیده

تحقیق حاضر پیرامون شناخت کلی قواعد حقوق کامپیوتر یا تکنولوژی جدید به رشته تحریر درآمده است. این تحقیق درصدد آن است تا به این سوالها، پاسخ دریافت نماید که حقوق کامپیوتر به کدام قواعد و مقررات اطلاق شده و موضوعات موردبحث آن چیست.

شیوه تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه، مجلات و کتب معتبر علمی بوده و نتیجه آن این است که کامپیوتر یکی از پیچیده ترین مصنوعات بشر بوده که همراه با پیشرفت آن، قواعد و مقرراتی نیز در زمینه هرچه

استفاده بهتر از این فناوری به وجود آمده و این قواعد امروزه به نام حقوق کمپیوتر یا تکنولوژی جدید یاد می‌شود. در مورد استقلالیت این رشته‌ی حقوقی، دانشمندان نظریات متفاوت دارند. بعضی‌ها بدین باوراند که چیزی تحت عنوان حقوق کمپیوتر وجود ندارد و آنچه حقوق کمپیوتر خوانده می‌شود بیشتر عبارت است از ترکیب‌های مختلف و گوناگون از مفاهیم حقوق موجود که در مورد فناوری‌های جدید کمپیوتر از جمله سخت‌افزار، نرم‌افزار، پست الکترونیکی و اینترنت اعمال می‌شود. اما بعضی‌ها آن را به عنوان یک رشته‌ی حقوقی مستقل شناخته و به بدین باور می‌باشند که نظر به دلایل مختلف قواعد و مقرراتی بنام حقوق کمپیوتر وجود داشته که با شعبات مختلف حقوقی دیگر از جمله حقوق اساسی عمومی، حقوق عقود و قراردادها، حقوق تجارت، حقوق بین‌الملل عمومی و ... ارتباط دارد و از هر رشته ذکر شده موضوعات و مطالب مختلف را در خدمت خود قرارداداده و به آن می‌پردازد، که وظیفه آن حل و فصل مسایل و مشکلات حقوقی‌ای که از کمپیوتر ناشی می‌شود، است.

واژه‌های کلیدی: حقوق کمپیوتر، حقوق تکنولوژی جدید، آزادی بیان، هک و کاپی رایت.

مقدمه

جوامع بشری همیشه در حال پیشرفت است، ولی بکار بردن این لفظ در معنی مطلق، صحیح نبوده؛ زیرا همراه این پیشرفت مسایل جدیدی مطرح می‌شود که زندگی را از جنبه‌های دیگر دشوار می‌سازد.

یکی از جنبه‌های پیشرفت، اختراع و ساخت وسایل و ابزاری است که نیاز به آن‌ها با توجه به روند زندگی انسان حاصل می‌شود. انسان برای رفع نیازمندی‌های خود دست به ساخت وسایلی می‌زند، که یکی از این وسایل کمپیوتر است و شاید از این‌روست که اشرف مخلوقات نام گرفته است.

کمپیوتر عجیب‌ترین و پیچیده‌ترین مصنوعات آدمی تا به امروز است و اگر هم بعدها اختراعات یا ابداعات بزرگ‌تری صورت گیرد، توسط و یا به کمک کمپیوتر خواهد بود.

امکانات عملیاتی وسیع کمپیوتر، کاربرد گسترده آنرا در پی داشته و امروزه هیچ رشته‌ای چه (صنعتی، اداری، علمی، نظامی و ...) یافت نمی‌شود که کمپیوتر در آنجایی برای خود باز نکرده باشد. این کاربرد وسیع و روزافزون، امکانات بیشتر کمپیوتر را طلب می‌کند که نتیجتاً تکامل آنرا در پی دارد..

اما نکته مهم، مشکلاتی است که استفاده از کمپیوتر برای بشر به وجود می‌آورد. البته باید توجه داشت که کمپیوتر فقط کاری را که از آن خواسته‌شده است انجام می‌دهد، بنابراین اشکالی را که به وجود می‌آورد مستقیماً معلول عمل انسان‌ها است.

لذا همراه با پیشرفت کمپیوتر، لزوم وجود قواعدی در این زمینه هرچه بیشتر احساس شده که بنام حقوق کمپیوتر یاد می‌شود. در این مقاله سعی بر گردآوری مطالبی صورت گرفته است که هر متخصص حقوق و یا کمپیوتر که مایل به کار در این زمینه (پیوند دو رشته مذکور) باشد، لازم است در ابتدای کار به آن‌ها توجه نماید؛ و نیز این بحث می‌تواند وسیله‌ای باشد برای تهییج و تحریک فکر اشخاص که بتوانند مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد و روز به روز بیشتر نیز خواهد شد را حل نمایند.

بنابراین در این مقام، به تعریف حقوق و کمپیوتر پرداخته و سپس تعریفی از حقوق کمپیوتر ارائه نموده و متعاقباً اهمیت و ضرورت مطالعه این شعبه حقوق را متذکر خواهیم شد و در اخیر نیز پیرامون موضوعات مورد بحث آن تمرکز خواهیم داشت.

۱- تعریفات

الف- تعریف حقوق

بشر به حکم احتیاجات متعدد روانی و مادی خود از زمانی دور و ناشناخته به تدریج جامعه تشکیل داده و در درون جامعه زندگی کرده است. نیاز فرد به جامعه مانند نیاز

ماهی به آب است. انفکاک و طرد فرد از جامعه برابر به نابودی او است. افراد که در درون جامعه زندگی می‌کنند برای تأمین نیازهای خود حرکت نموده و عمل می‌کنند و در نتیجه با یکدیگر رابطه برقرار می‌نمایند. حرکت و عمل و رابطه آن‌ها احتیاج به مرزبندی و تحدید حدود دارد. نتیجه نبودن حدود مرز، تعدی و تجاوز افراد به جان و به دسترنج یکدیگر است. جوامع بشری طی هزاران سال به تجربه دریافته‌اند که برای جلوگیری از هرج و مرج و تعدی، برای حرکت و عمل فرد در داخل جامعه حدودی تعیین کنند که در چهارچوب آن حدود فرد (فاعل مختار) باشد و اگر از آن حدود تجاوز کرد قوه نماینده دولت او را گوشمالی دهد. این حدود همان است که به آن (حقوق) می‌گویند و مفرد آن (حق) می‌شود.^۱

حق در لغت به معنی حصه، موافق، مطابق، تاج سر، مرگ،^۲ صلاحیت، سلطه، امتیاز،^۳ راست، درست، ضد باطل، ثابت، واجب، نصیب و بهره از چیزی، ملک و مال و یکی از نامهای باری تعالی است.^۴ و نیز به قدرتی که از طرف قانون به شخصی داده می‌شود حق یاد می‌شود.^۵

و اما در اصطلاح، حقوق را می‌توان چنین تعریف نمود: حقوق عبارت از مجموعه قواعد الزام‌آور و کلی است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت، بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می‌شود.^۶

^۱ - محمد، عالیخانی، حقوق اساسی، تهران: انتشارات دستان، ۱۳۷۳، ص ۱۰.

^۲ - نصرالله، ستانکزی، مبادی حقوق، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۸۷، ص ۱۹.

^۳ - نصرالله ستانکزی و دیگران، قاموس اصطلاحات حقوقی، کابل: پروژه امور عدلی و قضایی افغانستان، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹.

^۴ - حسن، عمید، فرهنگ عمید، تهران: نشر فرهنگ، ۱۳۸۹، ص ۳۸۴.

^۵ - محمدجعفر، جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چاپ شانزدهم، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۵، ص ۲۱۶.

^۶ - نصرالله، ستانکزی، پیشین، ص ۲۱.

ب- تعریف کمپیوتر

کمپیوتر^۱ یک واژه انگلیسی بوده و از (To compute) گرفته شده است و به معنای حساب کننده و شمارشگر استعمال می گردد.^۲ در ابتدا از کمپیوتر برای حل مسایل حسابی کار گرفته می شد، از همین سبب به نام کمپیوتر یا حساب کننده مسما گردیده است؛ ولی کمپیوترهای امروزی علاوه بر مسایل حسابی در موارد مختلف و تقریباً در تمام ابعاد حیاتی بشری استفاده می شود از همین سبب کمپیوتر را طور ذیل می توان تعریف نمود:

کمپیوتر یک ماشین الکترونیکی است و هر نوع معلومات اولیه^۳ که قابلیت تبدیل شدن به صفر و یک را داشته باشد، طبق پرو گرام از قبل داده شده تحت عملیات حسابی و منطقی قرارداد و نتایج مطلوبه را به سرعت و دقت ارایه و یا حفظ می نماید.^۴ و یا از دید بعضی ها کمپیوتر دستگاهی است که با قبول داده ها و پردازش بر روی آن ها اطلاعات مورد نظر را به ما می دهد.^۵

ج- تعریف حقوق کمپیوتر

حقوق کمپیوتر را می توان چنین نمود:

حقوق کمپیوتر به مجموعه قواعد و مقرراتی اطلاق می شود که به حل و فصل مسایل و مشکلاتی حقوقی ای که از کمپیوتر ناشی می شود می پردازد. و یا هم حقوق کمپیوتر به مجموعه قواعد و مقرراتی اطلاق می شود که به جرایم کمپیوتری و اینترنتی رسیدگی می کند.

^۱-Computer

^۲ - داد محمد، نذیر، درآمدی بر حقوق ملکیت معنوی، کابل: خدمات چاپ و نشر الفارق، ۱۳۹۳، ص ۲۱۸.

^۳ - Data

^۴ - سید حسن، عدلیار، اساسات کمپیوتر، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۲، ص ۸.

^۵ - www.tebyan.net/newindex.aspx?pid

۲- اهمیت و ضرورت حقوق کامپیوتر

در مورد موجودیت و اهمیت و ضرورت قواعد و مقررات حقوقی ای تحت عنوان حقوق کامپیوتر، دانشمندان به دودسته تقسیم شده‌اند، یکی منتقدین و دیگری طرفداران. منتقدین عموماً می‌گویند که چیزی تحت عنوان حقوق کامپیوتر وجود ندارد، و آنچه حقوق کامپیوتر خوانده می‌شود بیشتر عبارت است از ترکیب‌های مختلف و گوناگون از مفاهیم حقوق موجود که در مورد فناوری‌های جدید کامپیوتر از جمله سخت‌افزار، نرم‌افزار، پست الکترونیکی و اینترنت اعمال می‌شود.

اما دانشمندانی که طرفدار وجود قواعد و مقررات حقوق کامپیوتر هستند، بدین باوراند که به چند دلیل مناسب و مقتضی است که یک دسته‌بندی و مبحث جدا تحت عنوان حقوق کامپیوتر داشته باشیم:

۱- حل و فصل مسایل و مشکلات حقوقی ای که از کامپیوتر ناشی می‌شود اغلب نیاز به بررسی و دانستن برخی اصول قانونی دارد که به‌ندرت در حقوق مرسوم و متداول با آن مواجه می‌شویم. برای مثال:

الف- اختلافات ناشی از پست الکترونیکی و صفحات وب در اینترنت.

ب- اطلاعاتی که در کامپیوتر ذخیره می‌شود (برای مثال نرم‌افزار، داده‌ها، اسرار تجاری و اسرار محرمانه شخصی) اغلب بسیار ارزشمندتر از سخت‌افزار هستند. به‌منظور حمایت از این اطلاعات بسیاری از مفاهیم در زمینه حقوق کامپیوتر درگیر و شامل حوزه تخصصی حقوق مالکیت فکری می‌شود، که شامل کاپی رایت، علایم تجاری و اختراع است و تعداد اندکی از وکلا و حقوقدانان در زمینه کاپی رایت و علایم تجاری و اختراع در مدارس حقوق تعلیم و آموزش می‌بینند.

۲- مفاهیم سنتی حقوق با امور و وقایعی در محدوده حقوق کامپیوتر توسعه یافته‌اند. برای مثال:

الف- نرم افزار کامپیوتری قانوناً کالا (مال) تلقی می شود ولی برخلاف دیگر کالاهای، خریدار تنها مالک فلاپی دیسک یا دیسک فشرده که نرم افزار را در درون خود دارد و همچنین یک مجوز (امتیاز) برای استفاده از نرم افزار می شود.

ب- پایگاه داده ای که مشتمل بر اطلاعات اشتباه است (مثل گزارش اعتباری غلط) می تواند برای مردم مضر باشد (سبب ورود ضرر به آنها شود) و باعث ایجاد یک دسته جدید از شبه جرم ها (مسئولیت مدنی) گردیده که مسئولیت مدنی ناشی از اطلاعات^۱ نامیده می شوند.

ج- هکرها که به طور غیرمجاز از یک مودم برای داخل شدن به اطلاعات یک کامپیوتر استفاده می کنند و بدین وسیله یا از خدمات آن استفاده می کنند و یا موارد ثبت و ضبط شده آن را تغییر می دهند، مرتکب جرمی شبیه به جرم ورود به علف به ملک دیگری می شوند ولی در مفهوم سستی ورود به علف لازم است که کسی شخصاً در عرصه و اعیان و متصرفات زیان دیده وارد شود که چنین چیزی در مورد ورود از طریق اطلاعات و بوسیله یک مودم مصداق پیدا نمی کند.

د- تصدیق کردن و به رسمیت شناختن اسناد، مدارک و دلایلی که در فایل های کامپیوتری ذخیره شده اند، مسایل جدیدی را مطرح می سازند، زیرا تغییر اطلاعات درون فایل ها و همچنین تغییر تاریخ و زمان ایجاد آنها در دایرکتوری (شاخه یا فهرست راهنما) به سهولت امکان پذیر است.

ه- جستجوی پایگاه داده ها، امکان دسترسی به اطلاعاتی را فراهم می سازد که بعید است بتوان نظیر آن را در عصر قبل از کامپیوتر یافت. و همین مسئله، پایگاه داده های کامپیوتر را به عنوان یک تهدید عمده و جدید برای حریم خصوصی اشخاص مطرح می سازد.

¹ -Info torts

اینترنت انقلابی ایجاد کرده است در این زمینه که به هر شخص وبسایتی می‌دهد که همانند یک ماشین چاپ یا یک فرستنده تلویزیونی عمل می‌کند. امروزه هر شخص می‌تواند اطلاعات، عقاید و نظریات خود را از طریق اینترنت به همه جهان منتشر کند، بدون اینکه قبل از نشر بررسی شکلی آن توسط ناشر لازم باشد، بسیاری از دولت‌ها قوانینی را وضع کرده‌اند که به واسطه آن، سانسور را هم در مورد سایت‌های اینترنتی و هم در خصوص دسترسی خوانندگان (کاربران) به اینترنت اعمال می‌کنند. مضاف بر این نقض کپی‌رایت بوسیله اشخاصی که مطالبی را در وبسایت خود قرار می‌دهند که از دیگر وبسایت‌ها یا از کتاب‌هایی که هیچ اجازه کتبی از مالک کپی‌رایت آن ندارند، کپی شده، بسیار شایع شده است.^۱

۳- موضوعات مورد بحث حقوق کامپیوتر

موضوعات مورد بحث حقوق کامپیوتر شامل موارد زیر می‌شود:

الف- حقوق ملکیت‌های معنوی (کپی‌رایت، اختراعات و علائم تجاری)

حقوق ملکیت‌های معنوی به معنی حقوق قانونی است که به فعالیت‌های غیرمادی و فکری در زمینه‌های صنعتی، علمی، ادبی و هنری مرتبط می‌شود. اغلب کشورها به دو دلیل اصلی، قوانینی را جهت حمایت از مالکیت‌های فکری و معنوی تدوین کرده‌اند که اولی القای وضعیت و بیان قانونی به حقوق اقتصادی و اخلاقی مخترعان در اختراعاتشان و نیز حقوق عامه مردم در دستیابی به آن اختراعات بوده و دلیل دوم ارتقای خلاقیت و کاربرد نتایج آن و نیز تشویق مشارکت مردم در توسعه اجتماعی و اقتصادی است. لازم به ذکر است اصطلاح «حقوق مالکیت فکری» اصطلاحی است که توسط برخی از حقوقدانان به جای «حقوق مالکیت معنوی» به کار می‌رود. از نظر این دسته از افراد کلمه معنوی شاید جامع باشد، ولی مانع نیست. کلمه معنوی در لغت

^۱ - www.rbs.com

منسوب به معنی و مقابل مادی و صوری تعریف شده است. حال آنکه منشاء این حقوق فکر و اندیشه و تعقل انسانهاست.^۱

در نیمه دوم قرن نوزدهم دو کنوانسیون مهم در زمینه حمایت از مالکیت معنوی به تصویب رسید. ابتدا کنوانسیون ۱۸۸۳ پاریس که منجر به تشکیل «اتحادیه بین‌المللی برای حمایت از مالکیت معنوی» شد. پس از آن، کنوانسیون ۱۸۸۶ برن راجع به حمایت از آثار ادبی و هنری به تصویب رسید. بر اساس کنوانسیون برن نیز «اتحادیه بین‌المللی برای حمایت از آثار ادبی و هنری» تشکیل شد. این دو نهاد بین‌المللی به نام «اتحادیه پاریس» و «اتحادیه برن» شهرت دارند. هر یک از کنوانسیون‌های مذکور ایجاد یک دایره بین‌المللی را مقرر کردند. این دوایر در ۱۸۹۳ در یکدیگر ادغام شده، تحت نام‌های مختلفی فعالیت می‌کردند که آخرین آن‌ها «دوایر بین‌المللی متحد برای حمایت از مالکیت معنوی» است. سازمان جهانی مالکیت معنوی «وایپو» طبق کنوانسیون استکهلم ۱۹۶۷ که در ۲۶ اپریل ۱۹۷۰ به اجرا درآمد، پا به عرصه وجود نهاد.^۲

از آنجا که موضوعات حقوق مالکیت معنوی بسیار گسترده و متنوع بوده و بررسی تفصیلی تمامی آن‌ها خارج از حوصله این بحث است، در اینجا به‌طور اجمالی پیرامون حقوق کاپی رایت و اختراع و علائم تجاری که موضوع مورد بحث حقوق کمپیوتر را تشکیل می‌دهد، می‌پردازیم.

۱- حقوق کاپی رایت و اختراعات

یکی از انواع حقوق مالکیت معنوی، حقوق مربوط به حمایت از نویسندگان و هنرمندان از کارهای ادبی و هنری‌شان است. این حقوق دو جنبه دارد؛ از یک سو جنبه معنوی

^۱ - <http://www.e-modiran.com/downloads/management/1798/t>

^۲ - رضا، موسی زاده، سازمان‌های بین‌المللی، چاپ هفدهم، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹، صص ۲۶۰-۲۶۱.

داشته و از سوی دیگر دارای آثار مادی است. لذا دو نوع حق مادی و معنوی باهم برای صاحب اثر وجود دارد. حق بهره‌برداری انحصاری ناشی از تکثیر یا نمایش یا عرضه عمومی اثر که دربردارنده منافع مالی است و حق مادی خوانده می‌شود. علاوه بر حق نشر و تکثیر، حق اقتباس، تلخیص و تبدیل، ترجمه و جایزه برای آفریننده اثر، نیز از حقوق مادی کاپی رایت هستند. حقوق معنوی نیز مزایایی هستند قانونی و غیرمادی که با شخصیت پدیدآورنده اثر فکری که به موجب آن، وی برای همیشه از یک دسته حقوق خاص برخوردار است، ارتباط پیدا می‌کند و شامل حق انتصاب تصمیم‌گیری در مورد انتشار اثر و حرمت اثر که از ویژگی‌های آن غیرقابل انتقال بودن و محدود نبودن به زمان و مکان است.^۱ بناً هرگاه شخص حقیقی یا حکمی‌ای نرم‌افزار و یا سخت‌افزار کمپیوتری را تولید کند و یا هم عکس‌هایی را در اینترنت پخش می‌کند، مورد حمایت حقوق مالکیت معنوی و حقوق کمپیوتر قرار می‌گیرد.

و اما شریعت اسلامی پیرامون اینکه آیا کاپی کردن برنامه‌های کمپیوتری جواز دارد و یا خیر چنین دیدگاهی دارد:

اگر صاحبان برنامه‌های کمپیوتری اجازه کاپی آن‌ها را داده باشند، در این حالت هیچ‌گونه مانع شرعی و قانونی در زمینه کاپی نمودن آن‌ها وجود نخواهد داشت، زیرا آنان حقوق انحصاری خویش را ساقط کرده‌اند، پس هر که بخواهد می‌تواند از آن‌ها کاپی و نسخه‌برداری نماید. اما اگر صاحبان برنامه‌های متذکره استنساخ و کاپی کردن آن‌ها را اجازه نداده باشند، در این حالت کاپی کردن آن‌ها از دو حالت ذیل بیرون نخواهد بود:

^۱ - لیلا، رئیسی، نظام حل و فصل اختلافات حقوق مالکیت معنوی، تهران، انتشارات جنگل جاودانه، ۱۳۸۸، صص ۹۵-۹۶.

یک- هرگاه کسی بخواهد این گونه برنامه‌ها را به منظور استفاده علمی کاپی کند، در این صورت کاپی کردن آن‌ها جایز خواهد بود و صاحب برنامه نمی‌تواند چنین شخصی را از کاپی کردن برنامه خود منع کند.

دو- هرگاه انسانی به منظور تجارت و بهره‌برداری اقتصادی برنامه‌های کمپیوتری را که توسط دیگران ایجاد گردیده‌اند کاپی کند چنانکه در شرایط فعلی بعضی اشخاص یا برخی از مراکز خرید و فروش کمپیوتر یا برنامه‌های کمپیوتری، نسخه‌های اصلی برنامه‌ها را کاپی می‌کنند و پس از آن باقیمت نازل‌تر از قیمت برنامه‌های اصلی به فروش می‌رسانند، در این حالت دیده می‌شود که مالکان یا تولیدکنندگان آن‌ها کافر حربی هستند یا خیر؟ اگر مالکان یا تولیدکنندگان این گونه برنامه‌ها، خواه اشخاص حقیقی باشند یا اشخاص حقوقی، کافران حربی بوده و در حالت جنگ با مسلمانان قرار داشته باشند، در این حالت همان‌طوری که جان‌های آنان مصئون نیست، مال و دارایی آن‌ها نیز مصئون نخواهد بود. بنابراین، کاپی نمودن این گونه برنامه‌ها جایز است هرچند عبارات داله بر منع کاپی کردن بر آن‌ها نوشته شده باشد. اگر مالکان یا تولیدکنندگان برنامه‌های کمپیوتری کافران حربی نباشند، در این حالت آن‌ها یا مسلمانان هستند یا کافران غیر حربی؛ اگر مسلمانان باشند کاپی کردن برنامه‌های آنان بدون اذن شان به منظور تجارت و تحصیل ربح جایز نیست، زیرا کاپی کردن برنامه‌ها در این صورت از جمله اکل اموال مردم به طریقه باطل خواهد بود و خداوند جل جلاله از آن نهی فرموده است چنانکه در آیه ۱۸۸ سوره بقره می‌فرماید: وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ... و اموالتان را میان خودتان به ناروا و طریقه باطل مخورید. و دیگر اینکه در این کار الحاق ضرر به مالکان برنامه‌های مذکور در اموالشان است و ضرر رسانیدن به مسلمانان حرام است و پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و سلم از این عمل منع نموده است، چنانکه از حضرت ابن عباس رضی‌الله عنه روایت شده است که رسول‌الله صلی‌الله علیه و سلم فرمود: لَا ضَرَرَ وَلَا ضَرَارَ؛ ضرر رسانیدن و مقابله با ضرر جواز ندارد. و دیگر اینکه این

عمل نوعی از اخذ مال مسلمان بدون رضایتش است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نیز از این کار نهی کرده است، چنانکه می‌فرماید: لا یحل مال امری مسلم الا بطیب نفس منه، خوردن مال شخص مسلمان جز به رضایت او حلال نخواهد بود. اگر مالکان یا تولیدکنندگان برنامه‌های کمپیوتری کافران غیر حربی یعنی معاهد یا مستأمن باشند، در این حالت دو قول از طرف فقها نقل شده است:

یک- نظریه کمیته دایمی تحقیقات علمی و افتاء: کاپی کردن این نوع برنامه‌ها بدون اجازه مالکان آن‌ها جواز ندارد، زیرا حقوق کافران غیر حربی مانند حقوق مسلمانان محترم است، چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: مسلمانان ملتزم به شروط خویشانند مگر شرطی که حلالی را حرام یا حرامی را حلال سازد.

دو- نظریه عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین: این فقیه به این باور است که کاپی کردن برنامه‌های کمپیوتری کافران غیر حربی جواز دارد، زیرا آن‌ها هیچ‌گونه حقی بر مسلمانان ندارند و هرکسی که بخواهد می‌تواند بدون اذن آن‌ها برنامه‌های مذکور را کاپی کند. اما حسین بین معلوی الشهرانی می‌گوید: «به نظر بنده باید پیرامون این موضوع با توجه به مصالح عمومی امت اسلامی و با توجه به نیازهای آن‌ها به این‌گونه برنامه‌ها، تحقیق و تأمل بیشتری صورت گیرد و شاید نظریه قریب به صواب در این زمینه این باشد: اگر کسی که با صاحبان برنامه‌های کمپیوتری، عقدی را مبنی بر خریداری تعدادی از نسخه‌های اصلی برنامه‌های مزبور مشروط بر اینکه او نمی‌تواند آن‌ها را کاپی کند و نمی‌تواند غیر نسخه‌های اصلی آن‌ها را به فروش برساند، منعقد می‌نماید، در این حالت برای طرف عقد، کاپی کردن آن‌ها جایز نیست، بلکه بر او واجب است که شرط مذکور در قرارداد را مراعات نماید، زیرا خداوند جل جلاله در آیه ۱ سوره مائده می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید به قراردادهای خود وفا کنید و همچنان در آیه ۳۴ سوره اسراء می‌فرماید:

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (۳۴) و به پیمان خود وفا کنید زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد.^۱

این حق مطابق ماده ۴۷ قانون اساسی افغانستان نیز مورد حمایت قرار گرفته است:

دولت برای پیشرفت علم، فرهنگ، ادب و هنر پرو گرام‌های موثر طرح می‌نماید.

دولت حق مؤلف، مخترع و کاشف را تضمین می‌نماید و تحقیقات علمی را در تمام عرصه‌ها تشویق و حمایت می‌کند و استفاده موثر از نتایج آن را، مطابق به احکام قانون تعمیم می‌بخشد.^۲

قانون حمایت حقوق مؤلف، مصنف، هنرمند و محقق مصوب سال ۱۳۸۷ افغانستان نیز در ماده ششم چنین صراحت دارد:

آثار ذیل مورد حمایت قرار می‌گیرد:

- ۱- کتاب، رساله، جزوه، مقاله، نمایشنامه و سایر نوشته‌های علمی، فنی و هنری.
- ۲- شعر، ترانه، آهنگ و تصنیفی که به هر وسیله و روش نوشته، ضبط یا نشر شده باشد.
- ۳- اثر سمعی و بصری به منظور اجرا در صحنه‌های نمایش یا پرده سینما یا پخش از رادیو یا تلویزیون که به هر روش نوشته، ضبط یا نشر شده باشد.
- ۴- اثر موسیقی که به هر وسیله و روش نوشته، ضبط یا نشر شده باشد.

^۱ - داد محمد، نذیر، پیشین، صص ۲۱۸-۲۲۱.

^۲ - جریده رسمی، قانون اساسی، کابل: وزارت عدلیه، ۱۳۸۲، م ۴۷.

۵- نقاشی، تصویر، طرح، نقش، نقشه جغرافیایی ابتکاری، نوشته‌های خطی، خط تزئینی و سایر آثار تزئینی و تجسمی که به هر طریق و روش به‌صورت ساده یا ترکیبی به وجود آمده باشد.

۶- پیکره (مجسمه).

۷- اثر عکاسی که با روش ابتکاری و ابداعی پدید آمده باشد.

۸- اثر ابتکاری مربوط به هنرهای دستی یا صنعتی (نقشه‌های قالبین، گلیم، نمد و ملحقات آن‌ها و امثال آن).

۹- اثر ابتکاری که بر مبنای فرهنگ عامه (فولکلور) یا میراث فرهنگی و هنر ملی پدید آمده باشد.

۱۰- اثر فنی که جنبه ابتکاری و ابداعی داشته باشد.

۱۱- برنامه‌های کمپیوتری.

۱۲- آثار اقتباسی.

احکام این قانون در مورد سایر آثاری که مطابق یکی از میثاق‌ها، موافق نامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق گردیده و واجد شرایط حمایت باشد نیز قابل تطبیق است^۱.

همان‌گونه که قبلاً نیز متذکر شدیم، هرگاه شخص حقیقی یا حکمی‌ای نرم‌افزار و یا هم سخت‌افزارهای جدید کمپیوتری را اختراع نماید، بر اساس قواعد و مقررات حقوق مالکیت معنوی و حقوق کمپیوتر مورد حمایت قرار می‌گیرد، در زمینه کنوانسیون‌های مختلف بین‌المللی نیز منعقد گردیده‌اند.

اولین کنوانسیون بین‌المللی برای ضابطه کردن حمایت از کاپی رایت، کنوانسیون برن است که در تاریخ ۹ سپتامبر ۱۸۸۶ تصویب گردید. کنوانسیون جهانی حق مؤلف

^۱ - جریده رسمی، قانون حمایت از حقوق مؤلف، مصنف، هنرمند و محقق، کابل: وزارت عدلیه، ۱۳۸۷، م ۶.

نیز از جمله کنوانسیون‌های مهم در عرصه حمایت از کاپی رایت است. مقدمات تهیه و تصویب این کنوانسیون به وسیله یونسکو فراهم گردید و از سال ۱۹۵۵ نیز جنبه اجرایی به خود گرفت. معاهده حق مؤلف واپو را نیز باید در ردیف کنوانسیون‌های مهم و اساسی در زمینه حق مؤلف نام برد. این کنوانسیون که قبلاً نیز بدان اشاره گردید در دسامبر ۱۹۹۶ منعقد گردید، درواقع تلاشی بود برای پاسخگویی به ضرورت حمایت از موارد جدید، در عرصه کاپی رایت مثلاً برنامه‌های کمپیوتری و داده‌ها و اطلاعات کمپیوتری.^۱

۲- حقوق علائم تجاری

منظور از علائم تجاری، تمامی نشانه‌ها و علامت‌های تجاری است که برای شناسایی کالاها یا خدمات مورد استفاده قرار می‌گیرند. امروزه با توجه به گستردگی و تنوع تولید در بخش کالا و خدمات، استفاده از علائم تجاری، نحوه حمایت از آن از اهمیت زیادی برخوردار است. عمده‌ترین خصوصیت یک علامت تجاری و یا صنعتی، این است که به یک شرکت و یا مجموعه‌ای از شرکت‌های وابسته به یک مؤسسه مادر، این امکان را می‌دهد که خود و محصول و یا خدمات خود را نسبت به محصولات و خدمات شرکت‌های دیگر متمایز سازد و هماهنگی با آن قدرت انتخاب مصرف‌کننده را افزایش دهد. این گونه علامت‌ها در بازاریابی شرکت‌ها نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کنند. مهم‌ترین استفاده آن‌ها در این رابطه تشویق و ترغیب هرچه بیشتر فروش کالاها و خدمات است. معاهده مربوط به حقوق علائم تجاری، باهدف ایجاد سیستم‌های ثبت علامت تجاری ملی و منطقه‌ای در اکتوبر ۱۹۹۴ تصویب و از سال ۱۹۹۶ وارد مرحله اجرا گردیده است. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این معاهده در جهت حمایت از علائم تجاری، تلاش در جهت ایجاد هماهنگی و همکاری در خصوص سیستم‌های

^۱ - لایلا، رئیسی، پیشین، ص ۹۶.

ثبت علامت‌های تجاری در بعد ملی و منطقه‌ای بوده است. البته قبل از آن نیز می‌توان از موافقت‌نامه نیس که در سال ۱۹۵۷ باهدف ثبت علائم تجاری و نیز موافقت‌نامه وین راجع به طبقه‌بندی بین‌المللی عناصر تصویر علائم که در سال ۱۹۷۳ تصویب گردید، را نام برد. مواد ۶ تا ۱۰ کنوانسیون ۱۹۶۷ پاریس نیز مقرراتی را در جهت حمایت از علائم تجاری وضع نموده است.^۱

با توجه به تأثیرات اینترنت در علائم تجاری، حل و فصل اختلافات مربوط به آن بسیار دشوار گردیده است. با پیدایش اینترنت و به‌کارگیری اسامی دامنه (نام حوزه)، سوءاستفاده از علائم تجاری شدیداً افزایش یافت. در ابتدای به‌کارگیری اسامی دامنه، آن‌ها صرفاً یک وظیفه تکنیکی راه‌یابی را در اینترنت انجام می‌دادند. کاربران کمپیوتری از طریق آن‌ها راحت‌تر به موضوع مورد جستجوی خود دسترسی پیدا می‌کردند. اما به‌تدریج تجار و شرکت‌های بزرگ برای معرفی هرچه بهتر خدمات و کالاهای خود نام‌ها و علائم تجاری خود را به‌عنوان نام دامنه مورد استفاده قراردادند و همین امر باب سوءاستفاده از نام‌ها و علائم تجاری را از طریق اینترنت باز نمود.

دسترسی آسان از هر نقطه جهان به اینترنت، موجب ایجاد دعاوی پیچیده‌ای در زمینه علائم تجاری گردیده است. ممکن است به‌طور هم‌زمان یک نام یا علامت تجاری در چندین کشور مورد استفاده قرار گیرد. حل دعاوی مربوط به این گونه سوءاستفاده‌ها بسیار دشوار بوده و بعضاً غیرممکن است.

با توجه به همین ویژگی‌ها، تاکنون تلاش‌های جدی جهت ایجاد آئین‌های مشترک برای حل و فصل این گونه دعاوی انجام شده است. در این ارتباط باید از تلاش‌های واپیو نام برد. در فاصله سالهای ۱۹۹۹ الی ۲۰۰۱ این سازمان در این ارتباط قواعدی را تصویب نمود. هرچند قواعد مذکور جنبه توصیه داشته و رعایت آن‌ها برای کشورهای عضو

^۱ - همان، صص ۹۹-۱۰۰.

الزام آور نیست؛ اما واپس مکرراً از کشورها خواسته است تا با پذیرش قواعد مذکور آنها را در سیستم‌های ملی خود رعایت کنند.^۱

ب- حقوق قراردادهای

قواعد و مقرراتی که بر هر نوع توافق بین دو یا چند طرف در موضوعی خاص که دارای اثر حقوقی باشد حاکم باشد، بنام حقوق قراردادهای یاد می‌شود. به ارتباط حقوق قراردادهای در عرصه تکنولوژی و کمپیوتر چند سوال مطرح شده می‌تواند:

چه کسی مالک نرم‌افزار توسعه یافته خواهد بود یا نرم‌افزار به چه کسی تعلق دارد؟ به کسی که آنرا ایجاد می‌کند یا به کسی که دستورات لازم را برای ایجاد آن می‌دهد؟ این سوالات مهم هستند، زیرا مشتری غالباً احساس می‌کند نرم‌افزاری که وی بهای آنرا پرداخت کرده به وی تعلق دارد.

در غیاب یک شرط قراردادی و در وضعیت حقوقی کنونی نرم‌افزار در مالکیت پدیدآورنده آن باقی می‌ماند، یعنی با تأسی از نظام سستی حق مؤلف، پیمانکار که نرم‌افزار را پدید آورده مالک آن شناخته می‌شود.

بند ۳ از ماده ۱-۱۱۱ مجموعه قوانین مالکیت فکری فرانسه اعلام می‌دارد: وجود یا انعقاد قرارداد اجاره خدمات توسط پدیدآورنده یک اثر فکری هیچ خللی به بهره‌مندی از حق شناخته شده در بند یک وارد نمی‌آورد (یعنی بهره‌مندی پدیدآورنده از حق مالکیت فکری انحصاری و قابل استناد در مقابل همگان)، در نتیجه فقط پیمانکار مالک نرم‌افزار خواهد بود. توجه- در صورت وجود گروه‌های مرکب، پدیدآورندگان متعدد حاکمیت مشاع وجود خواهد داشت (در این صورت نظام مشترک حکومت دارد). نه

^۱ - همان، صص ۱۰۲-۱۰۳.

در قانون ۳ جولای ۱۹۸۵، نه در مجموعه قوانین مالکیت فکری و نه در قانون ۱۰ می ۱۹۶۶ فرانسه، انتقال حقوق به نفع مشتری صراحتاً پیش‌بینی نشده است. به‌هرحال طرفین مجازند در قرارداد، شرط حاکی از این‌که مالکیت نرم‌افزار متعلق به چه کسی است درج کنند.

نرم‌افزار می‌تواند به افراد ذیل اختصاص یابد:

- به پیمانکار (که از دید قانون مالک محسوب می‌شود)؛
- به مشتری؛
- به هر دو طرف به‌صورت مالکیت مشاع؛^۱

در پایان نیز باید متذکر شد که معاملات تجاری در فضای مجازی که تجارت الکترونیکی نامیده می‌شود، قرارداد برای ارائه خدمات داده‌پردازی، قراردادها برای بهبود و توسعه نرم‌افزار یا سخت‌افزار و ... این‌همه موارد از موضوعات موردبحث حقوق کامپیوتر و تکنولوژی جدید هستند.

ج- حقوق اساسی

حقوق اساسی رشته‌ای حقوق عمومی داخلی است که به بررسی قواعد مربوط به سازمان‌دهی قدرت دولت و تضمین حقوق و آزادی‌های ملت می‌پردازد.^۲ یکی از دست‌آورد های انقلابات قرن هژده وضع قوانین اساسی است و یکی از تحولات اخیر حقوق اساسی گسترش حمایت از حقوق و آزادی‌های افراد است.

^۱ - جمعی از نویسندگان انتشارات لامی (فرانسه)، قراردادهای نرم‌افزاری، ترجمه: ستار زر کلام، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۳، صص ۱۰۴-۱۰۵.

^۲ - بیژن عباسی، لاهیجی، مبانی حقوق اساسی، تهران، انتشارات جنگل جاودانه، ۱۳۸۹، ص ۲۱.

و اما نخستین اعلامیه حقوق بشر در تاریخ در مورد حقوق و آزادی‌های افراد فرمان کوروش (۵۵۹-۵۲۹ قبل از میلاد) پادشاه ایران است. و پس از آن پیشنه آن برمی‌گردد به کشورهای انگلستان، امریکا و فرانسه و ...

حقوق و آزادی‌ها را می‌توان به دسته‌های مختلف تقسیم‌بندی کرد. مثلاً به‌طور سنتی به آزادی‌های فردی و آزادی‌های اجتماعی می‌توان تقسیم کرد. در آغاز قرن ۲۰ لیون دوگی آنرا به حقوق و آزادی‌های کلاسیک که مستلزم عدم مداخله دولت است و حقوق مدرن که دخالت دولت در آن ضرورت دارد دسته‌بندی کرده است.

همچنان به باور بعضی‌ها می‌توان آنرا به چهار دسته نسل اول، نسل دوم، نسل سوم و نسل چهارم تقسیم‌بندی نمود.

حقوق نسل اول در دوره انقلاب فرانسه و با اعلامیه حقوق بشر و شهروند سال ۱۷۸۹ دیده می‌شود که عمدتاً شامل حقوق مدنی و سیاسی می‌شد مانند حق مشارکت افراد در زندگی سیاسی، آزادی عقیده، آزادی رفت و آمد، آزادی اجتماعات، آزادی تشکل و غیره.

حقوق نسل دوم که عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم موردپذیرش است و به حقوق فردی و جمعی گذشته حق مطالبه از دولت افزوده شد، یعنی دولت موظف است برای حمایت از این حقوق و تحقق آن‌ها نه نباید خود را کنار بکشد بلکه موظف به فراهم آوردن زمینه استفاده از آن‌ها است. مانند حق برخورداری از آموزش و پرورش، سلامت، کار، تفریحات و سرگرمی و ...

حقوق نسل سوم که در قوانین اساسی جدید از دهه ۱۹۷۰ به بعد به رسمیت شناخته شده است مثل حق صلح، حق تعیین سرنوشت، حق توسعه، حق داشتن محیط زیست سالم، حق برخورداری از کمک‌های بشردوستانه، حق ارتباطات و ... که عمدتاً در حقوق بین‌الملل موردبحث قرار می‌گیرد.

حقوق نسل چهارم نیز که در این اواخر مطرح شده است مانند حمایت در برابر خطرات ناشی از پخش زنگال های آنتن های شبکه های مخابراتی و اینترنتی و یا اخلاق زیستی.^۱

در میان حقوق و آزادی های اتباع که می تواند موضوع مورد بحث حقوق کمیوتر باشد، یکی آزادی بیان در اینترنت و دیگری حقوق بازرسی (تفتیش) و توقیف ایمیل ها و ... اتباع است؛ که ذیلاً به آن پرداخته می شود:

۱- آزادی بیان در انترنیت

آزادی بیان یعنی افشای اندیشه، عقیده، افکار و سلیقه.^۲ حق برخورداری از آزادی رای و بیان آن یکی از پایه های اصلی دموکراسی است. آرایشی چون اعتقادات دینی و رویکردهای سیاسی از مقولات بسیار شخصی هستند. هرکسی آزاد است فارغ از هرگونه الزام و تلقین عقیده خود را شکل دهد. فرد آزاد است تا درباره هر آنچه دوست دارد بیندیشد. آزادی رای به حوزه فکر تعلق داشته و لذا یک موضوع شخصی تلقی می گردد. این حق هم بر اساس قوانین داخلی و هم قوانین بین المللی تضمین شده است. اما، آزادی بیان مستلزم رابطه با دیگران بوده و به وجود روابط انسانی منوط و موکول می گردد. اعمال این حق بر فضای عمومی جامعه اثر گذاشته و بنابراین ممکن است از طریق قانون محدود گردد.^۳

چنانچه ماده ۳۴ قانون اساسی افغانستان پیرامون آزادی بیان چنین مشعر است:

^۱ - همان، صص ۳۶۳-۳۶۴.

^۲ - سید ابوالفضل قاضی، شریعت پناهی، بایسته های حقوق اساسی، چاپ سی و ششم، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۸، ص ۱۴۹.

^۳ - کارمندان انستیتوت حقوق مقایسوی عامه و حقوق بین الملل ماکس پلانک، رهنمود انستیتوت ماکس پلانک برای حقوق اساسی افغانستان، مترجم: حسین غلامی، جلد دوم، کابل: انستیتوت حقوق مقایسوی ماکس پلانک، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱.

آزادی بیان از تعرض مصئون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر و یا وسایل دیگر، با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون ارایه قبلی آن به مقامات دولتی، بپردازد.

احکام مربوط به مطابع، رادیو، و تلویزیون، نشر مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی توسط قانون تنظیم می گردد.^۱

اصل آزادی بیان در اکثر اعلامیه های حقوق به زبانهای مختلف ذکر گردیده است. شاید یکی از بهترین متون که متذکر این اندیشه شده و آن را به نیکی بیان داشته، اصل ۱۴ از اعلامیه حقوق ۱۹۴۶ فرانسه است: «هرکسی آزاد است سخن بگوید، بنویسد، چاپ کند و انتشار دهد و هرگونه افکاری را تا آنجا که از این حق سوءاستفاده نشود و مثلاً به آزادی های تضمین شده در این اعلامیه یا حسن شهرت دیگران لطمه وارد نیاید، خواه از راه مطبوعات و خواه از طریق دیگر بیان نماید یا نشر دهد و مورد مدافعه قرار دهد».^۲

هكذا ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین مشعر است:

هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.

همچنان ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی چنین مشعر است:

۱- هیچ کس را نمی توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت و اخافه قرارداد.

^۱ - جریده رسمی، قانون اساسی، کابل: وزارت عدلیه، ۱۳۸۲، م ۳۴.

^۲ - شریعت پناهی، پیشین، صص ۱۴۸-۱۴۹.

۲- هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به وسایل ارایه و افاده آن خواه به صورت شفاهی و خواه به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنر و یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود است.

اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم حقوق و مسئولیت‌های خاص است و لذا ممکن است تابع محدودیت‌های معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد:

الف- احترام به حیثیت دیگران؛

ب- حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی؛^۱

۲. حقوق بازرسی (تفتیش) و ضبط و توقیف (برای مثال محتویات هارد درایو کمپیوتر و بررسی کردن ایمیل‌ها و غیره).

این حق به عنوان حق برخورداری از حریم خصوصی شناخته شده می‌تواند که هم در قوانین داخلی افغانستان و هم در اسناد بین‌المللی مورد حمایت قرار گرفته است.^۲

ماده ۳۷ قانون اساسی افغانستان چنین صراحت دارد: آزادی و محرمانه‌بودن مراسلات و مخابرات اشخاص چه به صورت مکتوب باشد و چه به وسیله تلیفون، تلگراف و وسایل دیگر، از تعرض مصئون است. دولت حق تفتیش مراسلات و مخابرات اشخاص را ندارد، مگر مطابق به احکام قانون.^۳

^۱ - کارمندان حقوق مقایسوی عامه و حقوق بین‌الملل ماکس پلانک، پیشین، ص ۱۵۰.

^۲ - همان، ص ۱۳۷.

^۳ - جریده رسمی، پیشین، م ۳۷.

همچنان ماده ۱۸ اعلامیه قاهره راجع به حقوق بشر در اسلام آشکارا این حق را به رسمیت شناخته و اعلام می‌کند که: هر انسان حق دارد که نسبت به جان و دین و خانواده و ناموس و مال خویش، در آسودگی زندگی کند. هر انسانی حق دارد که در امور زندگی خصوصی خود (در مسکن و خانواده و مال و ارتباطات) استقلال داشته و جاسوسی یا نظارت بر او با مخدوش کردن حیثیت او جایز نیست و باید از او در مقابل هرگونه دخالت زورگویان در این شئون حمایت شود.^۱

همچنان ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این مورد صراحت دارد: احدی در زندگی خصوصی، امور زندگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد که در مقابل این‌گونه مداخلات و حملات، مورد حمایت قانون قرار گیرد.

و نیز ماده ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز چنین مشعر است: هیچ‌کس نباید در زندگی خصوصی و خانواده و اقامتگاه یا مکاتبات مورد مداخلات خودسرانه (بدون مجوز) یا خلاف قانون قرار گیرد و همچنین شرافت و حیثیت او نباید مورد تعرض غیرقانونی واقع شود. هر کس حق دارد در مقابل این‌گونه مداخلات یا تعرض‌ها از حمایت قانون برخوردار گردد.^۲

د- حقوق شبه جرم (مسئولیت مدنی)

مسئولیت از ریشه «سال» گرفته شده که به معنای بازخواست، مواخذه، ضمانت و ضمان است و در اصطلاح عبارت از تعهدی است که به موجب ضرر وارده بر غیر، در برابر قضا برای شخص، به نفع فرد متضرر به وجود می‌آید و نتایج مدنی، جزائی و اخلاقی به بار می‌آورد.

^۱ - کارمندان حقوق مقایسوی عامه و حقوق بین‌الملل ماکس پلانک، پیشین، ص ۱۳۷.

^۲ - همان، ص ۱۳۶.

مسئولیت مدنی عبارت از مسئولیتی است که از قابلیت ارزیابی به مال برخورداری باشد مانند اینکه: شخص مال دیگری را تلف نماید که ضامن آن تلقی خواهد گردید. مسئولیت مدنی ممکن است از جرم و یا عقدی ناشی شود، چنانکه اگر کسی به موجب عقدی تعهد نماید که پلی را بسازد، این عقد برای او مسئولیت مدنی بار می آورد. همچنین اگر کسی مال متعلق به دیگری را بدزدد، این عمل علاوه بر مسئولیت جزایی، دارای مسئولیت مدنی نیز است. بنابراین اگر مال از بین نرفته باشد، باید آن را به صاحبش مسترد نماید؛ ولی اگر مال از بین رفته باشد، شخص مزبور مسئولیت مدنی دارد و باید ضامن آنرا بپردازد.

پس به طور خلاصه می توان گفت که مسئولیت مدنی عبارت از هر تعهد و یا التزامی است که در مقام تحمل ضرر مدنی وارد بر غیر برای شخص مسبب و یا متعهد پدید می آید و بر وی لازم است که عین یا معادل آن را جبران کند.^۱ و یا هم مسئولیت مدنی عبارت از التزام به جبران ضرر و زیانی است که در نتیجه عمل مستند به شخص، به دیگری وارد می شود.^۲

همچنان هرگاه در اینترنت شخصی دیگری را هتک حرمت و توهین نماید، رقابت غیرمنصفانه در اینترنت نماید، اطلاعات محرمانه افراد را حفظ و نگهداری ننماید، از طریق کامپیوتر و اینترنت به حریم خصوصی افراد مداخله نماید، اطلاعات مضر را در محتویات پایگاه داده وارد نماید، باید جبران خساره آنرا بپردازد.

هـ - حقوق ارتباطات از راه دور

انسان در روند تکاملی خود نیاز به ارتباط را به خوبی حس کرده و از این رو همواره تلاش به برقراری ارتباط داشته است. تلاش انسان ها برای برقراری ارتباط با یکدیگر از

^۱ - نظام الدین، عبدالله، حقوق وجایب، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۸۷، ص ۱۸۴.

^۲ - عبدالخالق، قاسمی، مسئولیت مدنی ناشی از قرارداد، کابل: انتشارات فرهنگ و کتاب، ۱۳۹۲، ص ۳۲.

آغازین زمان خلقت شکل گرفته و در این راستا تمام وسایل و امکانات قابل تصور به کار گرفته شده است؛ از ابتدایی ترین آن ها که آتش و دود باشد تا به امروز که ارتباطات بین آدمیان در پرتو رشد خیره کننده ی فناوری اطلاعات، گستره و عمقی نوین یافته است به گونه ای که صاحب نظران و اندیشمندان در صدد برآمدن تا آنچه را نظم نوین ارتباطات نام گرفته است در جامعه بین المللی محقق سازند. در شکل گیری نظم نوین ارتباطات، حقوق دانان نیز نقشی به سزا ایفا نموده و ارتباطات بین انسان ها را از منظر حقوقی در گستره داخلی و بین المللی مورد کنکاش و ارزیابی قرار داده اند و از این روست که با پیدایش عناوینی چون ارتباطات و اطلاعات، حقوق ارتباطات نیز پا به عرصه وجود نهاده است.

حق برقراری ارتباط، پایه ی حقوق ارتباطات است و انسان ها باید بتوانند آزادانه از این حق بهره مند گردند. حق ارتباط و حق آزادی ارتباط، اگر به عنوان پایه و اساس کار تلقی شود، اصول دیگری نیز در این راستا مطرح خواهد شد، از جمله اصل صحت و اعتبار ارتباطات و وسایل ارتباطی به گونه ای که قادر به جلب اعتماد عمومی باشد.

با فراگیر شدن ارتباطات و نیز جهانی شدن آن، مسایل جدیدی مطرح شده که دیگر بیش از این، حقوق داخلی توانایی و قدرت لازم برای پاسخ گویی و نیز کنترل آن ها را ندارد. بر همین اساس، سازمان های بین المللی دولتی در سطح جهانی و منطقه ای، اقدام به ضابطه مند کردن این حوزه نموده و با یاری گرفتن از ظرفیت های حقوقی و اجرایی در سطح ملی کشورهای عضو، سعی در بهبود وضع فعلی حاکم بر ارتباطات و اطلاعات دارند. علاوه بر این، حقوق بین الملل بر واقعیت جامعه مجازی (یا جامعه اطلاعاتی) که حاصل مهندسی وسایل ارتباطات است بی توجه نبوده و در چهارچوب های ترسیم شده توسط حقوق بین الملل، سعی در کنترل آن و نیز به کارگیری این واقعیت بر اساس اهداف موجود در حقوق بین الملل دارد که در منشور سازمان ملل متحد مواردی از آن انعکاس یافته است. طبیعتاً، جامعه مجازی در ساختار و ماهیت وجودی خود با جامعه ی سنتی موجود تفاوت های اساسی دارد. به همین دلیل نمی توان

انتظار داشت با قواعد سنتی حقوق بین‌الملل که ناشی از جامعه سنتی موجود است بتوان بر جامعه مجازی کنترل کامل و مناسبی اعمال نمود.^۱ این آزادی اساساً شامل فعالیت دولت‌ها در زمینه انتقال پیام‌های تلفنی، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی از طریق ماهواره‌ها به کره زمین است.

نخستین ماهواره آزمایشی ارتباطات از راه دور در سال ۱۹۶۲ به فضا پرتاب شد و بهره‌برداری منظم و تجاری از یک ماهواره ارتباطاتی نیز با پرتاب ماهواره (Early Bird) در سال ۱۹۶۵ انجام گرفت.

در حال حاضر، تمام کره زمین تحت پوشش ماهواره‌های ارتباطی قرار گرفته است. این ارتباطات طبق مقررات کنوانسیون جهانی ارتباطات از راه دور ۱۹۵۹ انجام می‌گیرد و سازمان ارتباطات از راه دور نیز بر آن نظارت دارد.

با توجه به اهمیت ارتباطات ماهواره‌ای، اقدامات متعددی از سوی دولت‌ها در این زمینه انجام شده است که از آن جمله به سیستم تجاری بین‌المللی ارتباطات از راه دور (اینتل سات) می‌توان اشاره کرد که در سال ۱۹۶۴ توسط ایالات متحده آمریکا ایجاد شد. این سیستم توسط شرکت (کام سات) اداره می‌شود که خود نیز شعبه‌ای از شرکت مخابرات و تلگراف آمریکا است. در حال حاضر، بیش از یک‌صد دولت عضو (اینتل سات) هستند و دولت‌های عضو می‌توانند با پرداخت مبلغی ماهواره‌های متعلق به (اینتل سات) را به اجاره خود درآورده، مورد استفاده قرار دهند. استفاده از این سیستم غالباً حدود ۷۰ درصد به منظور انتقال پیام‌های تلفنی و تلگرافی است تا ارسال پیام‌های رادیویی و تلویزیونی.^۲

^۱ - <http://ertebatatsaidi.blogfa.com/post-199.aspx>

^۲ - رضا، موسی زاده، بایسته‌های حقوق بین‌الملل، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۸، صص ۳۴۶-۳۴۷.

نتیجه گیری

از آنچه متذکر شدیم برمی آید که فناوری های نوین تأثیرات شگرفی در زندگی جوامع امروزی گذاشته است که جنبه های مثبت و منفی بسیاری دارد. از جمله آن ها فناوری های رسانه ای است. کامپیوتر و اینترنت نقشی اساسی در میان جوامع بشری برای خود باز کرده است تا آنجا که بدون آن امکان برنامه ریزی، توسعه و بهره وری در زمینه هایی چون: فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و علمی در جهان آینده امکان پذیر نخواهد بود.

و اما در مورد موجودیت قواعد و مقررات حقوقی برای نحوه استفاده از این فناوری تحت عنوان «حقوق کامپیوتر»، دانشمندان نظریات متفاوت دارند.

بعضی ها بدین باوراند که چیزی تحت عنوان حقوق کامپیوتر وجود ندارد، و آنچه حقوق کامپیوتر خوانده می شود بیشتر عبارت است از ترکیب های مختلف و گوناگون از مفاهیم حقوق موجود که در مورد فناوری های جدید کامپیوتر از جمله سخت افزار، نرم افزار، پست الکترونیکی و اینترنت اعمال می شود. تعدادی بدین باوراند که حل و فصل مسایل و مشکلات حقوقی ای که از کامپیوتر ناشی می شود اغلب نیاز به بررسی و دانستن برخی اصول قانونی دارد که به ندرت در حقوق مرسوم و متداول با آن مواجه می شویم و همچنان مفاهیم سنتی حقوق با امور و وقایعی در محدوده حقوق کامپیوتر توسعه یافته و نیاز است تا متخصص در این زمینه وجود داشته باشد. بناً با در نظر داشت دلایل متذکره می توان گفت که قواعد و مقرراتی بنام حقوق کامپیوتر وجود دارد. این رشته ی حقوقی با شعبات مختلف حقوقی دیگر از جمله، حقوق اساسی عمومی، حقوق عقود و قراردادها، حقوق تجارت، حقوق بین الملل عمومی و ... ارتباط دارد و از هر رشته ذکر شده موضوعات و مطالب مختلف را در خدمت خود قرارداد و به آن می پردازد، که وظیفه آن حل و فصل مسایل و مشکلات حقوقی ای که از کامپیوتر ناشی می شود، است.

منابع

۱. القرآن کریم.
۲. جریده رسمی، ۱۳۸۲، قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، کابل: وزارت عدلیه.
۳. جریده رسمی، ۱۳۸۷، قانون حمایت از حقوق مولف، مصنف، هنرمند و محقق، کابل: وزارت عدلیه.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۵، ترمینولوژی حقوق، چاپ شانزدهم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۵. جمعی از نویسندگان انتشارات لامی (فرانسه)، ۱۳۹۳، قراردادهای نرم‌افزاری، ترجمه: دکتر ستار زرکلام، تهران: انتشارات خرسندی.
۶. رئیس، لیلا، ۱۳۸۸، نظام حل و فصل اختلافات حقوق مالکیت معنوی، تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
۷. ستانکزی، نصرالله، ۱۳۸۷، مبادی حقوق، کابل: انتشارات سیرت و مستقبل.
۸. ستانکزی و دیگران، ۱۳۸۷، قاموس اصطلاحات حقوقی، کابل: پروژه امور عدلی و قضایی افغانستان.
۹. شریعت پناهی، سید ابوالفضل قاضی، ۱۳۸۸، بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ سی و ششم، تهران: نشر میزان.
۱۰. عالیخانی، محمد، ۱۳۷۳، حقوق اساسی، تهران: انتشارات دستان.
۱۱. عبدالله، نظام‌الدین، ۱۳۸۷، حقوق وجایب، کابل: انتشارات سعید.
۱۲. عدلیار، سید حسن، ۱۳۹۲، اساسات کمپیوتر، کابل: انتشارات سعید.
۱۳. عمید، حسن، ۱۳۸۹، فرهنگ عمید، تهران: نشر فرهنگ.
۱۴. قاسمی، عبدالخالق، ۱۳۹۲، مسئولیت مدنی ناشی از قرارداد، کابل: انتشارات فرهنگ و کاتب.
۱۵. کارمندان انستیتوت حقوق مقایسوی عامه و حقوق بین‌الملل ماکس پلانک، ۱۳۸۶، رهنمود انستیتوت ماکس پلانک برای حقوق اساسی افغانستان، جلد دوم، مترجم: حسین غلامی، کابل: انستیتوت حقوق مقایسوی عامه و حقوق بین‌الملل ماکس پلانک.
۱۶. لاهیجی، بیژن عباسی، ۱۳۸۹، مبانی حقوق اساسی، تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
۱۷. موسی زاده، رضا، ۱۳۸۹، سازمان‌های بین‌المللی، چاپ هفدهم، تهران: نشر میزان.
۱۸. موسی زاده، رضا، ۱۳۸۸، بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: نشر میزان.
۱۹. نذیر، داد محمد، ۱۳۹۳، درآمدی بر حقوق ملکیت معنوی، کابل: خدمات چاپ و نشر الفاروق.

20. www.tebyan.net/newindex.aspx?pid

21. www.rbs.com

22. <http://www.e-modiran.com/downloads/management/1798/t>

23. <http://ertebatatsaidi.blogfa.com/post-199.aspx>

مروری مختصر بر نظام اقتصادی در اسلام

فریدون یوسفی

چکیده:

در دین مقدس اسلام به عناصر و شاخصه های توجه شده که بر اساس آن جامعه اسلامی می تواند پشرفت و توسعه یافته که می توان در تمام زمینه ها از جمله زمینه های اقتصادی به آن دست یافت.

واحکام اساسی اسلام پیرامون رشد و انکشاف بخش های مختلف اقتصادی هدايات و سفارشات واضح و جهان شمول وجود داشته و در راه رسیدن به این اهداف و نجات جامعه اسلامی پیروان خود را تشویق نموده است. همچنان در روشی دستورات دینی اساس تکامل جامعه را توجه خاص به استحکامات اقتصادی دانسته و چنین وانمود ساخته که دین و اقتصاد دو حوزه کاملاً نزدیک باهم می باشند.

واژه های کلیدی: نظام اقتصادی، اقتصاد اسلامی، دین، عوامل رشد اقتصادی.

مقدمه

موضوعی بنام اقتصاد به‌ویژه علم اقتصاد از آغاز زندگی بشر با او همراه بوده است، رفتارهای اقتصادی انسان ریشه در نیازهای او دارد. باگذشت زمان، افزایش جمعیت، محدودیت منابع و نیز با افزایش و نیازها گوناگون در تحولات جهانی و توسعه تمدن بشری، مسئله اقتصاد و تأمین معاش و نیازمندی‌های رو افزون انسان دائماً متحول و پیچیده‌تر شده است. به لحاظ اهمیت، مسئله اقتصاد در مکاتب مختلف با دیدگاه‌های متفاوت مبتنی بر جهان‌بینی‌های آن‌ها تفسیرهای متعددی شده است.

در دنیای کنونی، تجارت و صنعت (تولید) با ظرفیت و پیمانه گسترده، نوآوری‌های تازه از معاملات و مسایل جدیدی را که متعلق به این نوع معاملات است، پیدا نموده که دنیا را به تفکر واداشته و راه‌حل‌های مختلفی برای بهبود کیفیت آن‌ها ارائه داده می‌شود، تا جائیکه تجارت و اقتصاد، منحنی علم مستقل و در مؤسسات تحصیلات عالی منحنی فراگرفته می‌شود.

الحمدلله که در میان جوامع مسلمین سعی [تلاش خستگی‌ناپذیر جریان دارد تا چالش‌ها و کاستی‌های نظام اقتصادی خود را مرفوع نموده و امور اقتصادی خود را در قالب تعالیم اسلام برنامه‌ریزی نمایند. این تفکر در سطح فردی و اجتماعی در هر گوشه از دنیا در حال گسترش است. در سطح فردی، آن تاجر و صنعت پیشه‌ای علاقمند آرزویش این است که امور مالی خود را حتی‌الامکان در پرتو تعلیمات اسلام انجام دهد و در سطح اجتماعی نیز (در کشورهای مختلف اسلامی) سعی بر این است که اقتصاد تابع دستورات اسلام قرار داده شود.

در این مقاله سعی به‌عمل‌آمده تا نظام اقتصاد در اسلام را طی (چهار) فصل مورد بحث قرار داده طوری که فصل اول آن (عمومیات) فصل دوم آن (اقتصاد اسلامی در گذر

تاریخ (فصل سوم آن (احکام اقتصادی در اسلام) و فصل چهارم آن(عوامل مؤثر رشد اقتصادی) تحریر یافته است.

فصل اول

عمومیات

مبحث اول - تعریف نظام اقتصادی

برای ارائه تعریف نظام اقتصادی، ابتداء تعریف نظام و سپس تعریف اقتصاد ضروری است.

نظام: مجموعه عناصری است که میان آن‌ها روابطی وجود داشته باشد و یا بتواند ایجاد شود و دارای هدف یا منظور باشد.

اقتصاد: در میان تعریف‌های بسیار زیادی که از اقتصاد شده، دو تعریف ذیل معروف‌تر و متداول‌تر است. تعریف اول اقتصاد را شامل مجموعه تدابیری می‌داند که میان نیازهای نامحدود انسانی و وسایل لازم محدود، هماهنگی برقرار می‌سازد. تعریف دوم، اقتصاد را کوشش برای کسب حداکثر نتیجه با وسایل معین و یا رسیدن به نتیجه معین با حداقل وسایل ممکن دانسته است. یا به عبارتی دیگر، اقتصاد، رفتار خاص انسان است که با خواستن، ارزشیابی و انتخاب در زمینه تولید، توزیع و مصرف توأم باشد و بیشترین موفقیت را برای او حاصل کند.^۱

علم اقتصاد: بررسی رفتار انسانی در زمینه تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات است بدیهی است که

۱- اقتصاد اسلامی مولف علامه محمد تقی "عشمانی" ترجمه رعایت الله روانبند تاریخ انتشار عقرب ۱۳۹۴

۲- دین و اقتصاد نظام اقتصادی اسلام و علم تحلیل اقتصاد اسلامی " تاریخ انتشار: ۱۳۸۹/۳/۲۹ مولف سید حسین میرمعزی

این رفتار اقتصادی انسانی، فعالیت‌های افراد و گروه‌های مردم را شامل می‌شود؛ در نتیجه، علم اقتصاد شامل بررسی رفتار فردی، همان چیزی که علم اقتصاد خرد نامیده می‌شود و رفتار گروهی، همان چیزی که اقتصاد کلان نام می‌گیرد، می‌شود.^۱

مبحث دوم - تعریف بررسی نظام اقتصادی اسلام

این تعریف شامل ویژگی‌ها و نهادهای اصلی اقتصاد اسلامی می‌شود که منابع اساسی اسلام یعنی قرآن و سنت به آن‌ها اشاره کرده است؛ چنان‌که حدود چارچوب قانونی آن را برنامه شریعت در اصول و احکامش بیان می‌کند و نیز حدود انگیزه رفتاری و الگوی شکل روانی آن را برنامه اخلاقی اسلام بیان می‌دارد.

اقتصاد اسلامی، همچنین بررسی رفتار اقتصادی انسان است که از دو مصدر معرفت، یعنی وحی و تجربه انسانی ناشی می‌شود. این همان چیزی است که ما تحلیل اقتصادی اسلامی می‌نامیم.

در این بحث، تمرکز ما بر اقتصاد اسلامی در جایگاه نظام اقتصادی اسلام خواهد بود؛ اما موقعیت اقتضا می‌کند که تحلیل اقتصادی اسلامی را نیز به صورت خلاصه توضیح دهیم.

مبحث سوم - نظام اقتصادی چیست؟

هر نظام اقتصادی، همواره در مجموعه‌ای از اصولی تجسم می‌یابد که زیربنای چارچوب خاص تنظیم فعالیت اقتصادی است. از سویی، این مجموعه از اصول بر بینش فلسفی ویژه‌ای درباره فعالیت اقتصادی مبتنی است و از جهت دیگر، تعامل این اصول چارچوب فعالیت اقتصادی را تشکیل داده آن را به مسیر مطلوب این نظام

هدایت می‌کنند. بدین ترتیب، در هر نظام اقتصادی سه جزء وجود دارد: فلسفه اقتصادی، مجموعه اصول، و روش تحلیل عمل که متغیرات اقتصادی را تعیین می‌کند. فلسفه اقتصادی، اساس فکری نظام را فراهم می‌کند؛ زیرا آرای آن نظام را درباره تولید، توزیع و مصرف در برمی‌گیرد و اصول و قواعد کارکرد آن نظام را در قالب نظریات معینی سامان می‌دهد. این فلسفه اقتصادی، بر اساس موضع مذهبی در برابر حیات، انسان و خداوند، نقش خود را ایفا می‌کند.

فلسفه اقتصادی مارکسیسم در قالب اندیشه‌هایی چون مبارزه طبقات و تضاد منافع آن‌ها ظاهر می‌شود و همه اصول و قواعد مربوط به انقلاب پرولتاریا و دیکتاتوری طبقه کارگر از همین فلسفه سرچشمه می‌گیرد.^۱

در مارکسیسم، حق ملکیت به صورت اساسی به طبقه پرولتاریا که نمایندگی آن به وسیله رهبری دیکتاتور آن انجام می‌شود، تعلق دارد. این نوع از ملکیت از طریق ملکیت دولت بر ابزار تولید و سلطه دولت بر تعیین آنچه باید تولید شود، چگونه تولید شود و به چه کسی توزیع شود، تجسم می‌یابد. مصلحت و منفعت عمومی معیاری اساسی شمرده می‌شود که این نظام برای افراد وضع کرده و به مقتضای آن، همه روابط و معاملات اقتصادی مجاز را تعیین می‌کند.^۲

در نظام مارکسیستی، قواعد عمل را در برنامه‌ریزی متمرکزی می‌یابیم که کارمندان اداری، تحت هدایت رهبری دیکتاتوری که مظهر حکومت کارگری است، انجام می‌دهند؛ در نتیجه، تولید از طریق این روش اجتماعی تنظیم می‌شود؛ روشی که انواع و مقدار کالاهای تولیدی و قیمت‌ها و مقدار دستمزد افراد را تعیین می‌کند.^۳

۳- اسلام و توسعه، محمد جمال خلیلیان قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.

^۳ همان منبع اسلام و توسعه، محمد جمال خلیلیان صفحه ۸۹

در سرمایه‌داری، فلسفه اقتصاد در «آزادی عمل» و دست نامرئی تجسم می‌یابد. مفهوم آن این است که نباید هیچ مانعی از تلاش انسان برای تحقق مصلحت شخصی‌اش جلوگیری کند، و اگر مردم آزاد گذاشته شوند تا آنچه می‌خواهند انجام دهند، بین منافع اشخاص هماهنگی خواهد بود.

در سرمایه‌داری، می‌بینیم که «آزادی عمل» مستلزم کمترین قدر ممکن از دخالت دولت و مستلزم حق ملکیت خصوصی مطلق و آزادی تصرف و آزادی همه انواع روابط و معاملات اقتصادی است و معیارهای ویژه افراد از مکاتب اصالت فرد و اصالت نفع اخذ می‌شود. در این نظام، مادام که همه کالای تولیدی از هر نوع، به فروش می‌رسد، مطابق باهمه معانی کلمه مفید، اعم از اقتصادی و اخلاقی، این کالا مفید محسوب می‌شود. عنصر سوم نظام اقتصادی، روش عمل آن است. روش عمل هر نظام بر بنیان آن نظام مبتنی است و بنیان نظام نیز به وسیله اصول و قواعد اساسی ویژه آن نظام شکل می‌گیرد. در هر نظام، مجموعه‌ای از قواعد وجود دارد که تبعیت از آن‌ها برای تضمین سیر عمل آن نظام لازم است.

در نظام سرمایه‌داری اگر تعریف دقیق‌تری از آن بدهیم می‌توانیم این قواعد را بشناسیم. در رقابت کامل، قواعد اساسی، درباره آزادی ورود و خروج به بازار و آزادی اطلاعات و کوچک بودن اندازه واحدهای اقتصادی است اما در سرمایه‌داری انحصاری یا سرمایه‌داری بزرگ، این قواعد در دادن فرصت به تولیدکنندگان برای تعیین قیمت‌ها به مقداری بیش از هزینه‌ها و گشوده بودن بازارهای مواد اولیه و بازارهای مدیریت کالاها در برابر آن‌ها و تعیین محدودیت بر سر راه انتقال فن‌آوری تجسم نمی‌یابند، مگر این‌که خلاف این‌ها به مصلحت تولیدکننده بزرگ باشد.

۱- عنصر دوم هر نظام اقتصادی در مجموعه‌ای از قواعد و تنظیم‌ها و نهادهایی که چارچوب اجتماعی و قانونی و رفتاری نظام را پدید می‌آورند، ظاهر می‌شود. این عنصر شامل اموری از این قبیل می‌شود: تنظیم ملکیت، تملک ابزار تولید به وسیله افراد به صورت مستقیم و به وسیله عموم مردم به صورت مجموعی، یا به وسیله دولت به سبب

حاکمیتش، مقرراتی که برای رفتار فرد وضع شده است و حدود مجاز برای کالاها و خدماتی که امکان دستیابی به آنها وجود دارد و شکل‌ها و حدود معاملات اقتصادی که مردم می‌توانند انجام دهند و این مجموعه از قواعد، معیارهای رفتار افرادی که تصمیم‌های اقتصادی می‌گیرند، یعنی تولیدکننده و مصرف‌کننده را نیز شامل می‌شود^۱

مبحث چهارم- ویژگی‌های عمومی نظام اقتصادی اسلام

پس از آن‌که عوامل تشکیل‌دهنده نظام اقتصادی را شناختیم، پیش از ارایه عناصر نظام اقتصادی اسلام، توجه به چهار ویژگی اساسی همه نظام‌ها که به‌خصوص در نظام اقتصادی اسلام اهمیت به سزایی دارد، ضرور است:^۲

۱- باید همه اصول نظام اقتصادی و قواعد آن به‌صورت کامل اجرا شود تا نتایجی که نظام به دستیابی به آن‌ها تمایل دارد، محقق شود. اجرای کامل هر نظام نیز مستلزم سازگاری همه عرصه‌های فعالیت در جامعه با مطالبات نظام است، زیرا نظام اقتصادی، طبق تعریف آن، با وجوه متعدد حیات اجتماعی ارتباط دارد؛ برای مثال، نظام اقتصادی اسلام، خواهان تحریم ربا است. ربا باید از طریق تشریع و قانون حرام شود. همچنین اسلام خواهان جمع زکات و توزیع آن به‌وسیله دولت است و دولت برای این کار باید مقررات ویژه‌ای را وضع کند، به همین دلیل، اجرای نظام اقتصادی اسلام مستلزم وجود هماهنگی بین روند کارکرد همه اجزای داخل در بنیان اجتماعی و سیاسی برای تحقق اهداف نظام است، البته مقصود این نیست که برای تحقق نظام اقتصادی اسلام، باید همزمان همه اجزای بزرگ و کوچک نظام‌های اسلامی اجرا شود. قوانین، مقررات و قواعد اقتصادی را با صرف‌نظر از روش تنظیم برخی امور دیگر در جامعه که با تصمیم‌های اقتصادی ارتباط کمی دارند می‌توان اجرا کرد، برای نمونه، اگر جامعه،

^۱ همان منبع اسلام و توسعه، محمد جمال خلیلیان صفحه ۱۰۹

۷- نظام اقتصادی اسلام، محسن سبحانی، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی

تحریم ربا را به صورت جزئی از اقتصاد اسلامی بپذیرد، تحریم ربا اجرا خواهد شد، چه حرمت شراب خواری رعایت بشود یا نشود و چه افراد به حدود لباس اسلامی ملتزم باشند یا نباشند، پس اگر فقط زمینه‌های مرتبط با نظام اقتصادی اسلام وجود داشته باشد می‌توان آن را اجرا کرد. در این صورت، نظام اقتصادی اسلام خواهد توانست عمل کند و ثمره دهد، چه در جامعه، قابلیت اجرای همه اصول اسلام باشد یا نباشد.

این نیز بدان مفهوم نیست جامعه‌ای که فقط نظام اقتصادی اسلام را می‌پذیرد، جامعه اسلامی است، زیرا برای آن که جامعه، اسلامی شود، کافی نیست نظام اقتصادی اسلام به تنهایی تحقق یابد، بلکه باید همه اعتقادات و ارزش‌ها، نهادها، تصمیم‌ها، و مقررات طبق آنچه در قرآن و سنت آمده است، تحقق یابد.^۱

۲- نظام اقتصادی اسلام سرشار از ارزش‌ها است؛ یعنی نظامی هدف‌دار شمرده می‌شود، و مجموعه معینی از ارزش‌ها را برگزیده است و در برابر اخلاق بی‌طرف نیست. اسلام توسعه ارزش‌های اخلاقی همچون برادری، صداقت، عدالت، احسان، محبت و مقدم داشتن دیگران و ارزش‌های دیگری که در آیات و روایات مورد تأکید قرار گرفته را هدف قرار داده است.

۳- این که نظام اقتصادی اسلام، تحت تأثیر میزان عمل مردم به اخلاق و تعصب دینی آنان است، در عملکرد خود، بر افعال اختیاری تکیه نمی‌کند، برای نمونه، با وجود این حقیقت که نظام اقتصادی اسلام، گاه سطح بالایی از انفاقات اختیاری، یعنی صدقه را دارد چیزی که به صورت پرداخت‌های انتقالی اختیاری شناخته می‌شود؛ ولی ساختار و عملکرد آن بر صدقات متوقف نیست؛ بلکه بر اصول اساسی و قواعدی مبتنی است که در تنظیم فعالیت‌های اقتصادی به روشنی پدیدار می‌شود؛ به همین دلیل، رفتاری که نظام اقتصادی اسلام به آن دعوت می‌کند، رفتار دینی محض نیست؛ بلکه رفتاری دنیایی و

۸- همان منبع نظام اقتصادی اسلام، محسن سبحانی

مادی است که نهادهای قانونی و اجتماعی آن را سامان می‌دهند و قواعد و روش نظام، به آن رفتار منتهی می‌شوند.

۴- نظام اقتصادی اسلام، نظامی پویا است؛ یعنی در آن، قانون ثابتی که همه جزئیات را شامل شود، وجود ندارد؛ بلکه فقط خطوط کلی و اصول اساسی را تعیین کرده، جزئیات دیگر را به جامعه وامی‌گذارد تا مطابق وضعیت، متغیر آن‌ها را به‌مرورزمان تعیین کند. اسلام، بسیاری از معاملات و روابط اقتصادی بین افراد را به عقل انسان واگذاشته تا در آن‌ها تأمل، و آن‌ها را بر اساس اصول منتشره در آیات و روایات تعیین کند، و بدین ترتیب، اسلام بخش‌های بسیاری را رها کرده است تا رسیدن به تصمیم درباره آن‌ها بر اساس ارزیابی و فهم مردم و نیازها و سطح تمدن آنان انجام شود؛ ۴ به همین دلیل، برای مثال، نظام پیشه‌وری که در قرون‌وسطا در جامعه اسلامی، در شرق و غرب دریای مدیترانه، رایج بود، در مقایسه با نظام پیشه‌وری‌ای که بعد «صلیبیون» در اروپا ایجاد کردند، آزادی بسیار بیشتری داشت. نظام پیشه‌وری در کشورهای اسلامی آن زمان، سطوح تولید و سطوح زندگی را بهبود بخشید؛ درحالی‌که همین نظام را وقتی صلیبیون اخذ کرده، به اروپا بردند، سبب رکود اقتصادی شد؛ زیرا به روشی انعطاف‌ناپذیر تحقق یافت. این روش با آنچه در جامعه اسلامی وجود داشت، بسیار متفاوت بود. روش اسلام به سبب اصول نظام، بسیار انعطاف‌پذیرتر و پویا تر بود؛ زیرا اصول اسلامی، محدودیت‌های اقتصادی را به‌اندازه‌ای که اروپائیان در قرون‌وسطا بین پیشه‌وران اعمال می‌کردند، اجازه نمی‌داد.

مبحث پنجم- نقش قانون در نظام اقتصادی

هر مجموعه از قوانین، اساساً شامل نظام هماهنگی از قواعد مجردی است که به‌عمد وضع شده‌اند. علاوه بر این، اداره کردن قانون شامل کاربرد این قواعد در موارد خاص

است این همان فرایند پیگیری عقلایی علایقی است که در نظم حاکم و در نظم حاکم تأیید شده‌اند یا حداقل تکذیب نشده‌اند.^۱

"دولت سرمایه‌گذاری‌های و تشبثات خصوصی را مبتنی بر نظام اقتصاد بازار، مطابق به احکام قانون، تشویق، و مصونیت آن‌ها را تضمین می‌نماید."^۲

"دولت برای انکشاف صنایع، رشد تولید، ارتقای سطح زندگی مردم و حمایت از فعالیت‌های پیشه‌وران، پرو گرام‌های مؤثر را طرح و تطبیق می‌نماید." ماده سیزدهم قانون اساسی افغانستان^۳

قوانین که در روشنی قانون اساسی کشور در رشد اقتصادی جامعه وضع و تصویب شده است عبارت‌اند از: قانون مالیات بر عایدات، قانون اداره امور مالیات، تعلیمات نامه قانون مالیات بر عایدات، قانون امور مالی و مصارف عامه، قانون مشارکت عامه و خصوصی، قانون جدید گمرکات، قانون تدارکات، قانون تصدی‌ها و قانون بانکداری..... و غیره.

فصل دوم

اقتصاد اسلامی

مبحث اول- تاریخچه و مراحل رشد اقتصاد اسلام

اندیشه اقتصاد اسلامی هم‌اکنون به‌عنوان یک موضوع مورد توجه اقتصاددانان مسلمان و غیرمسلمان قرار گرفته است و بررسی تاریخچه این اندیشه و مراحل رشد آن می‌تواند

^۱ - اقتصاد جامعه (ماکس وبر) ترجمه دکتر عباس منوچهری سال ۱۳۸۲ صفحه ۳۱۴

^۲ - ماده (۱۳) قانون اساسی افغانستان منتشره جریده رسمی شماره ۸۱۸ سال ۱۳۸۲

ما را در شناخت خاستگاه‌ها، نقاط ضعف و قوت آن یاری رسانده و رشد آن را تسریع نماید^۱.

(ادبیات اقتصاد اسلامی در اوایل قرن بیستم بشدت موردتوجه قرار گرفت و گسترش یافت، مهم‌ترین دلایل توجه به اقتصاد اسلامی عبارت بود از:

۱- استقلال کشورهای اسلامی، کشور پاکستان در (۱۹۴۷) اندونزی در (۱۹۴۵) و همین‌طور کشور الجزایر، تونس و سایر کشورها در این دهه‌ها که از استعمار کهنه نجات پیدا می‌کنند و تنظیم اقتصاد خویش را بر عهده می‌گیرند.

۲- (در این دوران جهان به بلوک غرب و شرق تقسیم‌شده بود، بلوک شرق به رهبری شوروی آموزه‌های مارکس را تبلیغ کرده و گسترش می‌دهد.

۳- (کشورهای غربی که دارای نظام سرمایه‌داری بودند درگیر بحران بزرگ ۱۹۲۹ می‌شوند، میزان بیکاری بسیار افزایش‌یافته، کارخانجات ورشکسته شده و اقتصاد سرمایه‌داری درگیر رکودی می‌شوند که توانایی تفسیر و برون‌رفت از آن را ندارند^۲).
علمای دین الگوبرداری از نظام سرمایه‌داری را نیز نمی‌پذیرند زیرا علاوه بر وجود بحران دارای نهادهای ربوی است که صریحاً مورد نهی اسلام است.

با توجه به این سه حادثه توجه اندیشمندان به اقتصاد مثبتی بر تعالیم اسلام جلب می‌شود مخصوصاً وجود سابقه تمدن اسلامی در قرون اولیه را دلیل روشنی بر عملی شدن آن می‌یابند.

۲- اولین کتاب‌ها به زبان اردو نوشته می‌شود، می‌توان از کتاب الاقتصاد الاسلامی نوشته سیدمناظر احسن جیلانی و کتاب النظام الاقتصاد الاسلامی نوشته محمد حفیظ الرحمن که به زبان اردو بودند نام برد. در شبه‌جزیره هند، پاکستان، اقتصاد اسلامی توسط ابوالاعلی مودودی و در شمال آفریقا توسط سید قطب و حسن البنا گسترش پیدا

^۲ خطوط اصلی در نظام اقتصادی اسلام، علی غفوری، تهران، انتشارات فجر

می‌کند. اینان شخصیت‌های برجسته‌ای بودند که افکار مسلمانان را تحت تأثیر قرار داده و راه بازگشت به تعالیم اسلام را معرفی نمودند. نویسندگان دهه سوم و چهارم قرن بیستم عموماً تحصیلات دانشگاهی نداشتند و اغلب از علمای دین بودند. نوشته‌های این دوره عموماً به انتقاد از مکاتب سرمایه‌داری و کمونیستی می‌پرداخت و مباحث اقتصاد اسلامی را به صورت پراکنده مورد توجه قرار می‌داد. در دهه پنجم قرن بیستم برخی از دانشگاهیان نیز به اقتصاد اسلامی می‌پرداختند. از پیشتاخان این گروه دکتر انور اقبال قریشی است که با تألیف کتاب «الاسلام و نظریه الفائده» در (۱۹۴۶) سعی نمود، نظریه بهره را مورد انتقاد قرار دهد. در این دوران مباحثی همچون تحریم ربا، فریضه زکات، نقش دولت و توزیع ثروت مهم‌ترین موضوعاتی هستند که محافل علمی مسلمانان را مشغول نموده است.

در دهه ششم قرن گذشته میلادی، کتابی تحت عنوان «اقتصاد ناب» توسط شهید محمدباقر صدر تألیف می‌شود، این کتاب نقطه عطفی در رشد دانش اقتصاد اسلامی به شمار می‌آید زیرا توانست مباحث پراکنده را بر اساس اصول معینی سازمان‌دهی نموده و مکتب اقتصاد اسلامی را تدوین نماید، وی در این کتاب علاوه بر این‌که بنیان اندیشه‌های اقتصادی معاصر را مورد نقد قرار می‌دهد استخراج مکتب اقتصادی اسلام را نیز روشمند می‌نماید. این کتاب مورد توجه اندیشمندان زیادی قرار گرفت و تأثیرات آن تاکنون نیز باقی مانده است.^۱

در این دوره اقتصاد اسلامی پیشرفت آرامی در برخی از دانشگاه‌ها مخصوصاً دانشگاه اسلامی در شهر «ام درمان» از کشور سودان و دانشگاه‌های عربستان سعودی می‌نماید و کشورهای اسلامی بر اساس شرایط اقتصادی و مشکلات خویش به جوانب خاصی از این دانش توجه می‌نمایند به‌طوری‌که در پاکستان بر زمین، رشد و اداره فعالیت‌های

۱۴- همان منبع خطوط اصلی در نظام اقتصادی اسلام، صفحه ۹۶

اقتصادی، در ترکیه و کشورهای عربی بر جنبه‌های اجتماعی تأکید می‌شود. اما موانعی بر سر راه رشد این دانش قرار داشت از جمله تنوع زبان مسلمانان، عدم ارتباط محققین مسلمان با یکدیگر، عدم دسترسی به منابع و تحقیقات یکدیگر را می‌توان نام برد. علاوه بر این‌ها مشکل دیگری نیز وجود داشت و عبارت از این بود که اقتصاددانانی که تحصیلات دانشگاهی داشتند از تحصیلات منظم در منابع دینی بی‌بهره بودند و به همین دلیل نمی‌توانستند از منابع دینی حداکثر استفاده را ببرند. از طرف دیگر عالمان دینی تسلط کافی به منابع درسی دانشگاهی نداشتند. برای از میان برداشتن این موانع سمینارهای بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت. نخستین سمینار بین‌المللی اقتصاد اسلامی در ۱۹۷۶ در مکه مکرمه و به ریاست دکتر محمد عمرالزبیر (رئیس دانشگاه ملک عبدالعزیز) برگزار شد. در این سمینار ۴۰۰ اقتصاددان مسلمان شرکت کردند، مقالات زیادی مورد بحث قرار گرفت و نتیجه سمینار به صورت کتاب‌های مختلف چاپ و منتشر شد. یکی از چهره‌های برجسته این سمینار دانشمندی پاکستانی به نام خورشید احمد است.

استمرار سمینارهای بین‌المللی در سال‌های بعد و مشارکت علمای دینی و دانشمندان اقتصادی در این سمینارها با ملیت‌های مختلف بسیاری از موانع پیش گفته را از بین برد. تحقیقات اقتصاد اسلامی رشد زیادی پیدا کرد و جایزه نیز تحت عنوان جایزه فیصل برای تحقیقاتی که گامی در پیشبرد اقتصاد اسلامی بردارند اختصاص یافت، یکی از برندگان این جایزه دکتر نجات الله صدیقی است.

در دهه‌های هشتم و نهم توجه دانشگاه‌ها به مباحث اقتصاد اسلامی افزایش می‌یابد و مواد درسی مربوط به اقتصاد اسلامی در برنامه‌های آنان قرار می‌گیرد، گسترش ادبیات اقتصاد اسلامی موجب می‌شود گرایش‌های خاص در مقاطع دکتری ایجاد شود و پایان نامه‌های زیادی در این زمینه نوشته شود، پایه‌های علمی اقتصاد اسلامی تقویت شد و مقالات مربوطه در نشریات معتبر بین‌المللی همچون صندوق بین‌المللی پول (IMF) چاپ شده است.

مبحث دوم - تحقیقات علمی:

همپای تحقیقات علمی، نهادهای پولی و مالی مبتنی بر تعالیم اسلام نیز به وجود آمد. بانک توسعه اسلامی برای حمایت و کمک به توسعه کشورهای مسلمان تأسیس شد. مواد موافقت‌نامه این بانک در کنفرانس وزرای کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در ۱۹۷۴ تصویب و در ۱۹۷۵ به مرحله اجرا درآمد، سرمایه اولیه این بانک توسط دولت‌های عربستان سعودی، کویت، بحرین، پاکستان، بنگلادش، ترکیه و اندونزی تأمین‌شده است. در سال ۱۹۷۸ ضیاءالحق رئیس‌جمهور پاکستان، بانک‌ها و رهبران مذهبی را بر آن داشت که نظام بهره متداول را کنار زده و مؤسسات مالی اسلامی را که بر اساس مشارکت در سود و زیان فعالیت‌های اقتصادی است جایگزین آن نمایند. در سال ۱۹۸۳ انجمن بین‌المللی بانک‌های اسلامی (IAIB) با شرکت ۱۱ شرکت سرمایه‌گذاری اسلامی و بیمه‌ای تأسیس شد که از جمله اعضای آن می‌توان به بانک همبستگی اسلامی سودان، بانک اسلامی فیصل بحرین، بانک اسلامی قبرس، بانک اسلامی وین اتریش و تعدادی از بانک‌های اسلامی در سنگال، نیجر و باهاما و شرکت‌های سرمایه‌گذاری اسلامی اشاره کرد. در ایران به سال ۱۹۸۵ همزمان با نوروز تمامی عملیات بانک‌ها اسلامی شد. به جز ایران و پاکستان در سایر کشورهای اسلامی بانک‌های ربوی و غیر ربوی کنار هم فعالیت‌های خویش را انجام می‌دهند، بانک‌های غیر ربوی و اسلامی توانستند در رقابت با بانکداری ربوی ادامه حیات داده و رشد یابند.

اندیشمندان اسلامی پس از موفقیت نسبی بانکداری اسلامی برای حل مشکلات نقدینگی، گسترش و تعمیق فعالیت‌های مالی به فکر طراحی ابزارهای مالی اسلامی افتادند. در دهه ۱۹۹۰ استفاده از ابزارهای اسلامی شدت گرفت دارایی‌های مالی به اوراق بهادار تبدیل‌شده و مورد استفاده قرار گرفتند همانند صکوک سلف، مرابحه،

اجاره، مضاربه، مشارکت، حق الامتیاز، مساقات، مزارعه و غیره که در کشورهای مختلف مورد استفاده قرار می گیرند.^۱

فصل سوم

مبحث اول- احکام اقتصادی اسلام

پس از معرفی کوتاه از نظام سرمایه داری و سوسیالیسم اکنون می خواهیم به طور خلاصه جملائی در رابطه با این که باور اسلام درباره چهار مفهوم اساسی اقتصاد چیست، عرض کنم:

در مرحله اول باید روشن شود که اسلام یک نظام اقتصادی نیست بلکه یک دین الهی است که احکام آن به تمام بخش های زندگی مربوط می شوند که اقتصاد نیز یکی از بخش های آن است. از این جهت قرآن و حدیث^۲ هیچ گونه فلسفه یا عقیده اقتصادی به معنای شناخته شده و تعریف شده که در اصطلاح های اقتصادی عصر حاضر تعبیر می شوند، ارائه نکرده اند بنابراین در قرآن و سنت یا فقه اسلامی به طور مستقیم بحثی تحت عنوان گزینش برتر، تخصیص امکانات، تقسیم درآمد و توسعه وجود ندارد اما مانند سایر بخش های زندگی، اسلام در مورد اقتصاد نیز احکامی را بیان کرده است که بامطالعه و بررسی مجموعه ای این احکام، می توانیم دیدگاه اسلام را در زمینه چهار مفهوم مذکور حدس بزنیم.

^۱ اینترنت سایت گوگل <https://www.google.com/search>

^۲ - علامه محمد تقی عثمانی مدظله تاریخ انتشار عقرب ۱۳۹۴ صفحه ۵۱ الی ۵۳

اکنون حاصل همین مطالعه و استنباط تقدیم می‌شود:

با بررسی و اندیشیدن بر تعلیمات و احکام اقتصادی اسلام، به این نتیجه می‌رسیم که اسلام توانمندی‌های بازار یعنی آیین عرضه و تقاضا را قبول نموده و درهرحال برای حل مسایل اقتصادی به حمایت از به‌کارگیری آن‌ها پرداخته است.

خداوند در قرآن کریم اشاره می‌فرماید:

أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحِمْتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ

«ما در زندگانی دنیا، معیشت (رزق) انسان‌ها را در میان آن‌ها تقسیم نموده‌ایم و بعضی از آن‌ها را بر بعضی دیگر برتری داده‌ایم تا هریکی از آن‌ها بتواند از دیگری کار بگیرد».

روشن است که کار گرفتن از دیگری به این شکل خواهد بود که کار گیرنده تقاضاکننده کارگرو کار کننده عرضه‌کننده کار باشد، باهماهنگی این دو قدرت عرضه و تقاضا یک اقتصاد معتدل به وجود می‌آید. به همین ترتیب، در زمان پیامبر (ص) شهرنشینان را از این عمل بازداشته و علاوه بر آن می‌فرمود: «دَعُوا النَّاسَ يَرْزُقِ اللَّهُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»^۱. یعنی: «مردمان را آزاد بگذارید تا خداوند بعضی از آن‌ها را به‌واسطه‌ی بعضی دیگر روزی بدهد».

آن حضرت (ص) از دخالت شخص ثالث میان فروشنده و خریدار به این خاطر جلوگیری فرمودند تا تعادل عرضه و تقاضا در بازار حفظ شود، بدون تردید وقتی که روستایی به‌طور مستقیم در بازار، یک محصول را به فروش می‌رساند، فایده‌ی مناسبی را برای خود در نظر گرفته و آن را می‌فروشد، اما چون می‌خواهد زودتر به روستا برگردد، ازاین‌رو نمی‌تواند تا مدت زیادی به نگهداری کالا نزد خود بپردازد و ناچار است کالا را به قیمت عادلانه بفروشد لذا با فروش مستقیم خود او چنان هماهنگی مطلوبی بین عرضه و تقاضا به وجود می‌آید که در تعیین قیمت صحیح می‌تواند موثر باشد.

ولی اگر شخص ثالثی در میان این دو واسطه شود و با تهیه امکانات ذخیره‌اندوزی کالا، کمیابی ساختگی برای آن پیدا کند، نظام طبیعی عرضه و تقاضا به هم می‌خورد. بنابراین از این حدیث هم معلوم شد که پیامبر اکرم (ص) نظام طبیعی عرضه و تقاضا را قبول داشته و سعی در باقی گذاشتن آن‌ها فرموده‌اند، همچنین وقتی که از حضرت (ص) درخواست شد که کالاهای بازار را به‌طور رسمی نرخ‌گذاری کنند، در آن موقع نیز جمله‌ای که آن حضرت (ص) ارشاد فرمودند این بود: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُسَعِّرُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الرَّازِقُ»^۱.

«همانا خداوند تعیین‌کننده قیمت‌هاست، اوست که عرضه چیزها را کاسته یا افزایش می‌دهد و اوست که روزی می‌رساند».

از این فرمایشات قرآن و سنت نتیجه می‌گیریم که اسلام قدرت‌های بازار، یعنی آیین عرضه و تقاضا را تا حدی قبول نموده و از عامل منافع شخصی نیز تا حدی کار گرفته است، اما با این تفاوت که در نظام سرمایه‌داری، این عامل به‌طور کامل آزاد گذاشته شد که موجب بروز خرابی‌های گردید که ذکر آن‌ها بیشتر به میان آمد. اسلام ضمن تأیید استقرار عامل منافع شخصی و پذیرفتن آیین عرضه و تقاضا، قیود و کنترل‌هایی را هم بر فعالیت‌های اقتصادی و تجاری وضع نموده که در صورت اعمال آن‌ها، عامل منافع شخصی نمی‌تواند بر مسیر غلطی که موجب ایجاد عدم تعادل در اقتصاد یا بروز مفاسد اخلاقی یا اجتماعی شود، گام بردارد.^۲

مبحث دوم- اقتصاد اسلامی برای توسعه کشور

۱- توجه به مقتضیات زمان و مکان

دین مبین اسلام با نگرش همه‌جانبه و فراگیر به مسائل مربوط به انسان و توسعه و پیشرفت جامعه اسلامی، قواعد و ضوابط جامع و دقیقی را فرا روی انسان‌ها قرار می‌دهد و بر ارزشهایی اهتمام دارد که فرد و جامعه را قادر می‌سازد زمینه‌ها و شرایط مناسب برای حرکت در مسیر توسعه مطلوب را فراهم نمایند. بر این اساس فرهنگ اسلامی با تأکید بر عناصری همچون؛ اهتمام نسبت به کسب علم و دانش اهتمام ویژه به عقلانیت، کارشناسی و استفاده از دستاوردهای مثبت بشری، تأکید بر کار و تلاش، انجام صحیح و استوار کارها و اهتمام به نظم و انضباط و کسب عزت و سربلندی جامعه اسلامی و زمینه‌های لازم و مناسب را برای پیمودن مسیر توسعه به وجود آورده و این مفاهیم و برنامه‌ها از مفاهیم و برنامه‌های سازنده توسعه در:

اسلام است که در اینجا به اختصار به تبیین و توضیح آن می‌پردازیم.

یکم- اهتمام اسلام به کسب علم و دانش: اهتمام و توجه ویژه به فراگیری علم و دانش بر کسی پوشیده نیست و حدیث که کسب علم و دانش یکی از عناصر محوری پیشرفت و توسعه هر کشور در زمینه‌های مختلف از جمله زمینه‌های اقتصادی است. مشهور «طلب العلم فریضه علی کل مسلم، طلب علم و دانش بر هر مسلمانی لازم است»^۱

۲- داشتن اشتغال

اسلام به کار و اشتغال اهمیت زیادی داده و بیکاری، تنبلی و کسالت را به شدت مورد نکوهش قرار داده است. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: «طلب الحلال فریضه علی

کل مسلم و مسلمة؛ کسب روزی حلال بر هر مرد و زن واجب است.^۱
حضرت علی (رض) فرمودند: « خداوند از بنده پر خواب و بیکار به شدت متنفر است. بدیهی است در سایه کار و کوشش زمینه پیشرفت و توسعه کشور فراهم شده و جامعه اسلامی با شکوفایی و بالندگی همراه خواهد شد.^۲

۳- انجام صحیح و استوار کارها

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: « خداوند دوست دارد که بنده اش چون کاری انجام دهد آن را به خوبی و استواری انجام دهد.
از جمله آثار اقتصادی استواری در کارها، استفاده کارا از سرمایه های انسانی و فیزیکی است چنانچه تولید کالا یا انجام خدمتی با سستی صورت گیرد، نتیجه ای جز اتلاف منابع و وقت در پی نخواهد داشت.

۴- انضباط کار

جدیت و سازمان پذیری، آراستگی، نظم و ترتیب و پرهیز از هرگونه سستی و بی سامانی در امور است، در نتیجه یک سازمان و جامعه منضبط از هماهنگی کامل برخوردار است و چنین جامعه ای در همه زمینه ها به ویژه در زمینه های اقتصادی به رشد و تعالی خواهد رسید.

۵- کسب عزت و سربلندی جامعه

یکی از مفاهیم و عناوینی که تأکید و اهتمام بر آن بستر مناسبی را برای رشد و توسعه مطلوب جامعه فراهم می آورد ضرورت کسب عزت و سربلندی برای جامعه اسلامی است زیرا جامعه باید در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی به

۲۲- همان منبع صحیح مسلم و جامع المسانید والسنن لابن کثیر: حدیث شماره ۹۷۲

شکوفایی و اقتدار لازم برسد، بلکه با کسب برتری در تمام زمینه‌ها به رشد و توسعه موردنظر دست یابد و نیازی به بیگانگان نداشته، از وابستگی و سلطه‌پذیری در امان بماند تا بتواند به عزت و سربلندی برسد به عقیده ما اگر این دستور بزرگ اسلامی به‌عنوان یک شعار همگانی در همه‌جا تبلیغ شود و مسلمانان از کوچک و بزرگ، عالم و غیر عالم نویسنده و گوینده و برای جبران عقب‌ماندگی‌شان کافی است و می‌گوییم اگر اسلام آیین پیشرفت و پیروزی است پس مسلمان به خاطر اصول این هدف مطلوب جدوجهد بیشتر نماید.

۶- جلوگیری از اسراف

از جمله مهم‌ترین معیارهای اقتصاد اسلامی دوری از اسراف و احسان است. دوری از اسراف مشابه معیار کارایی فنی در اقتصاد است که بیانگر ضرورت استفاده از حداقل منابع برای تولید محصول است. معیار دوم یعنی احسان به معنی اقتصاد اسلامی ملازم بامعنی شکر است و به معنی کار نیکو است. کار نیکو به معنی کار اثربخش و با بالاترین کیفیت است. این بیان نیز مشابه معیار کارایی تخصیصی در اقتصاد است.

در بعد اقتصادی نیز همین واقع‌گرایی وجود دارد، اسلام نیامده تنها به همین انگیزه‌ها و بینش‌های فلسفی و اخلاقی و اعتقادی اکتفا کند و بخواهد جامعه را تنها و تنها بر اساس این مفاهیم اداره کند. اسلام با آنکه انسان را از طریق این جهان‌بینی‌ها و مفاهیم مبنایی تربیت می‌کند و باورهای مخصوصی به او می‌دهد که در سیر و سلوک اقتصادی و اجتماعی و سیاسی او نقش دارد درعین حال برای فعالیت اقتصادی چارچوب حقوقی و ضوابط قانونی وضع کرده است و یک نظام اقتصادی مشخصی را از نظر حقوق اقتصادی مطرح می‌کند. مشخص می‌کند مالکیت‌ها بر چه اساسی درست و بر چه اساسی نادرست است تا چه اندازه آزادی اقتصادی برای فرد وجود دارد تا چه اندازه حق جامعه و طبقات محروم جامعه است؟ این معنای واقع‌گرا بودن اقتصاد اسلامی است، یعنی اسلام فقط واعظ اخلاقی، معنوی و الهی نیست که به‌عنوان اندرز بگوید

این کار را بکنید و آن کار را نکنید، بلکه چارچوب و ضوابط حقوقی را هم مشخص کرده است.

۷- ارزش اقتصاد اسلامی

ارزشی بودن اقتصاد اسلامی نیز بسیار مشخص است. یکی از هدف‌های مهم نظام اقتصاد اسلامی، برپایی عدل و قسط و به تعبیری عدالت اجتماعی است. بخش وسیعی از مسائل اقتصادی اسلام را بحث عدالت اجتماعی و تأمین‌های اجتماعی می‌گیرد. عدالت یک اصل است و یک هدف اقتصادی است و هرگاه روش و سیاست‌های اقتصادی جامعه در تضاد با عدالت قرار گرفت، عدالت مقدم است. ارزش‌ها تنها عدالت و قسط نیست. ارزش‌های اسلامی دیگری نیز مطرح است که آن‌ها هم باید به‌عنوان اساس مسائل اقتصادی موردنظر قرار بگیرد. به‌طورکلی سیاست‌های اقتصادی باید ذیل ارزش‌های معنوی قرار گیرد. اقتصاد اسلامی به امور اقتصادی، نگاه اخلاقی دارد، اسلام وقتی می‌خواهد برای افراد وظایف اقتصادی قرار بدهد، وظیفه‌ای که نقش اقتصادی در جامعه در تولید یا توزیع ثروت دارد، سعی می‌کند این وظیفه را با یک ارزش اخلاقی و عبادی بیامیزد. مثلاً اتفاق که کاملاً کاربرد اقتصادی دارد و در توزیع مجدد ثروت و در تأمین اجتماعی و برقراری عدالت^۱ بسیار مؤثر است، آن‌قدر با مسائل عبادی و معنوی آمیخته‌شده که صبغه اقتصادی آن را تحت‌الشعاع قرار داده است. در اتفاق شرط است که مانند زکات و خمس با قصد قربت و عبادت و بدون منت داده شود. اسلام، تمام صدقه و زکات و دیگر مقولات اقتصادی را با رنگ عبادی و معنوی و ارزشی آمیخته و سعی کرده افراد این اعمال را زیرپوشش معنوی و اخلاقی انجام دهند و این اعمال دارای بعد مادی و اقتصادی محض نباشند.

^۱- نظام اقتصادی اسلام، بی‌آزار شیرازی، مقالات سیمینار بین‌المللی اقتصادی اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۸- آموزه‌های مهم دینی اقتصاد اسلامی

از آموزه‌های مهم دینی - اقتصادی اسلام، لزوم نگهداری، اصلاح و بهره‌برداری صحیح از سرمایه‌های مادی به سود فرد و جامعه است.^۱ در اهمیت این موضوع، روایات متعددی نقل شده است که آن را جزء ایمان و عامل توانگری و بی‌نیازی شمرده است و سرمایه‌داری است؛ اسلام به‌عنوان یک دین جامع و فراگیر توجه ویژه‌ای به مقوله اقتصاد دارد، اقتصاد اسلامی به‌عنوان اقتصادی دانش‌مدار و پویا، توان بالقوه‌ای برای پیشرفت در بین مسلمین و جهان به شمار می‌آید. تجربه چهار قرن نخستین تمدن اسلامی نشان می‌دهد که اسلام افزون بر این که طرفدار رشد و تمدن است توانایی این کار را هم دارد به‌طوری‌که ویل دورانت می‌گوید: «تمدنی شگفت‌انگیزتر از تمدن اسلامی وجود ندارد، اگر اسلام طرفدار ثبات و جمود و یکنواختی می‌بود باید جامعه را در همان حد اول جامعه عرب نگاه می‌داشت.» در زمان کنونی نیز بخش‌هایی از اقتصاد اسلامی به‌صورت بالفعل در جهان واقع تحقق پیدا کرده است، اولاً از نظر تاریخی در صدر اسلام، در زمان پیامبر و جانشینان او، با تجربه اقتصادی اسلام مواجهیم که تجربه موفق‌تری بوده است؛ علاوه بر این، بخش‌هایی از اقتصاد اسلامی در حال حاضر در کشورهای مختلف اجرا می‌شود؛ مثلاً در بعضی از کشورها حدود پنجاه سال تجربه بانکداری اسلامی داریم که از جهت نظری خوب رشد کرده است و از جهت عملی هم موفقیت خود را اثبات کرده است. صندوق بین‌المللی پول در مجله رسمی‌اش به موفقیت این نوع بانکداری اشاره کرده است و به کشورهای سرمایه‌داری توصیه کرده است که از این نوع بانکداری استفاده کنند.

مبحث سوم- اصول اقتصاد اسلامی

اقتصاد اسلامی بر سه اصل مهم استوار است و به کمک همین اصول از اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی متمایز می‌گردد :

الف: اعتقاد به مالکیت خصوصی و عمومی

برخلاف نظام اقتصادی سرمایه‌داری و سوسیالیستی در اسلام انواع مختلف مالکیت همزمان و باهم قابل قبول است. زیرا از دیدگاه اسلام مالکیت خصوصی، عمومی و دولتی قابل پذیرش و معتبر است. نظریه اقتصادی اسلام از زیربنای فکری و عقیدتی این مکتب سرچشمه می‌گیرد که بخت و بررسی این موارد از حد این نگاشته خارج است .

ب: آزادی اقتصادی در محدوده‌ای مشخص

آزادی اقتصادی از نظر اسلام در چهارچوب ارزش‌های اخلاقی و معنوی محترم است لذا اسلام مانند نظام اشتراکی آزادی را نفی نمی‌کند و مانند نظام سرمایه‌داری آن را نامحدود نمی‌داند. بلکه به مردم اجازه می‌دهد تا در راستای آرمان‌های بلند الهی از آزادی اقتصادی به‌عنوان وسیله‌ای برای پیشرفت و تکامل استفاده کنند.^۱

ج: عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی از نظر اقتصاد اسلامی با تامین زندگی متوسط اجتماعی برای فقرا و جلوگیری از انباشته شدن بیش از حد ثروت در دست اغنیاء تحقق می‌یابد. نظام توزیع ثروت در اسلام به نحوی پیریزی شده است که قادر است عدالت اجتماعی را در جامعه پیاده نماید. در یک نگاه جامع‌تر می‌توان اقتصاد اسلامی را اقتصادی واقع‌گرا، اخلاق‌گرا و دانش‌مدار دانست.^۲

^۱ - نظام اقتصادی اسلام، محسن سبحانی، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی

: اقتصاد اسلامی، بر مبنای دانش، محمد روحانی مقدم و مریم آقایی

در تبیین دقیق‌تر اقتصاد اسلامی و رابطه آن با اقتصاد سرمایه‌داری گفتنی است: جهان دو اقتصاد لیبرالیستی و اقتصاد سوسیالیستی را در یکی - دو قرن گذشته تجربه کرده است. این دو اقتصاد از نظر مبانی و اهداف در دو سوی مقابل هستند و ابعادشان کاملاً مشخص و شناخته شده است. اسلام قطعاً نه با لیبرالیسم و نه با سوسیالیسم سازگاری ندارد. دقت در مبانی دینی اسلام نشان می‌دهد که در هر یک از مسائلی که این دو نظام اقتصادی مطرح کرده‌اند، اسلام دارای دیدگاه‌های متفاوتی است. در اقتصاد سرمایه‌داری انسان محور است.

این مسئله از دو نظر اهمیت دارد: یکی این که اسلام سعی کرده در زندگی انسان ابعاد مادی و معنوی را باهم پیوند دهد. در دیدگاه اسلام، ماده و معنا از هم جدا نیست، دنیا و آخرت دو تا نیست، در دیدگاه اسلام فرد و خدا جدا نیست، این‌ها در حقیقت همه در یک راستا قرار دارند. پوشش اخلاقی و ارزشی رفتارهای اقتصادی، اثرات فوق‌العاده‌ای در حفظ هدف‌های اقتصادی و توزیع بهتر ثروت‌ها در جامعه دارد. دیگر، آن که اسلام در خلال این آموزه‌ها، انگیزه‌های مخصوصی را شکوفا می‌کند. انگیزه اخوت، تعاون، همکاری، ایثار، محاببات در معامله، این‌ها نکات ریزی است که ممکن است به سادگی از کنار آن‌ها گذشت و پنداشت که اثری ندارند، در صورتی که آثار اجتماعی فراوان دارند. از لابلای همین نکات ریز، مکانیزم‌های معنوی اقتصاد اسلامی کشف می‌شود.

فصل چهارم

مبحث اول - عوامل مؤثر رشد اقتصادی

رشد اقتصادی که عبارت از افزایش مداوم در تولید ناخالص ملی است، بستگی به عوامل ذیل دارد:

- ۱- استفاده بیشتر از نیروی کار.
- ۲- استفاده بیشتر از سرمایه‌ها و تجهیزات فیزیکی و مادی.

۳- استفاده از نیرو کار برتر (نیرو کار متخصص و کارآموده).

۴- استفاده از تجهیزات و ماشین آلات برتر (تکنالوژی پیشرفته).

۵- تخصیص منابع کار آتر و مطلوب تر عوامل تولید (به کارگیری بهتر نیروی کار، ماشین آلات و تجهیزات و منابع طبیعی).

از آنجایی که معیار و ضابط رشد اقتصادی در افزایش مداوم تولید ملی و سرانه متجلی می گردد، باید متوجه بود که استفاده از نیرو کار بیشتر در افزایش درآمد ملی سهم مهمی خواهد داشت، مشروط بر آن که نسبت جمعیت مشاغل به جمعیت غیر مشاغل در حال افزایش باشد:

الف: ترکیب سنی جمعیت.

ب: نرخ مشارکت نیروی کار.

ج: نرخ اشتغال.

د: تعداد مساعدت مفید کار در هفته.

آموزش و پرورش می تواند آثار مثبت و منفی روی عوامل فوق بگذارد. مثلاً چنانچه بیشتر از زنان و نوجوانان از آموزش و پرورش بهره گیرند، این تحصیلات آثار مثبت خود را در یافتن فرصت های اشتغال و نحوه انجام کار نشان خواهد داد.

چنانچه نیروی کار از تحصیلات بیشتری برخوردار باشد. تحرک نیروی کار و نرخ اشتغال بیشتر خواهد شد. در کشورهای پیشرفته نرخ مشارکت مردم در امور اجتماعی بیشتر است، زیرا که جامعه از تحصیلات بیشتری برخوردار است.

هر قدر نیروی کار از آموزش و پرورش بیشتر بهره جوید و هر چه این آموزش ها، مفیدتر باشد، بهبود در کیفیت نیروی کار در افزوده ساختن مقدار تولید تأثیر بیشتری خواهد داشت.

استفاده از سرمایه فیزیکی و مادی بیشتر، تا حدود زیادی بستگی به میزان تشکیل سرمایه در جامعه دارد و وابسته به عادت پس انداز و هم سرمایه و میل نهایی به مصرف است. آموزش و پرورش می تواند هم روی پس انداز و هم سرمایه گذاری اثر بگذارد.

اگرچه گاهی نیز، آموزش و پرورش ممکن است به مصرف بیشتری منتهی گردد. اثر آموزش و پرورش در پس انداز کردن و سرمایه گذاری نمودن چنان دقیق و ظریف و در عین حال آرام است که فقط در بلندمدت می تواند مثبت بودن خود را نشان دهد و بایستی در برنامه های آموزش کشور مورد توجه قرار گیرد.

آموزش و پرورش در کیفیت کار و نیرو انسانی اثر فوق العاده مهمی دارد. آموزش و پرورش نیروی کار را به صورت ذیل شدیداً تحت تأثیر قرار می دهد:

الف: عادات بهتر در مورد انجام کار، رعایت از انضباط، تحرک دلبستگی و تلاش بیشتر نیروی کار، ایجاد اعتماد بیشتر در کارگران.

ب: رعایت موارد بهداشتی، بهبود در تغذیه و ارتقاء سطح زندگی نیروی کار.

ج: ایجاد تخصص ها و مهارت های پیشرفته تر، توجه دقیق به نیازمندی های مسئولان و نهایتاً کار آیی بیشتر.

د: تطبیق بیشتر و سریع تر با تغییرات لحظه ای فرصت های اشتغال به خصوص زمانی که عکس العمل های فوری نیروی کار ضرورت می یابد.

مبحث دوم- پیشبرد نیروی کار

قابلیت بیشتر نیروی کار، زمانی که فرصت های جدید اشتغال فرامی رسد، برای تحرک و جابجایی در مشاغل پر باز ده.

به طور کلی هر نوع آموزش و پرورش در پیشرفت نیروی کار و بهبود کیفیت این نیرو مؤثر است و آثار مثبت آموزش و کیفیت نیروی انسانی و اثر متقابل آن در تولید هر روزه بیشتر و بیشتر نمایان می گردد.

آموزش و پرورش کمک می نماید تا نیروی کار بتواند از ماشین آلات، تجهیزات و تکنالوژی پیشرفته بهتر استفاده نماید. در این مورد آموزش و پرورش دو نقش عمده دارد:

الف:آموزش، مردم را آماده می‌کند تا باعلاقه بیشتر از تجهیزات و تکنالوژی پیشرفته در تولید استفاده نماید و در کار برد آن‌ها از خود دقت و فراست بیشتری نشان دهد .

ب:آموزش و پرورش، ظرفیت و بینش علمی، فنی و تکنالوژی کرد را برای تحقیقات کاربردی، اختراع و اکتشاف افزایش و گسترش داده، موجب می‌گردد تا نیروی کار، خود را با تغییرات و تحولات مداومی که در تکنالوژی کالاهای سرمایه‌ای ایجاد می‌شوند، تطبیق دهد.

تخصیص منابع کار آتر و استفاده مطلوب‌تر از نیروی کار ماشین‌آلات و تجهیزات و منابع طبیعی درگرو میزان آموزش و پرورش عمومی است که در جامعه وجود دارد. هر قدر نیروی کار از آموزش بیشتری برخوردار باشد، کاربرد سرمایه‌های فیزیکی و استفاده از منابع طبیعی از کنترل و مدیریت بهتر برخوردار بوده، بهره‌وری بیشتری خواهند داشت. در تخصیص منابع، نیروی کار آموزش‌دیده قادر به انجام موارد ذیل است :

الف:برخی از پیشرفت‌های فنی در ماشین‌آلات تعبیه نشده، نیروی کار متخصص می‌تواند در ضمن انجام کار، این پیشرفت‌ها و نوآوری‌ها را در کالاهای سرمایه‌ای تعبیه نماید.

ب:برای محدودیت‌های مالی و اداری که در داخل و خارج سازمان وجود دارد راه حل مناسبی پیدا کند و با آن‌ها برخورد دقیق، منطقی و قاطعی داشته باشد .

ج: سازمانی به وجود آورد که متکی به فرد نبوده، اعمال مدیریت برتر را آسان سازد، به‌صورتی که با کنترل مضاعف با صحت و دقت انجام شود.^۱

د: تطبیق و تحرک بیشتر در نیروی کار و سرمایه و منابع در سازمان به وجود آورد.

ایجاد یک چنین پویایی در عوامل تولید، تخصیص مطلوب‌تر منابع را اطمینان خواهد بخشید. اکنون که نقش آموزش و پرورش در رشد اقتصادی مسلم و روشن گردید. به انواع آموزش و نقض هر یک در رشد اقتصادی خواهیم پرداخت^۱

نتیجه :

اقتصاد اسلامی در ضمن اینکه از امتیازات بسیار بیشتری نسبت به سایر مکاتب اقتصادی جهان برخوردار است، از جنبه‌های منفی آن‌ها نیز میرا است. بعلاوه همین‌طور که ملاحظه شد در دین اسلام به عناصر و شاخصه‌هایی توجه شده است که بر اساس آن می‌توان به جامعه‌ای اسلامی، پیشرفته و توسعه‌یافته در تمام زمینه‌ها از جمله زمینه‌های اقتصادی دست‌یافت و تعالیم نورانی و حیات‌بخش اسلام ظرفیت ترسم جامعه اسلامی توسعه‌یافته و پیشرفته را داراست و مسلمانان و دولت اسلامی باید با استفاده از این ظرفیت، زمینه تحقق چنین جامعه مطلوبی را فراهم نمایند.

از نظر اسلام حضور اخلاق در اقتصاد بسیار مهم است. اقتصاد لیبرالیسم به نفی اخلاق می‌پردازد و فرض را بر این گذاشته است که انسان اقتصادی در فعالیت‌های تولیدی صرفاً در پی حداکثر کردن منفعت خود، و در مصرف هم در پی حداکثر کردن لذت است. اقتصاد اسلامی در اهداف هم با اقتصاد سوسیالیستی و لیبرالیستی متفاوت است. اقتصاد لیبرالیستی در صدد حداکثر کردن رفاه بخشی از جامعه است، ولی اسلام، علاوه بر پی‌گیری تحقق رفاه، توزیع عادلانه رفاه را هم پی‌گیری می‌کند.

در تاریخ اسلام و بازارهای اسلامی نمونه‌های فراوانی را از تاثیر این عوامل معنوی در روابط اقتصادی جامعه می‌بینیم که جهان‌بینی الهی چه نقش فوق‌العاده و ظریفی در حیات اقتصادی افراد داشته و چگونه انگیزه‌ها و روحیات و اخلاقیات افراد را عوض

کرده و سود طلبی‌های آن‌چنانی را که در جهان سرمایه‌داری می‌بینیم به حس تعاون و ایثار و محاببات در معامله و برادری و تبدیل کرده است.

مأخذ و منابع :

- ۱- قرآن کریم. سورة انفال آیت (۶۰)
- ۲- قانون اساسی افغانستان منتشره جریده رسمی شماره (۸۱۸) سال ۱۳۸۲.
- ۳- عماد زاده، دکتر مصطفی اصول اقتصاد آموزش و پرورش، چاپ بیستم سال ۱۳۸۲
- ۴- خلیلیان، جمال محمد اسلام و توسعه اقتصادی مؤسسه اما خمینی تهران سال نشر ۱۳۸۳.
- ۵- عثمانی، تقی محمد ترجمه رعایت الله اقتصاد اسلامی تهران سال نشر ۱۳۹۴ .
- ۶- معزی، میرحسین سید دین اقتصاد اسلامی و علم تحلیل اقتصاد اسلامی سال نشر ۱۳۸۹.
- ۷- سجانی، محسن نظام اقتصاد اسلام مرکز پاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی سال ۱۳۸۷.
- ۸- غفوری، علی خطوط اصلی در نظام اقتصاد اسلامی انتشارات فجر سال ۱۳۷۹.
- ۹- ویبر مارکس، ترجمه دکتر عباس منوچهری اقتصاد جامعه سال نشر ۱۳۸۳.
- ۱۰- اینترنت، سایت گوگل. <https://www.Google/search>.

**تأکید وزیر عدلیه به ایجاد همکاری های منطقه ای به
منظور مبارزه با جرایم فراملی در ششمین اجلاس
وزرای عدلیه کشورهای عضو سازمان همکاری های
شانگهای**



جلالت مآب دکتر عبدالصیر انور وزیر عدلیه ج.ا.ا، به دعوت سرپرست وزارت عدلیه جمهوری قرغیزستان در این اجلاس اشتراک نموده، روی موضوعات مرتبط به اجلاس از جمله نیاز به همکاری های منطقه ای جهت مبارزه با جرایم فراملی تأکید کرد.

وی گفت: به سلسله همکاری‌های منطقوی و مبارزه در برابر تروریسم جهانی و جرایم فراملی، انتظار می‌رود تا در زمینه اصلاح کودکانی که از طرف حلقات جنایت‌کار تروریسم به حملات انتحاری تشویق و کشانده می‌شوند، همکاری همه‌جانبه صورت گیرد. وزیر عدلیه اضافه کرد: اصلاح و تربیت اطفال متخلف از قانون [اطفال مظنون، متهم و یا محکوم به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی] و تقدیم آن‌ها به عنوان افراد سالم به جامعه و جلوگیری از قاچاق انسان و قاچاق مهاجران، از مواردی است که ضرورت همکاری کشورهای منطقه را می‌طلبد. او ابراز امیدواری کرد که از آدرس همین کنفرانس به کشورهایی که با کسب منفعت از تروریسم، منطقه و جهان را به بی‌ثباتی روبه‌رو ساخته‌اند، توصیه گردد تا از آتش افروزی به امید منفعت‌های موهومی، دست بردارند.

وزیر عدلیه کشور در این اجلاس گفت: منیث وزیر عدلیه در جهت مبارزه با خطرات بزرگ جهانی از جمله تروریسم، جرایم ضد بشری و قاچاق انسان، در محدوده صلاحیت و مسئولیت خویش، فعالیت‌های چشم‌گیری را در زمینه‌ی ایجاد چهارچوب حقوقی و قانونی برای مبارزه با این جرایم، انجام داده‌ایم.

اجلاس وزرای عدلیه کشورهای عضوی سازمان همکاری‌های شانگ‌های این‌بار در شهر «چالپان‌اتا» قرغیزستان، به‌منظور تبادل تجربیات وزرای عدلیه کشورهای عضو، همکاری‌های چند جانبه برای مقابله با تهدیدهای بین‌المللی از جمله تروریسم و نیز ایجاد کمیسیون حقوقی کشورهای عضو سازمان همکاری‌های شانگ‌های، برگزار گردید.

گفتنی است که در این اجلاس، نماینده‌گان کشورهای چین، قزاقستان، روسیه، قرغیزستان، ازبکستان، پاکستان و تاجیکستان از جمله اعضای اصلی این سازمان‌اند. در این اجلاس، جمهوری اسلامی افغانستان، بلاروس، ایران و مغولستان به عنوان اعضای ناظر سازمان همکاری‌های شانگ‌های حضور داشتند.

منبع: آمریت مطبوعات

ارائه نتایج نشست دو روزه مباحثات منطقه‌ای میان کشورهای هم‌سرحد به منظور مبارزه با قاچاق انسان



۵-۶ سنبله ۱۳۹۷

کنفرانس مشترک نهادهای جامعه مدنی کشورهای افغانستان، ازبکستان، تاجکستان، ترکمنستان و پاکستان به منظور تقویت همکاری میان نهادهای جامعه مدنی در مرزهای افغانستان و کشورهای همسایه جهت مبارزه با قاچاق انسان و قاچاق مهاجران، با اشتراک جلالتمآب وزیر عدلیه، جان باس، سفیر آمریکا در کابل، رییس عمومی آی. او.

ام و نمایندگان جامعه مدنی کشورهای منطقه، دیروز در مرکز رسانه‌های حکومت برگزار گردید.

در نشست دو روزه، نمایندگان جامعه مدنی افغانستان و چهار کشور همسایه روی ایجاد یک شبکه منطقوی جامعه مدنی، تهیه نقشه راه و پلان عمل و همکاری‌های بیشتر در امر مبارزه با پدیده شوم قاچاق انسان، بحث و تبادل نظر نمودند. در این نشست پس از بحث‌های همه جانبه توافق گردید تا: شبکه منطقوی متشکل از نهادهای جامعه مدنی ایجاد گردد؛ استراتژی پنج ساله برای این شبکه تهیه شود؛ این شبکه پلان عمل و بودجه مشخص داشته باشد؛ این شبکه پس از تطبیق استراتژی نشست سالانه برگزار نموده و گزارش سالانه را ارائه کند؛ این نهادها تحقیق نمایند که در وضعیت کشورهای منطقه از نظر قاچاق انسان چه تغییری ایجاد شده؛ یک خط تلفنی با نمبر مشخص به منظور مبارزه با قاچاق انسان در کشورهای منطقه ایجاد شود و در زمینه صدور ویزه میان کشورها سهولت به میان آید.

جان باس، سفیر آمریکا در کابل بر همکاری میان دولت‌ها و جامعه مدنی کشورهای منطقه تأکید نموده گفت: اگر همکاری میان دولت‌ها وجود نداشته باشد و کشورها به تنهایی عمل نمایند، در امر مبارزه با قاچاق انسان موفق نخواهند شد. وی گفت که مجرمین قاچاق انسان باید محاکمه شوند و از قربانیان آن حمایت صورت گیرد تا دو باره با جامعه ادغام گردند. سفیر ایالات متحده آمریکا گفت که قاچاق انسان نه تنها در افغانستان بلکه یک معضل جهانی است. او ایجاد دیتابیس آنلاین قاچاق انسان را در افغانستان گام مؤثر دانست و از دست آوردهای دولت افغانستان در امر مبارزه با قاچاق انسان ستایش نمود. وی کمک‌های بیشتر کشورش را در امر مبارزه با این پدیده شوم وعده نمود.

دکتر عبدالبصیر انور وزیر عدلیه ج.ا.ا، از همکاری‌های ایالات متحده آمریکا، USAID و IOM با این وزارت تشکری نموده و قاچاق انسان را دومین منبع تمویل کننده شبکه‌های مافیایی بعد از قاچاق مواد مخدر، معرفی نمود. وی گفت که کمیسیون

عالی مبارزه با قاچاق انسان متشکل از ۱۶ نهاد دولتی و غیر دولتی است که از بدو ایجاد تاکنون فعالیت‌های چشمگیری داشته است. وی اضافه کرد: این پدیده در قوانین افغانستان جرم شمرده شده است. وزیر عدلیه گفت که در کنفرانس‌های متعدد منطقوی خواستار توجه بیشتر حکومت‌ها در راستای مبارزه با این پدیده شده است. وزیر عدلیه از سفیر آمریکا خواست تا این وزارت را در گسترش دیتابیس آنلاین به ۳۴ ولایت افغانستان کمک و همکاری نماید. وی بر همکاری بیشتر میان دولت‌های منطقه تاکید نموده و ابراز امیدواری نمود تا این کنفرانس نتیجه‌ی خوبی به همراه داشته باشد.

در پایان، لورینس هارت، رئیس عمومی IOM (سازمان بین المللی مهاجرت)، از وزیر عدلیه، سفیر آمریکا و نهادهای جامعه مدنی کشورهای منطقه، تشکری نموده، هدف این کنفرانس را ایجاد شبکه منطقوی نهادهای جامعه مدنی، تهیه نقشه راه و پلان عمل مبارزه با قاچاق انسان در سطح منطقه، بیان نمود.

منبع: آمریت مطبوعات